

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

- ۶۷ -

عهد اردشیر

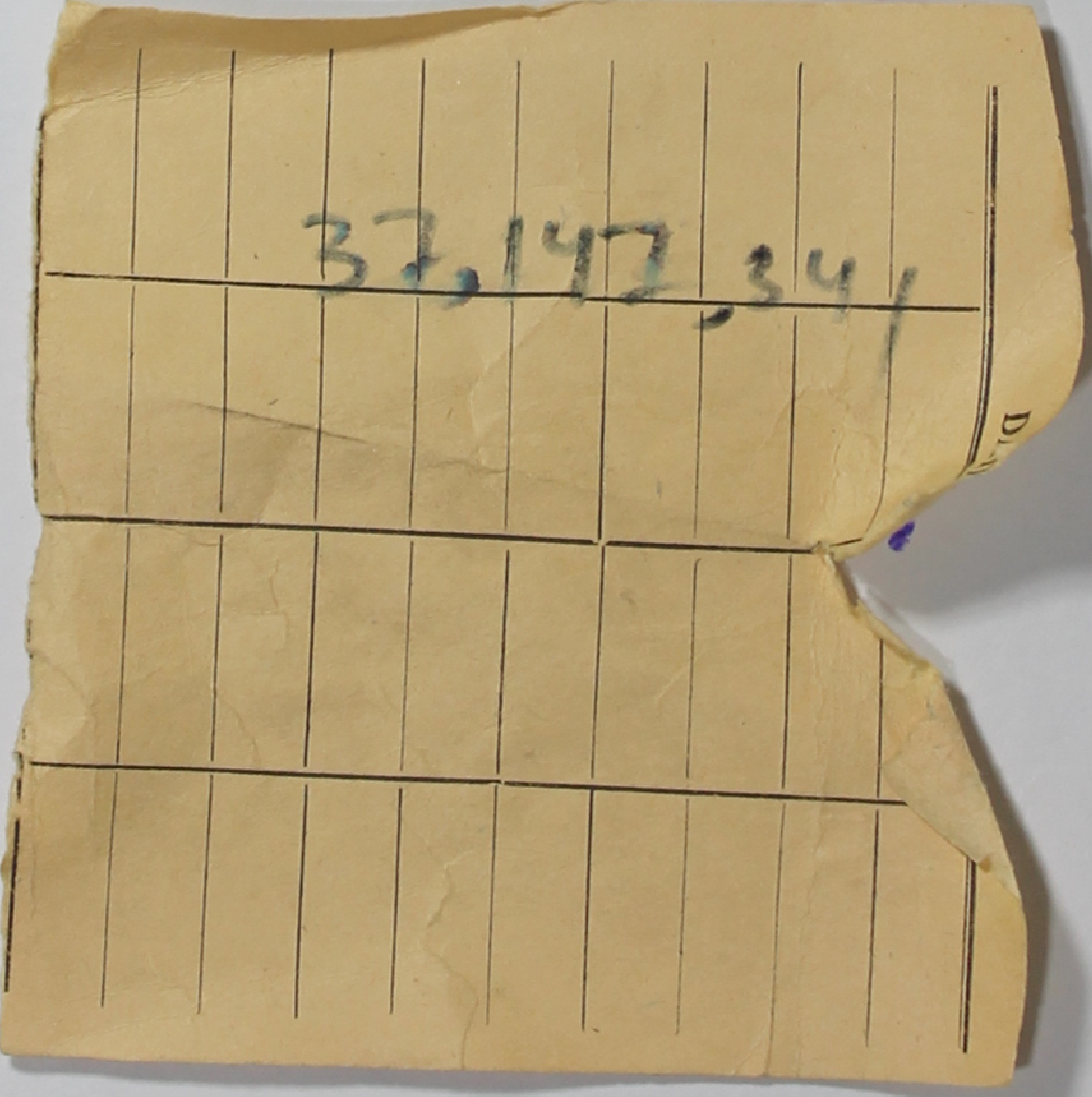
پژوهنده عربی:

استاد احسان عباس

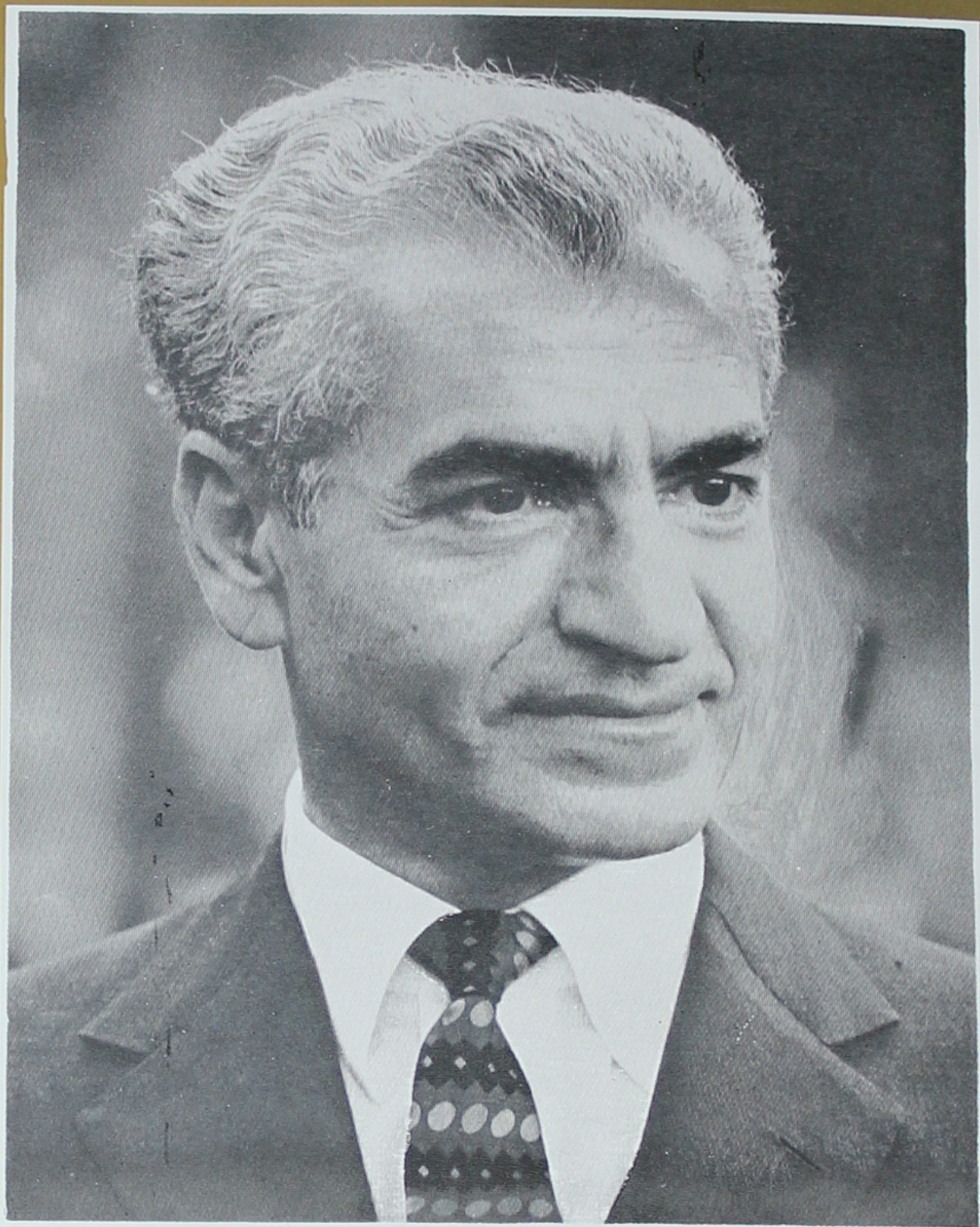
برگرداننده بفارسی:

س. محمدعلی امام شوشتری

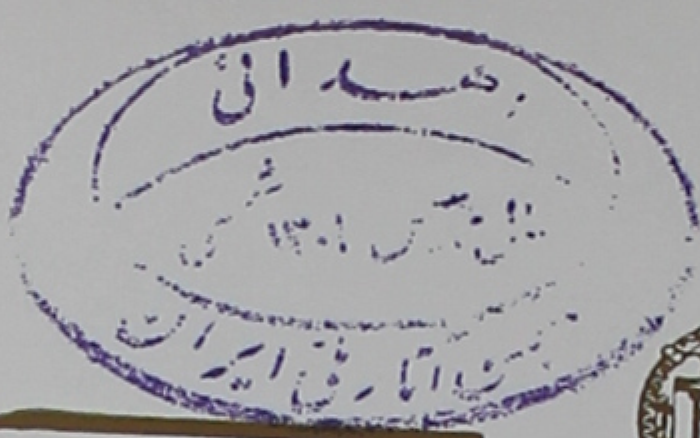
تهران ۱۳۴۸


37,147,341

37,147,341



37,147,341





سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملّی

« ۶۷ »

عهد اردشیر

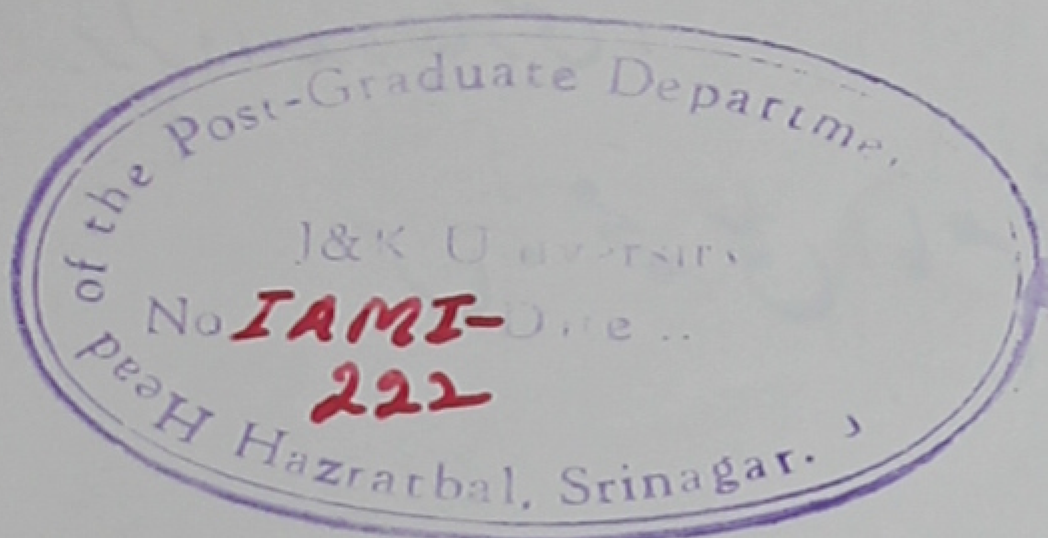
پژوهندهٔ عربی :

اُستاد احسان عبّاس

برگردانندهٔ بفارسی :

س . محمّد علی امام شوشتری

تهران ۱۳۴۸



از این کتاب تعداد یکهزار نسخه در چاپخانه بهمن چاپ وصحافی گردید
شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۸۹۸ مورخ ۴۸/۱۰/۲۴

سرآغاز

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

« از اردشیر شاه شاهان به شهریارانی که پس از او
شاه ایرانند درود و تندرستی باد »

(آغاز متن ، عهد اردشیر ، صفحهٔ ۶۲ کتاب)

پس از سپاس بی اندازه بآستان ملکوتی خالق بیهمتا و درود فراوان بر پیمبر بزرگ اسلام
و اسلامیان (ص)

در پرتو عنایات خجسته شهریار خداپرست و ملت دوست ایران اعلیحضرت همایون
محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر یکی از کهن ترین و گرانقدرترین نمودارهای
اندیشه ژرف و فرهنگ ریشه دار و ارزشمند ایران و ایرانی بوسیلهٔ چاپ و نشر کتاب حاضر بمعرض
افاضهٔ دانش پژوهان و دوستداران آثار و مفاخر این کشور باستانی گذارده میشود .

کتاب « عهد اردشیر » حاوی اصول و دستورهای بس دقیق پادشاهی و کشورداری و
سیاستمداری و در زمرهٔ نخستین نمونه هائی از اندیشه و نوشته های ایرانیان بشمار میآید که در آغاز دوران

اسلامی بزبان عربی ترجمه شده است و در روزگار اسلامی بدان ارج فراوان نهاده اند (صفحه ۴۸ کتاب) .

چگونگی نسخهٔ اصلی بزبان پهلوی و ترجمهٔ آن بزبان عربی در دیباچه هائی که بوسیله دانشمندان گرامی استاد احسان عبّاس رئیس کرسی ادبیات و تاریخ عرب در دانشگاه بیروت (بدست آورندهٔ نسخهٔ عربی کتاب) و سید محمد علی امام شوشتری سرپرست بخش عربی کتابخانهٔ پهلوی (مترجم کتاب بزبان پارسی) نوشته شده است توضیح گردیده و با بررسی آنها بخوبی میتوان بدرجه اهمیت سخنانی که در این کتاب گرد آمده است پی برد و اثری را که فرهنگ عهد ساسانی در فرهنگ ایران و دنیای اسلام داشته است بهتر دریافت .

همانطور که در دیباچه و مقدمهٔ کتاب توضیح داده شده است متن اصلی کتاب در دسترس نمانده و ترجمه‌ای از آن بزبان عربی موجود بود که خوشبختانه بتازگی استاد احسان عبّاس بر اثر دست یافتن به نسخهٔ خطی کتاب دیگری که گویا کتاب (الغرّه [1]) باشد (صفحهٔ ۵۱ ببعد کتاب) توانسته است متن ترجمه را با تحقیق و انتقاد شایسته در سال ۱۹۶۷ میلادی (برابر ۱۳۴۶ شمسی)

---

(۱) - نسخهٔ خطی کتاب « الغرّه » در کتابخانهٔ خانوادهٔ زرکلی ZARKALI از خانواده های معروف لبنان است که مانند خانواده های قدیمی دانش پرور سایر کشورهای خاور زمین به گرد آوری کتابها و آثار هنری و فرهنگی دلبستگی داشته اند و بدین قرار اثری از پیشینهٔ فرهنگ کهن ایرانیان در کتابخانهٔ خانوادگی زرکلی محفوظ مانده است .

بنام «عهد اردشیر» در بیروت چاپ و منتشر نماید که اینک ترجمهٔ فارسی آن به کوشش قابل ستایش

دانشمند محترم آقای امام شوشتری بر طبق نظر و سفارش انجمن در دسترس علاقه‌مندان بدینگونه آثار

قرار میگیرد.

انجمن آثار ملّی بدینوسیله از توجه و علاقهٔ هر دو عنصر شریف و دانشمند سپاسگزار بوده

و امیدوار است در انجام چنین خدمات ارزنده و ثمربخش تاریخی و معنوی توفیق روزافزون

نصیب داشته باشند و دنیای دانش را بیش از پیش بهره‌مند کوششها و پژوهشهای خود سازند.

در عصر درخشان کنونی که کشور شاهنشاهی ایران به پیشوائی شاهنشاه خردمند و دانادل خود

دوران تحول بس شگرف و شگفت‌آمیزی را میگذراند بجا خواهد بود با توجه بآنچه در کتاب «عهد

اردشیر» آمده است [2] نگاهی به نمونه‌ای از اندیشه‌های خردمندانهٔ فرزندان پیشین این سرزمین افکنده

شده باشد تا از طرفی پاس حرمت اینگونه آثار که از جمله هدفهای دیرین همه دوستداران یادگارهای

فرهنگی ایران است صورت پذیرد و از طرف دیگر بهتر معلوم آید که اگر این اندیشه‌ها راه و رسم

پادشاهی و کشورداری را در دوران شاهنشاهی ساسانی نشان میداده پس از اُفول آن شاهنشاهی

نیز سرمشق تدبیر و سیاست جهان اسلام قرار گرفته است، چگونه افکار و ابتکارات شاهنشاه امروز ایران

---

(۲)ـ دربارهٔ این نوع آثار که از عهد ساسانیان باقی مانده است ضمن مقالهٔ دانشمند گرامی آقای علی سامی زیر عنوان «ادبیات و شعر و تاریخ نویسی در عصر ساسانی» در مجلهٔ هنر و مردم شمارهٔ ۸۴ مهرماه ۱۳۴۸ اطلاعات مفید و جامعی مرقوم گردیده است و علاقه‌مندان بخوبی میتوانند از آن بهره‌مند شوند.

هم در مراکز علمی و مجامع بین المللی دنیای کنونی مورد استقبال و ستایش عناصر ژرف بین گیتی قرار دارد و افکار تابناک پیشوای جهان بین این کشور کهنسال در عصر حاضر پرتو افکن دنیای قدیم و جدید شده است.

باشد که ایران جاویدان در همه زمان کانون فرهنگ و راهنمائیهای حکیمانه و پیشگام اندیشه های نغز حقیقت جوئی و انسان دوستی پایدار و برقرار باناد.

بمنّه و کرمه

انجمن آثار ملی

دیباچه ترجمان

در باره ارج اندرزنامه اردشیر بابکان ، در چهار سده‌ای که رشته شهریاری ایران بدست جانشینان اردشیر بوده است و نیز تأثیر اندیشه‌هایی که دراین کتاب فراهم آمده است، درپخته کردن فکر سررشته داران حکومت اسلامی ، بویژه ارزشمندی آن میان گروه وزیران و دبیران که بمنزله استخوان بندی آن حکومت بوده‌اند، پژوهشگر دانشمند متن‌عربی سخنان سودمندی گفته است که ما ترجمه همه آنها را آورده‌ایم و نیازی نیست‌در این باره چیزی بگوییم . لیکن بجا میدانیم پاره‌ای ملاحظات را برآنچه پژوهنده متن عربی یادکرده‌است، بیافزاییم . ملاحظاتی که ژرف‌بینی درآنها ، گمان دارم ، در بررسی تاریخ اندیشه‌ها وآرمانهای کشورداری (سیاست مدن) وروشن‌ساختن گوشه‌هایی از پیشرفت این علم درایران ، برای پژوهشگران سودمندتواند افتاد .

باید یادآوری کرد اردشیر بابکان نه ازآنجهت که بنیاد گذار یك دودمان‌بزرگ شاهنشاهی‌بوده است که زمان‌شهریاری آن دودمان در ایران بیش از چهارصدسال پاییده ، از مردان نامدار تاریخ جهان بشمار میآید ، بلکه چون دارای خوی‌های ویژه‌ای از دلیری و پشتکار و پافشاری درکارها وخویشتن‌داری در برابر دشواریها و خردمندی و هوشمندی است ، اگر نام او را در رده مردان بزرگ جهان بشمارآوریم ، از راه راستی‌دور نشده‌ایم . پژوهنده متن‌عربی اندرزنامه درباره شخصیت‌اخلاقی

اردشیر بررسیهایی کرده است و ما چون سخن او را ترجمه کرده‌ایم وآنرا خواهید خواند در این زمینه بیش ازاین چیزی نخواهیم گفت. لیکن دوست میدارم چند نکته را بر گفته‌های پژوهنده متن عربی اندرزنامه اردشیر بیافزایم که در پیشاپیش آنها این نکته قرار دارد.

میگویند: چون خاندان اردشیر از سررشته‌داران دینی بوده‌اند، بنیادگذار دودمان ساسانی در چنگال تعصب مذهبی گرفتار بوده و به انگیزه همین احساس است که آن آزادی مذهبی راکه درایران زمان‌اشکانیان روان بوده برانداخته است و دین زردشت را آیین رسمی کشور قرار داده و به موبدان و هیربدان نیرو بخشیده تا به پیروان دیگر دینها سخت گیرند و دست آن گروه را چنان باز گذاشته بوده که آزادی عمل را از پیروان دیگر دینها گرفته بودند.

درتاریخ، مانند هرجای دیگر، باید ازدلیل بهمان‌اندازه که دلالت دارد بهره گرفت تا به‌حقیقت نزدیك شد. درست‌است اردشیر از یك خاندان مذهبی برخاسته‌است ونیاکانش سرپرستی پرستشگاه ناهید را دراستخر فارس بدست میداشته‌اند، لیکن او چنان‌که بارها در اندرزنامه‌اش گفته است، دین‌را بنیاد زندگی اجتماعی میدانسته است. از این‌رو شهریاری (حکومت) و دین را دو برادرهمزاد شمرده است که بی‌نیاز ازیکدیگرنتوانند بود.

اردشیر چنانکه از کردار و گفتارش هویداست، دین را راهی برای نظم‌کارهای اجتماعی این جهان میدانسته است نه وسیله‌ای برای کسب ثواب در جهان دیگر. چنانکه در همه اندرزنامه او جز در یکجا بعنوان دعا، اشاره‌ای به‌روزرستاخیز

نکـرده است. و تازه معلوم نیست این اشاره از ترجمان عربی بحکم اقتضای محیط اسلامی بر اصل افزوده گردیده یا نه.

هر کس در رفتار اردشیر هنگام شهریاری او غور کند و نیز بسخنانی که در اندرزنامه‌اش در باره دین و کسانی کـه بنام دین در جامعه بر میخیزند و از راه دلسوزی به دین میخواهند «سرداریهای نهانی‌وآشکار» برای خـود فراهم سازند، ژرف بنگرد، خیلی‌زود خواهد دریافت که هواخواهی اردشیر از دین برای آن است که در جامعه یك سامان فکری پی‌ریزی کند و از پدیدآمدن سرداریهای گوناگون جلو گیرد.[۱]

اردشیر دین را یك‌آیین اجتماعی میداند که بایدتکیه گاه شهریاری (حکومت) باشد. درآن روزگار بـرای اداره کردن ملت‌ها بر پایه یك شیوه اجتماعی وسیاسی ویژه، هنوز درجهان حزبهای مشخص جدا ازدین، مانند امروزپدید نیامده بود ودین بویژه در مشرق‌زمین،آیینی بود برای راه‌بردن‌زندگی اجتماعی مردم. روشن است در میان دین‌های کهن، دین زردشت کـه به بهبود کار این جهـان بیش از جهان دیگر مینگریسته است و جنبه‌های مثبت وعملی درآن فراوان بود، به‌جهت چنین‌آرمانی شایسته‌تر بوده است.

راه یگانه کردن گروهی از مردم بنام یك ملت، شرکت داشتن ایشان در یك رشته اندیشه‌ها وآرمانهاست. زیراآدمیان را مانند آجرها و سنگها در یك ساختمان یا تیکه‌های تخته در یك در، نمی‌توان با ملاط یا میخ به یکدیگر پیوست و از ایشان چیز یگانه‌ای پدید آورد. ملاطی که گروهی از افـراد مردم را

۱ـ اندرزنامه بند: ۲۹

به یکدیگر پیوسته میکند و از ایشان یک ملت پدید میآورد، اشتراک در یک رشته چیزهای اندیشگی است و هرچه این گونه رشته‌ها و پیوندهای اندیشکی درمیان مردمی استوارتر باشد، بنیاد یگانگی آنان محکمتر خواهد بود ودرهنگام پیش‌آمدن خطرها بهتر توانند نیروی خود را رویهم بریزند و در برابر خطرها با هم ایستادگی نمایند و همدستانه با خطر نبرد کنند و یگانگی ملی خود را نگه دارند.

اردشیر با هوش اجتماعی بسیار تیزی که داشته است، بر زیانهای بزرگی که در مردمی‌از پراکنده دلی و پریشان اندیشی پدید تواند آمد، نیک آگاه و از بودن چنین حالی درایران سخت بیمناک بوده است وچنانکه ازسخنان گوناگون او واندرزنامه‌اش دریافته میشود، سخت میکوشیده مردم را تا آنجاکه تواند شد، یکدل و همدست سازد. دراین زمینه از اردشیر سخنان بسیاری بازمانده است که هر کدام دلیلی برای اثبات نظرما است.ازجمله در سخنرانی روز تاجگذاری در پاسخ خجسته بادگویندگان بر همین نکته تکیه کرده و همدستی و یگانگی ملت ایران راکه‌از پرتو شهریاری اوفراهم‌آمده بوده است، نعمتی خدایی‌میشمارد. «خداوند رحمتش را فرود آورد وما را همداستان کردو نعمتش راکامل ساخت ...»[۱]

آثار دلبستگی اردشیر بهمدل ساختن و همدست کردن مردم ایران و نفرت او از پراکندگی و چنددستگی، همه‌جا از ازسخنانی که دربسیاری از کتابهای تاریخ‌ازاین شهریارخردمند باقی مانده است، به چشم میخورد.

عبدالله‌بن‌مسلم معروف به‌ابن‌قتیبه دینوری از کتاب کارنامه

۱- سخنان گوناگون اردشیر شماره : ۱۵

چنین باز گو کرده است :

«درکارنامه‌های ایرانیان آمده است ، چون‌کار شهریاری براردشیر استوار شد مردم را فراهم آورد و خطابه‌ای رسا بر آنان خواند و همگان را بفرمانبرداری و همدستی با یکدیگر اندرز داد و از سرکشی و نافرمانی برحذر داشت و ایشان را به چهار گروه بهر کرد . حاضران او را نماز بردند و یکی از آنان در پاسخ سخنان شاهنشاه چنین گفت :

«شهریارا . تا ماه وخورشید می‌چرخند کشور و شاهیت همواره مانند رودها و دریاها بر افزودن باد تا اینکه همه روی زمین زیر چتر شهریاری تو درآید و فرمانت درهمه‌جا روان گردد .

«شهریارا. فروغت چون خورشید درهمه‌جا تابیده وبهمه ما رسیده و مهربانیت مهرآسا بهمگان پاکیزگی بخشیده است . تو ما را پس ازآنکه پراکنده بودیم همدست ساختی و سخنمان یکی کردی و دلهایمان راکه ازکینه یکدیگر لبریز بود ، بهم پیوستی وآتشهایی که در میانه ما سخت زبانه میکشید خاموش ساختی. ازاین رو نیکی‌هایت‌را نتوان برشمردن و ویژگی‌هایت راباز گفتن .»

گمان‌دارم‌همین‌دو روایت‌کافی‌است‌که نشان دهدنتیجه‌ای که اردشیر از دین میخواسته است ، چه بوده ؟.

بنظر من نمی‌توان بنیاد گذارشهریاری ساسانیان را،بسبب آنکه از پریشان اندیشی و دسته دسته شدن مردم ایران سخت میترسیده است، براین‌کار سرزنش کرد واورا « متعصب» نامید . سپس گناه خشك‌مغزیها وزشتکاریهایی‌را که احیاناً درطول‌تاریخ

از برخی موبدان زردشتی سر زده است ، همه بگردن اوبار کرد.

بی‌شك اردشیر رهبری ایران‌دوست بوده و میهن خودرا بیش ازخودش دوست میداشته است و انگیزه او در کوشش‌های چندین ساله‌اش و رنجهای بسیاری که درراه یگانه‌ساختن‌ایران و برانداختن پراکند گی‌ها از این سرزمین کشیده است ، همین خیم ایران‌دوستی‌اوست. اردشیرمعتقد است که شاه نبایدبازمانده ننگها ویاد گارپستیها شود. باید درهنگام روآوردن بلاهامردانه بکوشد و ازنثار کردن جان خود درراه شهریاری و کشورش‌نیز دریغ نکند.

در هوشمندی وایران‌دوستی او همین بس که نیك‌دریافته بود : در هر ملتی کــه پریشان‌اندیشی‌و چنددستگی رواج یافت، همین حالت سرآغاز زبونی و نابودی‌آن ملت است .ازاین‌رو با تأکید بسیار میگوید :

«بدانید نبرد شما با ملتهای‌دشمن پیش‌ازاینکه باخویهای زشتی که درمردم خودتان هست نبرد کنید، نه از نیکوراهبری بلکه زیانکاری است. چگونه میتوان با دلهــای ناهمداستان و دستهایی که دشمن یکدیگرندبه‌جنگ دشمن شتافت وپیروزشد؟[۱]

اگر بــرای فرزانگی اردشیر هیچ دلیل دیگری دردست نداشته باشیم؛ همین یك اندرز بسیار ارزنده سیاسی واجتماعی، کفایت میکندکه ما اورا در صف پیشوایان دانا و دلسوز تاریخ بشمارآوریم . اردشیر دریافته بودکه هر حکومت نیازمند است بر یــك‌آرمانی تکیه داشته باشد تا آن آرمان مردم را یکدل و همدست سازد وهواخواه حکومتی کندکه پشتیبان‌آرمان‌مشترك

۱ــ اندرزنامه بند: ۱۲

ایشان است . او نیك فهمیده بود : از فراهم آمدن مردمی با اندیشه‌های گوناگون و نداشتن زبان یگانه و میراث مشترك تاریخی و آرمان مشترك در زیر چیرگی یك فرمانروایی ، هرچند آن فرمانروایی نیرومند و دژکامه باشد ، ملت یگانه پدید نیاید و آن مردم که تنها با زور حکومت در ظاهر یکی شده‌اند لیکن بهم جوش نخورده‌اند، ملت یگانه‌ای بشمار نیایند... بلکه بنیاد چنین حکومتی دیر یا زود فروخواهد ریخت و پاره‌های آن مانند آجر های ساختمانی که روی هم خشکه چین شده‌اند ، از یکدیگر پراکنده خواهد گردید .

این نکته امروز از بدیهیات آیین زندگی و کشورداری است . لیکن درجهان زمان اردشیر بابکان که بیشتر مردم جهان هنوز در ژرفهای جنگلها و بن مغاکها بحال وحشیگری میزیسته‌اند ، دریافت که این گونه نکات باریك علمی وارج نهادن به آنها ، نشانه هوش بسیار ودانشمندی فرمانروایی است که آنها را دریافته بود .

رویدادها درجهان، همانگونه که اردشیر دراندرزنامه‌اش پیش بینی کرده است ، تکرار می‌شود . کاری که او درایران انجام داده وخدمتی که بملیت واستقلال ایرانیان کرده‌است، همان است که بنیاد گذار دودمان صفوی پس از سیزده قرن دیگر درایران انجام داد. هرچند ازین یکی نیز بنام افروختن آتش تعصب مذهبی بد می گویند .

دراندرزنامه اردشیر که زمینه گفتگوی ماست، علاوه برآنچه پژوهنده دانشمند متن عربی در دیباچه کتاب با آنها اشاره کرده است ، نکته‌های باریك و باارزشی در زمینه کشورداری و جامعه

شناسی دیده می‌شود، که امروز نیز در اداره کردن کشور و راهنمایی ملتها، می‌توان از آنها بهره گرفت.

در مثل:

تقسیم وقت شبانه‌روز برای کارها ومشخص کردن وقت مناسب برای هر کار که درحقیقت همان داشتن برنامه است، یکی ازاین نکته‌های ارجدار است.

درتاریخ‌سیستان آمده‌است که یعقوب‌لیث برنامه‌یکماهه‌ای برای‌کارهای خود پدید می‌آورد. چنانکه در جای دیگری گفته‌ام[1] این سردار نامی ایران که خود را از نواده‌های اردشیر می‌دانسته است، اصل تقسیم زمان و برنامه‌ریزی برای‌کارها را از اصول کشورداری درایران باستان گرفته است.

توجه بسیار اردشیر بزیانهایی که از بیکاری برمی‌خیزد، خواه گروه‌جنگیان‌بیکارمانند یا سررشته‌داران‌دینی یا گروه‌های دیگرملت، نیز از نکات بسیار دلکش اندرزنامه است.[2]

اردشیر دعوت‌های دینی را از بزرگترین آفت‌ها برای شهریاری می‌شمرده‌است ودربرابر کسانی که بنام‌دین‌زمینه‌سازی برای دسته‌بندی میکنند، بکاربردن زوررا جایزنمی‌داندتا مبادا سبب گرمی بازارآن گونه عوام‌فریبان گردد. اوبرای جلو گیری از رخنه کردن کسانی که میکوشند بدست‌آویز دین در دل مردم رخنه کنند، دست‌یازیدن به نیرنگ را سفارش میکند و دستور می‌دهدآنگونه‌کسان را بنام دین‌ساز (بدعت گذار) درمیان‌مردم رسوا کنند تا خرقه فریبنده زرق ایشان‌را ازراه‌آلوده‌شدن‌بمال

۱- نشریه ایران‌شناسی ۱: ۸

۲- اندرزنامه بند: ۱۲

ومتاع این جهانی لکه‌دارسازند.[۱]

سراسر اندرزنامه از این گونه‌نکات باریك اجتماعی وسیاسی پر است و اگر چنانکه‌آقای احسان عباس نوشته است این‌سندرا قانون اساسی ایران در روزگار ساسانی بنامیم ، سخن گزافی نگفته‌ایم .

همچنین بی‌شك اندرزنامه اردشیر در سامان‌بخشیدن به حکومت درزمان خلفاء و پخته کردن اندیشه فرمانروایان آن حکومت در کشورداری ونیز رهنمایی‌کارداران آن در کارها اثر فراوان داشته است ...

در اینجا بجاست این نکته را نیز بگفتگو گذاریم : آیا مطالب سیاسی واجتماعی واخلاقی که در اندرزنامه اردشیر دیده میشود، همه زاییده مغز اردشیراست ؟وآیا بایدتاریخ پدیدآمدن همه این اندیشه‌ها را در میانه سالهای (۲۲۶ تا ۲۴۰) میلادی انگاشت ؟ .

هرچند درانتساب اندرزنامه به اردشیرتردیدی نمی‌توان کرد ، اما بنظر ما همان گونه که ادعای پدیدآمدن یك درخت تنومند وباروردرلحظه کوتاهی‌اززمان،چون‌مخالف آیین‌طبیعت است پذیرفتنی نیست، نمی‌توان‌پذیرفت همه اندیشه‌های اخلاقی و کشورداری‌واجتماعی که دراین کتاب فراهم‌آمده است،سراسر از ابتکارات اردشیر و زاییده مغز اوباشد. بی گمان بیشترمطالب اندرزنامه ازکتابهای پیشین ایرانی برداشته شده‌است . نهایت آنکه اردشیرحاصل‌آزمونهای فراوان خود را برآنها افزوده و نیز دید سیاسی واجتماعی اوبشیوه نگارش‌اندرزنامه رنگ خاص

۱ـ اندرزنامه بند: ۶

زمان حکومت جدید را بخشیده است. چنانکه خود اردشیر در چندین جای کتاب به‌این مطلب خستویده و بگفته‌های پیشینیان استناد می‌جوید.

می‌دانیم از کارهای بد اردشیر که نمی‌توان از آن گذشت، حذف بیشتر رویدادهای شهریاری چهارصد و هفتاد و پنج ساله خاندان اشکانی از سالنامه‌های رسمی کشوراست ومنحصر کردن تاریخ این روزگار دراز که سراسر آن پراز پهلوانی‌های افتخار آمیزمردم ایران است، در چند سطر.

همین کار کینه‌توزانه سبب شده است که نویسندگان شرقی از روزگار درازشهریاری اشکانیان و دلاوری‌های افتخارآمیز ایشان در جنگ با سلوکیان و رومیان ناآگاه مانند و چنین پندارند که ایران‌درزمان اشکانیان‌بدست «ملوك طوایف» افتاده بوده وشهریاری مرکزداری نداشته است.

دیگر از کارهای زشت اردشیر دست‌بردی است که‌بفرمان اوبخاطر کم‌اثر کردن یك باور عامیانه دردل مردم، بسالشماری ایران زده‌اند. این دستبرد سبب شده‌است کـه میان نسخه‌های خداینامه بگفته حمزه پورحسن اصفهانی، چندان اختلاف‌پدید آید که هیچکدام با دیگری برابر نشود وهمه‌آنها با حساب‌زیج های فلکی وجدول‌های ستاره‌شناسی نیز ناجور گردد.

باآگاهی که ازاین دوکار اردشیر داریم، چگونه بدگمان نشویم هنگامی که بفرمان‌اوخواسته‌اندمتن‌اوستای‌اشکانی‌رامرتب سازند وشرح کنند، برخی از بخشها و یا عبارتهایی ازآن راکه شامل اندیشه‌های دینی و فلسفی ناهماهنگی بـا روش حکومت جدید بوده است نیانداخته، یا دیگر گون نساخته‌اند؟.

چیزی که این بدگمانی را هرچه بیشتر نیرومند میسازد، آن است که ازروزگار اشکانیان آثار نوشته‌ای‌ازدانش وفرهنگ وحکمت ایـران باز نمانده است ودراین بخش ازتاریخ ما یك بریدگی آشکاردیده می‌شود. ابن‌ندیم تنها ازچند داستان‌روزگار اشکانی (ملوك طوایف) نام‌میبرد که درآغازهای روزگار اسلامی ازپهلوی بعربی ترجمه شده‌است[1] تا آنجا که گویی هرچه‌ازآثار مدنی وفرهنگی‌داریم ، همه ازآن روزگارساسانی است ودراین دوره پـدید آمده است درحالی که درلابلای همین اندرزنامه سخنانی می‌بینبم که ازبودن کتابهایی درزمینه اخلاق و حقوق و کشورداری پیش ازروزگارساسانیان ما راآگاه میسازد ونیزدر لابلای کتابهایی که ازنویسندگان روم در بـاره تاریخ روزگار اشکانی بازمانده است ، نشانه‌هایی‌ازوجود اندیشه‌های بلندعلمی وفرهنگی درایران زمان‌اشکانی‌دیده میشود.

آنچه این حدس را نیرو می‌بخشد برخاستن دانشمندان‌و فرزانگانی‌است‌مانندیصان‌ومرقیون‌وجرجیوس‌ومانی. برخاستن اینان دراین‌زمان‌نشان‌می‌دهد که درروزگاراشکانی‌بویژه‌دردوره اخیرآن، بازارفلسفه ودانش گرم‌بوده وقطعاً برای بحث‌و گفتگو های علمی‌آموزشگاههایی‌درشهرهای بزرگ وجود داشته‌است. بویژه کـه دراین روزگار آزادی عقیده حتی درکار دین رواج داشت ودرهرجاآزادی روان باشد،زمینه برای پیشرفت‌کارهای علمی وفرهنگی‌آماده‌تراست .

ایـرانیان در روزگاراشکانی با مردم آسیای باختری و رومیان‌درزمانیکه تمدن وفرهنگ روم دارای‌درخشندگی‌بوده،

۱ـ الفهرست : ۴۳۶ (چ ، قاهره)

خواه در زمان صلح وخواه در زمان جنگ، رابطه داشته‌اند.
چگونه میتوان پذیرفت که آیین مهری و اندیشه‌های اخلاقی و
فلسفی آن ازایران به‌روم رفته و تا جزیره انگلیس گسترده شده
لیکن ازاندیشه‌ها ودانش‌وفرهنگ رومی پرتوی به‌ایران نتابیده
است؟

قطعاً درایران‌عصراشکانی کتابهای بسیاری درزمینه‌اخلاق
وسیاست‌مدن‌واقسام‌دیگرحکمت‌بوده‌واندرزنامه‌اردشیرفشرده‌ای
ازکتابهای پیشین درزمینه کشورداری و اخلاق است که اردشیر
حاصل آزمون های خود را بر آنها افزوده است. بهترین دلیل
برای اثبات این نظر سخن خود اردشیر است که در چند جای
اندرزنامه اززبان «شاهان پیشین» و «پیشینیان ما» برای استوار
کردن‌رای‌خود، سخنان ارجداری را بازگو کرده است.

بااین‌حال، هرچند چنانکه گفتم نمیتوان پذیرفت که همه
اندیشه‌هایی که درشکم اندرزنامه‌آمده است ازآن اردشیر بابکان
وتراویده ازمغز اواست، باز بایدپذیرفت که طرزفکراردشیردر
زمینه‌های کشورداری‌واخلاقی‌درنوشتن‌اندرزنامه اثربسیارکرده
است ونیزتجربه‌های فراوان او در این زمینه‌ها بمطالب کتاب
رنگ وجلای ویژه‌ای بخشیده است.

باید بگویم که هیچکدام ازملاحظاتی که بنام‌حقیقت‌جویی
تااینجابرشته‌نوشتن کشیده‌ام،ازارزش‌اندرزنامه که‌دررده‌بهترین
کتابهای بازمانده ازایران باستان است، چیزی نخواهدکاست.
زیرا این کتاب ارجدار دست‌کم نماینده این مطلب تواند بود که
دانش کشورداری وشهریاری درایران باستان تا چه تراز گاهی
بالارفته‌بوده‌وبرخلاف آنچه‌ناآگاهان‌پنداشته‌اند، چرخ حکومت

درایران برپایه خودکامگی نمی گردیده ونیروی فرمانروایان در چنبر آیینهاو سنتها پابسته بوده است.

درزمینه ارزش متن هایی که ازترجمه عربی اندرزنامه مانده است، پژوهنده دانشمند متن عربی آنچه نیاز به پژوهشگری بوده است ، انجام داده اند ولازم نیست نویسنده بر آنها چیزی بیفزایم. چیزی که باید دراینجا بر گفته های ایشان افزودآن است: بیشتر تیکه هایی که بشکل سخنان کوتاه درزمینه کشورداری (سیاست مدن) در کتابهای فارسی پس ازاسلام مانند: سیاست نامه نظام الملك، مرزبان نامه حتی گلستان و بوستان سعدی ودیگرها آمده است ، بیشتر ازسرچشمه های عربی گرفته شده که بر گشت همه آن کتابها دراین زمینه ها ، به کتابهای روزگارساسانی است. چنانکه پیشینهٔ بسیاری ازاین گونه اندیشه ها را در اندرزنامه اردشیر می بینید.

دراین کتابها سخن بیشتر بشکل مسائل اخلاقی مطلق درقالب گفته های پندآمیز ریخته شده است وازجنبه های سیاسی وتاریخی پاك لخت گردیده تا آنجا که خواننده ناپژوهشگر ازخواندن این کتابها چنین گمان میکند که همه آن مطالب ازتراویده های مغزی نویسندگان آن کتابهاست .درحالیکه بودن پیشینه بسیاری ازآن اندیشه ها دراندرزنامه اردشیر، ما را بقدمت عمرهر کدام ازآن اندیشه ها آگاه میسازد.

رفتارنویسندگان آنگونه کتابها ، خواه در عربی و خواه درفارسی، که مطالب را ازجنبه های سیاسی و کشورداری وتاریخی لخت کرده وبشکل اندرزهای مطلق درآورده اند، دشواری بزرگی درفهم تاریخ پیدایش وپیشرفت دانشهاپدیدآورده است. بابودن این دشواری، باز اگربرخی جوانان دانش پژوه همتی بنمایند و

درسرچشمه‌های تاریخی و ادبی درزمینهٔ کشف زمان پیدایش و راه پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی واخلاقی درکتابهای فارسی و عربی جستجو کنند، گوشه‌هایی از تاریخ تمدن و فرهنگ کهن این سرزمین را روشن خواهند کرد که بسیارافتخارآمیزخواهد بود.

تاریخ‌حقیقی، تاریخ پیدایش‌وپیشرفت اندیشه‌های آدمیان درهریك ازرشته‌های دانش وفرهنگ انسانی است. رویدادهایی که سراسر کتابهای تاریخ بویژه کتابهای پیشین‌را پر کرده‌است، اگردرست‌هم‌نگهداری‌شده باشد، قالبهایی کوچك‌است که برخی ازاندیشه‌های خودخواهانه‌آدمیان درآنها نهاده شده‌است.

نکتهٔ دیگری که باید دراینجا برآنچه گذشت بیفزایم‌آن است: شعرهایی که در شاهنامه فردوسی زیر عنوان اندرزنامه اردشیرآمده است، ازآن عیبی که درباره کتابهای‌اخلاقی‌وادبی دیگر گفتم، پاکیزه نیست. وماچون درمنش استاد فرزانه‌طوس خوی امانت‌جویی بسیاری‌را سراغ داریم، نسبت بدرستی‌انتساب ۱۱۲ بیتی که‌زیرعنوان اندرزنامه اردشیر درشاهنامه‌دیده‌میشود، دچارتردید شده‌ایم. برای نویسنده این گمان‌پدیدآمده است که بسا دیگری ازروی یکی از اندرزنامه‌های پس‌ازاسلام که‌خلاصه شده وازجنبه‌های تاریخی و کشورداری لخت گردیده بوده این داستان را سروده وبرشاهنامه استاد فرزانهٔ طوس افزوده‌است.

آنچه این گمان را نیرو می‌بخشد اینها است:

آ-شعرهای اندرزنامه‌ازدیدگاه زیبایی‌ورسایی‌واستواری همسنگ شعرهای دیگرشاهنامه نیست و بیتهای نازیبا وتاریك‌و پیچیده حتی بیتهایی که در وزن وقافیه عیبی دارد درآنها بسیار

است تا آنجا که زبان آنها از زبان فردوسی بدور می‌نماید.

ب ـ در این شعرها واژه‌های سنگین عربی مثلا «عهد» بمعنی وصیت و اندرز بکار رفته است که بودن آنها نشان می‌دهد گوینده اشعار مطلب را از یك متن خلاصه شده عربی یا فارسی سده‌های پنجم وششم برداشته است.

ج ـ در ترجمه قدیم عربی شاهنامه (ترجمه بنداری) اندرزنامه دیده نمیشود

د ـ مهمتر از همه اینها اینکه در شعرهایی که زیر عنوان اندرزنامه در شاهنامه آمده است، ازیکسو برخی نکته‌های اخلاقی در چندجا تکرار شده است، از دیگرسو همهٔ بخشهای سیاسی و کشورداری چنان حذف شده است که مطلب بشکل یك وصیت ساده‌ای درآمده که پدری برای پسر خود نوشته نه یك اندرز سیاسی که روزگاران درازی بمثابه قانون اساسی شهریاری بزرگی مانند شاهنشاهی ساسانیان بوده است.

بنظر من انتساب شعرهای اندرزنامه بحکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی خیلی شك بردار است و جا دارد کسانیکه در زمینهٔ شاهنامه بررسی میکنند درباره این نکته نیز جستجو کنند تا درستی یا نادرستی این حدس روشن گردد.

****

درپایان برخود بایا میدانم از کوششهای ارزش‌دار استاد دانشمند لبنانی که اندرزنامهٔ اردشیر بابکان را پژوهیده وبشکل بسیار زیبا ودرستی دردسترس ما نهاده‌اند، بنام هم‌میهنان خود سپاسگذاری کنم وازخداوند بزرگ مسئلت دارم همواره ایشان را درراه خدمت بفرهنگ ودانش کامروا سازد.

بی گمان کار ایشان در استوارساختن پیوندهای تاریخی که میان ما و برادران ضادگوی ما از دیرزمان پایدار است، تأثیر نیکی خواهد داشت .

در اینجا باید از توجه شورای محترم انجمن آثار ملی بویژه تیمسار سپهبد آق‌اولی رئیس ارجمند انجمن که با چاپ این کتاب در رده‌ی نشریات انجمن آثار ملی موافقت کرده‌اند سپاسگزاری کنم .

ونیز ازاستاد دانشمند آقای دکترصدیقی که هنوزافتخار آشنایی با ایشان را از نزدیك نداشته‌ام و ایشان کار مرا درجلسه شوری ستوده‌اند ، سپاسگزارم .

عکس اردشیر راکه در آغاز کتاب چاپ شده و از روی سکه این شاهنشاه برداشته گردیده ، بانوی دانشمند خانم دکتر بیانی سرپرست بخش سکه‌های موزه‌ایران‌باستان باختیارم نهاده‌اند. از لطف ایشان سپاسگزارم .

تهران تیرماه ۱۳۴۷

س. محمدعلی امام‌شوشتری

اندرزنامه اردشیر بابکان

سرسخن پژوهنده

تعریفی کوتاه از اردشیر

اردشیر در تاریخ ایران جایگاه بسیار والایی دارد. او کسی است که حکومت ملوك طوایف را برانداخت وشاهنشاهی ایران را باز گردانید و اجزاء کشور را بهم پیوست و آنرا گسترده کرد و شکوهی را که ایران در روزگار کورش بزرگ و داریوش داشت، باردیگر برای آن کشور باز آورد. دین زردشت را نیرومند کرد و با آیینهای آن جانی تازه دمید و نیروی سیاسی بزرگی از راه همدست ساختن ایرانیان با یکدیگر برای ایشان فراهم ساخت.

اردشیر بنیادگذار شاهنشاهی دودمان ساسانی است که شهریاران آن دودمان یکی پس از دیگری تا ظهور دین مبین اسلام، رشته پادشاهی ایران را بدست داشته‌اند. اردشیر را بواسطه کارهای بزرگی که در یگانه ساختن ایران انجام داده است همدست کننده «الجامع» لقب داده بودند[1]. واین لقب نشانه یگانگی است که اردشیر در کشور ایران پدید آورده بود. ونیز بهمین جهت است که پادشاهی اردشیر را، شهریاری همداستان «ملك الاجتماع» نامیده بودند.[2]

در اینجا برآن نیستم در باره تبار اردشیر سخن درازی گویم یا چگونگی پرورش و بالش او را در کودکی و جوانی

۱- البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶

۲- التنبیه والاشراف : ۹۹

بنویسم و یا از کارهای جنگی و اصلاحات گوناگون وی یاد کنم. تنها بر آنم که در این مختصر سخنان کوتاهی را بنویسم که برای کتابی که اندرزنامه اردشیر «عهد اردشیر» نام دارد، همچون مقدمه‌بایسته‌ای است. زیرا هر کسی که آگاهی‌های گسترده‌ای در باره زندگی و کارهای اردشیر بخواهد، تواند خواسته خویش را بآسانی در سرچشمه‌های عربی بدست آورد.[1]

در این کتابها چهره روشنی از اردشیر توانید دید هرچند سیمای او در آنها از رنگ داستانسرایها پاکیزه نیست.

یکی از انگیزه‌هایی که شرح حال اردشیر در این کتابها به گستردگی یادگردیده است، تکیه داشتن نویسندگان آنها در بسیاری از جاها بر سرچشمه‌های فراوان ایرانی است[2]

بویژه آنکه خود اردشیر در رهبری تألیف این کتابها دستی داشته است و چنانکه مسعودی ما را آگاه ساخته، اردشیر همهٔ رفتارها و گفتارها و رویدادها و جنگهای زمان خود را مینگاشت و آنچه را مربوط به پیش از او بود بدور ریخت تا فراموش گردد و تنها یادگارها و رویدادهای زمان او در کتابها بازماند.

اردشیر پور بابك بر اردوان آخرین پادشاه ملوك طوایف (منظور پژوهندهٔ متن عربی اردوان پنجم، اشك بیست وهشتم، آخرین شاهنشاه اشکانی است. ت) شورید و شهریاری را از دست او گرفت و دوازده سال را در جنگ با پادشاهان کوچك و دولت روم و ارمنستان سپری کرد تا توانست دولتی نیرومند دارای

۱– به تاریخ طبری ج ۲: ۳۷- ۴۲ (چاپ اروپا ۱ : ۸۱۲–۸۲۲)، غرر السیر: ۴۷۲–۴۷۰، مروج الذهب، ج۱: ۲۴۵ به بعد، الاخبار الطوال: ۴۳، سنی ملوك الارض : ۴۲ نگریسته شود. منظور نویسنده سرسخن از سرچشمه‌های ایرانی، کتابهای پهلوی روزگار ساسانی است.

۲– التنبیه والاشراف : ۱۹۶

مرزهای نشان‌دار ومشخص بنیاد گذارد.

پس از آن اردشیر به نیك ساختن کارهای درونی کشور روی‌آورده است. چون بیاد آوریم که سراسر روزگار فرمانروایی اردشیر پانزده سال بوده است، آن گاه توانیم دریافت که اردشیر چه کوششهای پیگیری در راه پی‌ریزی حکومت و والا ساختن کشور خود کرده است.

یعقوبی که شرح کوششهای اردشیر را در سخنان کوتاهی یاد کرده، چنین گفته است:

«شهریاری او (اردشیر) دراستخر بود. برخی شهرستانهای پارس دربرابر او ایستادگی کردند. اردشیر با آنها جنگید و آن شهرستانها را گشود. پس باصفهان رفت و از آنجا بخوزستان و از آنجا به میشان[۱]، آنگاه به پارس بازگشت و با پادشاهی بنام اردوان جنگیدواورا کشت بس به‌جزیره[۲] و ارمنستان‌وآذربایجان روی‌آورد. سپس به «سواد عراق[۳]» آمد ودرآنجا نشیمن گرفت. آنگاه به خراسان لشگر کشید و شهرستانهایی از آن را گشود»[۴]

چون اردشیر از این کارها آسوده گشت بر تخت زرین نشست و تاج بر سر نهاد و بزرگان و تودهٔ مردم را بار داد.

۱ـ میشان که در کتابهای عربی بشکل «میسان» یاد گردیده واروپاییان آنرا بشکل «میسن» و از ریشه یونانی پنداشته‌اند، شهرستانی بوده درخاور بصره کنونی و مرکز آن در زمان ساسانیان شهری بوده است که نام آن در کتابهای جغرافیا بشکل «مذار» یاد گردیده است. ت

۲ـ در کتابهای جغرافیایی سده‌های میانه، بخش شمالی عراق راکه سامره به بالا است «الجزیره» نامیده‌اند. چنانکه خوارزمی درمفاتیح‌العلوم آورده: ایرانیان آنرا «میانرودان» و گاهی «سورستان» می‌نامیده‌اند.

۳ـ اعراب سرزمین‌میانه‌عراق به‌ویژهٔ پیرامون کوفه وقادسیه‌را «السواد» می‌نامیده‌اند. منظور پژوهنده شهر تیسفون است که اردشیر درنزدیك آن‌شهری بنام «ویه اردشیر» بنیاد نهاده است. ت

۴ـ تاریخ یعقوبی ۱:۱۵۹

باشندگان او را بشاهنشاهی درود گفتند و کامیابی او را آرزو کردند واورا ستودند. آنگاه اردشیر با نان گفت: خداوند رحمت خود را بر ما فرو فرستاد و سخنمان را یکی کرد ونعمت خویش را بر ما ارزانی داشت و مرا نماینده‌اش بر زمین و بندگانش فرمود تاکارهای دین و پادشاهی را که دو برادر توأم‌اند استوار سازم وآیین داد و نیکوکاری را پایدار کنم».

کردار اردشیر همواره گفتار اورا براست می‌داشت. اودر شهریاری همت خود رادر زمینه بهبودکارهای دین ونیک‌ساختن شیوه اداره کشور و استوار کردن پایه‌های جهانداری و مالیات گیری و زنده کردن کتابها و گستردن دانش در کشوربکارمیبرد.

بزرگترین شاخه ازکارهای اردشیر که در جهانداری نظر اورا بخود می کشید، کارهای دینی بود. زیرا میدید که ارج دین زردشت درروزگار ملوك طوایف ازمیان رفته است. ازاین‌روی برآن شدآیین زردشت را بهر وسیله که شدنی‌باشد، باردیگر زنده کند. اردشیر فرمان داد هرجا بتهایی بود بشکستند و هرجا نگاره‌ای برانداختند. ودر سراسر کشور آتشکده‌ها بنیاد نهاد و فرمان دادآتش آتشکده‌هایی که درروزگارملوك‌طوایف‌خاموش شده بود،از نور روشن سازند.

اردشیرفرمان دادآموزشهای زردشت را همه دریك کتاب فراهم‌آورند تا درکارهای‌دینی سرچشمهٔ شایای اعتمادی‌دردست باشد و همگان بآن گردن گذارند. زیرا اسکندر بخشی‌از کتاب مشهور زردشت را که اوستا «ابستاق» نام داشت سوزانیده بود. اردشیر همه ایرانیان را درخواندن‌شکلی ازآن که‌آنرا «اسناد؟»

۱ـ غررالسیر : ۴۸۰

۱ـ G,Rawlinson,The seventh Great oriental Manorehy p.57

۱ـ تاریخ یعقوبی ۱: ۳۵۹

می‌نامیدند یك سخن کرد. مغان از روزگار اردشیر جز آن شکل شکلی دیگری از آن کتاب را نمی‌خوانند.[۱]

مقصود اردشیر از این کار این بود که ایرانیان را که پیش از برخاستن او دسته دسته شده بودند، بریك آیین یگانه همداستان کند. برای رسیدن باین آرمان از مغان سراسر شاهنشاهی انجمنی پدید آورد و ازمیان هزاران موبد که ازهمه جای کشور فراهم آمده بودند، هفت تن را برگزید که موبد بزرگ یا (موبدان موبد) بر آنان سروری داشت و این هفت تن باید آنچه را از آموزشهای زردشت نیاز دارند، فراهم آورند.

در آن زمان زبان اوستا کهنه شده‌بود وجز با تعلیم گرفتن فهمیده نمی‌شد و ناچار آن کتاب را بایستی تفسیر کرد و بر آن شرح نوشت. از اینجا بود که سررشته‌داران دینی نیاز دیدند شرحهایی بر اوستا نویسند.

این تفسیرها نخستین تفسیری که بر اوستا نوشته‌شده‌است، نبود. خود زردشت برای کتاب اوستا تفسیری نوشتند بوده است که آنرا «زند» نامیده‌اند و این تفسیررا تفسیر دیگری است که آنرا «پازند» نامند[۲]

اردشیر برای اینکه جنبشی را که درکار دین پدید آورده بود، استوار سازد به سررشته‌داران دین نیروی بسیاری بخشید وایشان را در فرمانروایی شرکت میداد. و در هر جای کشور موبدانی گماشت تا بر روان‌شدن کارها برابر دستورهای دینی نگرا باشند.

۱ـ مروج الذهب ۱: ۲۲۹ـ۲۳۰ البدء والتاریخ ۳: ۱۴۶. واژه «اسناد» که دراینجا از روی نسخه‌های عربی نقل گردیده است صورت شکسته‌ای از واژه «یسنا» است که بمعنی آیه ودعا است .ت

۲ـ غررالسیر: ۴۸۵، مروج الذهب ۱: ۲۳۰

اردشیر به مردم گوشزد میکرد که دین و دولت توأم‌اند. یا چنانکه در اندرزنامه‌اش آمده است: بدانید که دین‌وشهریاری دوبرادر توأم‌اند که هیچیك بی‌همزاد خود نتواند سرپا بایستد. دین بنیاد و ستون شاهی بوده و پس‌ازآن شهریاری نگهبان‌دین شده است. بس شهریاری ناچار به بنیاد خود نیاز دارد ودین به نگهبان خود. زیراآنچه نگهبانی ندارد تباه است وآنچه‌بنیادی ندارد ویران.»[۱]

اردشیر نامه‌های بسیار بکارگزاران خویش می‌نوشته و ایشان را به نگهداری دین و روان کردن دستورهای آن فرمان می‌داده است.[۲]

اردشیردر گرما گرم بازاری که برای دین پدیدآورده‌بود، دانش را از یاد نبرده است. او فرمان داده بود نسخه‌های کتاب های پزشگی و ستاره‌شناسی را جمع‌آوری کنند و برای فراهم‌ساختن آنها پولهای بسیاری خرج کرده است.

اگر اردشیر ارتش را ویژه عنایت خود ساخته بود جای شگفتی نیست. زیرا وی درجنگهای بسیارش که خود درکانون[۳] آنها میافتاد، ارزش ارتش‌را ازراه تجربه دریافته بود. ازاین‌رو می کوشید دولت دارای ارتشی‌نیرومند وانبوه باشد. «پس‌فرمان داد خداوند هرکس را پسری داد باوآیین سپاهی گری‌وسواری یاد دهد وچون هنر سپاهی گری و گونه‌ها و فن‌های‌آنرا یکایك بیاموخت، اورا بدرگاه پادشاه بفرستند، تا دبیر سپاه نام اورا در دفتر ثبت کند و حقوق و روزیش را بفراخور دهد. و چون

۱- اندرزنامه بند: ۴

۲- البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶

۳- مروج‌الذهب ۱: ۲۳۰ البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶

پیشامدی رخ‌دادیا جنگی برپا شد درزیر درفش سپاهبد به‌میدان جنگ شتابد».

«اردشیر برهرهزار تن از این اسواران، موبدی که در کارها آزموده و بر احوال مردم آگاه بود برگماشت. واین موبد نگرای ارزشمندی اسواران بود وبیدار دلیری‌ها وجانبازی‌های ایشان، وشاه را آگاه میساخت که کدام یك ترسو وکدام دلیراست و شاه پس از آگاهی برحال ایشان، دلیران را گرامی میداشت و نامشان در دفتر سپاه نوشته میشد. و نام کسانی راکه ترس نشان داده بودند از دفتر می‌انداخت وایشانرا ازکاری که کرده بودند بازخواست می‌کرد. اردشیر چندان این شیوه را دنبال کرد تا ارتشی فراهم‌آورد که جهان را پرمیکرد وازشمار برترشده‌بود»[۱]

سرافرازی ایجاد کارهای عمرانی زیاد و استوارکردن آیین‌ها و روشهای اداری نیز به اردشیر برمیگردد. او هشت شهر بنیاد نهاده وکشور را به‌شهرستانهایی چند بخش کرده و در آنها آیین‌های مالیاتی را بسامان ساخته بود.

مسعودی می‌گوید: اردشیر هفت پایگاه مقرر داشته بود. پایگاه نخستین، وزیر (بزرگ فرمذار) بود. پس موبد موبدان که سررشته‌دار کارهای دین بود ودادوردادوران «قاضی‌القضاة» که برهمهٔ هیربدان نیز سروری داشت. ونیز چهار اسپاهبذ‌معین کرد که هرکدام مأمور اداره‌کردن بخشی ازکشور بود و هر اسپاهبذ را جانشینی بودکه آنرا مرزبان می‌خواندند.[۲]

۱. شاهنامه ۲: ۵۶. التاج فی‌اخلاق‌الملوك: ۱۶۷-۱۶۸. این موبدان بمنزله ماموران‌سیاسی ارتشها بوده‌اند که امروز نیز در برخی‌دولتها وجوددارند.

۲. مروج‌الذهب ۱: ۲۴۵ - ۲۴۶. در سازمان حکومت اسلامی پایگاه اسپاهبذی را «امارةالحرب» و پایگاه مرزبانی را «امارةالصلوة» ترجمه کرده بودند. ت

چون اردشیر نگه‌داری نیروی دولت و گستردن داد را برای خود والاترین آرمان گرفته بود، همواره در بدست‌آوردن این آرمان بیشتر بجاسوسانی تکیه داشت که آنانرا نهانی بهمه جای کشور گسیل کرده بود.

اردشیر در روان ساختن دادگری روشی داشت که هرگز از آن رو بر نمی‌تافت. روش اورا این گفته‌اش بما باز می گوید: «بر شهریار است که بسیار دادگر باشد. زیرا دادگستری پایه همهٔ نیکیهاست. داد باروی استواریست که زنجیره‌شهریاری را از گسیختن و تباه‌شدن نگه میدارد. بدانید که نخستین نشانه سست شدن هر شهریاری زدوده شدن دادگری از آن شهریاری است».

ما نمی‌توانیم‌چنین گیریم، کردار اردشیراز گفتار او بدور بوده است. زیرا نیك‌رفتاری اردشیر درزمان خودش نیز بسیار مشهور بوده وپادشاهانی که پس‌ازوی آمده‌اند،می کوشیدندرفتار اردشیر را سرمشق رفتار خود گیرند.[۱]

دلبستگی اردشیر بدادگری باحکومت نیرومند او واینکه اردشیر چنین باور داشت که نماینده خدا برروی زمین است، و شهریاری او یك بخشش خداوندی است، منافاتی ندارد.

اردشیر مردم‌را درچهار گروه‌سامان‌بخشیده‌بود که‌اینهایند[۲]:

۱- ثمارالقلوب : ۱۸۷. ابان لاحقی کارنامه اردشیررا ازپهلوی‌به عربی ترجمه کرده بوده است. الفهرست ابن‌الندیم: ۱۱۹. ابان لاحقی از شاعران روزگار عباسی ومعاصرهارون ومأمون است و متهم به مانیگری‌بوده وابونواس اهوازی‌که خود نیز به این‌آیین‌شهرت دارد اورا باین اتهام هجوکرده .شعر ابونواس در باره آبان از سندهایی است‌که باور پیروان مانی‌رانسبت‌به موسی و عیسی نشان میدهد .ت

۲- منظور از اسواران که در عربی بشکل «اساوره» جمع بسته می‌شود افسران و فرماندهان سپاه است نه هرسوار عادی .ت

ا . اسواران .[۱]
ب. موبدان وهیربدان که اداره کردن آتشکده ها با اینها بود.
ج. پزشگان و دبیران و اخترشناسان .
د . کشاورزان و پیشه وران و مانندگان ایشان .
اینان گروههایی اند که اردشیر در اندرزنامه اش از ایشان نام می برد وازانتقال گروهی به گروهی دیگر بیم نشان می دهد. اردشیر بیم خود را از جابجاشدن این گروهها دراین سخن نشان داده است .
هیچ چیز درآسیب زدن بشهریاری چون جابجاشدن افراد یکی از این گروهها به پایگاهی جز پایگاه گروه خود، زیانمند نیست . زیرا جابجا شدن مردم از پایگاه ویژه ایشان سبب جابجا شدن زودبزود پادشاهی یا ازراه کشتن یا بر کنار کردن شاه خواهد شد . »[۲]
اندیشه پابندی اردشیر بجدا گرفتن گروههای مردم از یکدیگر، پایه دید سیاسی اورا برایمان آشکارمی سازد .
اردشیر این دید طبقاتی را درسامان بخشیدن بجایگاه ندیمان خود نیز بکاربسته است . او ندیمان خود را در سه گروه سامان بخشیده بود : در گروه نخستین شاهپوران و اسواران بوده اند و درگروه دوم بزرگان و دانشمندان و در گروه سوم دلخکان و بازی گران جا داشتند. میان جایگاه او وندیمان پرده ای «ستاره» میآویختند و جوانی که از فرزندان اسواران بر گزیده می شد و اورا «خرمباش» می نامیدند بر پرده شاهی گمارده شده بود .
اردشیر درباره ندیمان نظری دارد که سخنان او در باره بر گزیدن ندیم آنرا روشن تواند کرد . ازجمله گفته است :

۱- به پاورقی صفحه پیش نگریسته شود .
۲- اندرزنامه بند : ۱۲

«از کسانی که همنشین شهریارانند و با ایشان آمیزش دارند هیچکدام باندازه ندیم در خور این نیست که دارای همه نیک خویی‌ها وادب‌دانی‌ها و آگاه بر نکته‌های نمکین وسخنان شگفتی آگین باشد. ندیم نیازمنداست با دارا بودن شکوه شاهی فروتنی بندگان را نیز دارا باشد و با سنگینی پیران سبکروحی جوانان را. نیکی ندیم کامل نخواهد بود مگر آنکه دارای آراستگی و جوانمردی نیز بوده باشد...[۱]

اردشیر درآیین شهریاری نیز روشهایی پدید آورده‌است. مثلا هر زمان تاج برسر می‌نهاد هیچکس در کشور حتی یك شاخه گل بنام ماندگی‌باو، بسر خود نمی‌زد. هر زمان رختی می‌پوشید هیچکس دیده نمی‌شد که مانندهٔ آن را پوشیده باشد.[۲]

اردشیر دو جوان هوشمند را برگماشته بود که هرچه را که در بزم باده گساری بر زبانش می‌رود، بدقت یادداشت کنند وفردا بر او برخوانند. اردشیر برای مرخص کردن ندیمان از بزم، این نشانه را مقرر داشته بود که پاهایش را درازمی کرد. هر زمان چنین میکرد حاضران بیدرنگ ازمجلس برمیخاستند. اردشیر تا از جامه‌اش بوی خوش برمیخاست بوییدنی بکار نمیبرد.

اردشیر درزندگی روزانه نیز آیینی نهاده بود که گمان داریم خویشتن را بر آن نگه می‌داشته‌است و گفته نویسنده کتاب «الغره» ما را برآن آیین آگاه می‌سازد.

«در کتابهای ایشانست (ایرانیان) که اردشیر شبانروزخود را به چهار بخش بهر کرده بود. در یك بخش مرد با خدای خویش سخن می گفت واورا بیاد میآورد ومی‌ستود و نمازمیبرد[۳]

۱ــ گفته‌های گوناگون شماره: ۱۲

۲ــ التاج: ۲۷-۴۷-۱۱۸-۱۵۵. مروج الذهب ۱: ۲۴۶

۳ــ الغره: ۳۷-۳۸

و می‌نیایید . این از گاهی است که سپیده بامدادان دیده شود تا برآمدن آفتاب . بخش دیگر که درآن بدر خانه شاهان میروندو بادای حقوق برادران برمی‌خیزند ودنبال نیازمندیها رامیگیرند و به‌چاره گری آنها می‌پردازند . و این از برآمدن آفتاب بود تا نزدیك نیمروز که در آن هنگام در گرمای نیمروز بخانه‌ات بازمیگردی[1]

بخش دیگر برای درنگریستن بکارهای خانواده ومهربانی نمودن بدایشان وخویشتن را واداشتن برآنچه مناسب حال ومایه شادی ایشان است ازنرمگویی وشوخ‌طبعی وشیرین‌زبانی تا روز سپری گردد . بخش دیگر ویژه خود آدمی است که به چیزی دلخوش گردد یا بی‌شادخواری و بی‌اندوه زمان را بگذارند. از خاندانش کسانی راکه دوست دارد ، بپذیرد . و اگرزمان فزون آمد بدوستان پردازد. لیکن درآن حال که غم بخود راه نمیدهد باید ازنیك‌اندیشیدن نیز باز نایستد . اگردرین بخش بازفرصتی بدست آمد ، بایدآنرا در بهترین راههای شادی و سرگرمی بکار برد ازگونه خوردن یا نوشیدن یا دیدار دوستان یا همنشینی با بزرگان . این کارها تا زمانی است که روزبگذرد وشب فرا رسد. زیرا درشب‌هنگام، خانواده‌آدمی دربهره گیری ازاو سزاوارترند تا دیگران . در همهٔ این بخشها یك واجب بر گردن آدمی ازدین هست که بایدآیینها و سنتهای آنرا درهرحال بجای‌آورد .

۱ـ دراصل نیز خطاب ازسوم شخص یك بار به دوم شخص برمیگردد . در عبارت الغره در اینجا آشفتگی دیده میشود که پژوهنده متن عربی نیز بآن اشاره‌کرده است . ما مطلب را نزدیك به مقصود در قالب فارسی درآورده‌ایم. ت

مسعودی دیگر کردن سال‌شماری را که میان ایرانیان روان بود به اردشیر نسبت داده است. زیرا باور ایرانیان چنین بود که پایان پادشاهی ایشان هزارسال پس از ظهور زردشت است. چون اردشیر برخاست و زمانرا برشمرد، دید نزدیك به دویست سال از آن بازمانده‌است. ترسید که کوتاهی زمانه سبب چیره شدن نومیدی بر دل مردم شود. از اینرو تاریخ ملوك طوایف (اشکانیان) را بگونه‌ای نگاشت که بمردم وانمود کند ایشان پس از اسکندر بیش از دویست وشصت سال شاهی نکرده‌اند و تفاوت را بر بازمانده تا سر هزاره برافزود.

خود اردشیر در بند اخیر اندرزنامه‌اش به این باور خستویده است وچنین گفته:

«اگر به بلای بزرگی که سر هزارسال فرودمی‌آید، یقین نداشتیم ...»

تا اینجا آنچه را اردشیر کرده است شرح دادیم. اکنون شایسته است از کس دیگری که تأثیرفکری وعملی بزرگ او در پیشرفت کارهای اردشیر نمایان‌است، نیزنام بریم واورا فراموش نکنیم.

این مرد هیربدی‌است بنام «تنسر» که اردشیررا یاری کرده و مبلغانی بسود او بشهرستانها فرستاده است و در استوار کردن تخت شاهنشاهی اردشیر کمك بسیار نموده.

تنسر نامه‌هایی مینوشت و به‌شهرستانها میفرستاد ودرآنها از دیگر گونیهایی که اردشیر دردین وشهریاری پدیدآورده‌بود، دفاع می کرد.

تردیدی نیست که در منش اردشیر ویژگی‌هایی بوده که

۱ــ التنبیه‌والاشراف: ۱۰۰. تجارب‌الامم ۱:۹۸. غررالسیر: ۴۸۱

همانها سبب کامیابی او شده است . اردشیر بدلیری بسیار وحزم و سختگیری بر بیدادگران وبسیار شور کردن وبسیار اندیشیدن و خردمندی مشهور بوده است . اگراین گونه خوبیها دراو نبود، تنسر نمی‌توانست دلهای مردم را بسوی او کشاند و هواخواه اردشیر سازد .

اردشیر درپایان عمر خویش گوشه گیری را بر شهریاری بر گزید وبا تشکده‌ها پناه برد وپرداختن به‌نیایش‌را برشهریاری ترجیح داد و فرمانروایی را به پسرش شاهپور وا گذاشت . این مطابی‌است که مسعودی در مروج‌الذهب آنرا یاد کرده است.[1]

لیکن طبری از گوشه گیری‌اردشیر وپرداختن او به‌نیایش نام نمی‌برد وتنها گفته است که اردشیر تاج شاهی‌را به‌سرشاهپور نهاد وشاهپور پس‌ازآنکه اردشیر پور بابك‌در گذشت، بشهریاری پرداخت.[2]

باری خواه داستان این گوشه گیری درست‌باشدیانادرست، بی گمان اردشیر در آخرهای عمر خود پسرش شاهپور را در شهریاری شرکت داده. چنانکه‌رخساره این‌فرزندرا برسکه‌هایش نگاریده است[3] واندرزنامه خویش راکه معروف به «عهداردشیر» است بنام او نوشته‌وآنرا ازپندهای‌سیاسی سرشار کرده تاشاهپور وشاهانی که پس ازاو میآیند ازآن بهره بر گیرند .

دقت درآنچه دراین اندرزنامه‌آمده است ، درظاهر جای

۱ــ مروج‌الذهب ۱: ۲۴۷

۲ــ تاریخ طبری ۲ :۴۴ــ۴۶ . منظورطبری آنست که‌آیین تاجگذاری شاهپور اول (۲۴۰ــ۲۷۰.م) (مهرماه دویست و چهل و سه میلادی) پس از مرگ اردشیر انجام گرفته است .ت

۳- Rawlinson p 64 ، اندرزنامه اردشیر راهنگام ترجمه به‌عربی (عهد) نامیده‌اند .

شکی در انتساب این کتاب به‌اردشیر باز نمی گذارد. اندیشه‌هایی که دراین اندرزنامه دیده میشود، با مطالبی که درسرچشمه‌های دیگر از شخصیت اردشیر دردست داریم، سخت با هم سازگاری دارد.

تاریخ‌نویسان همداستانند که اردشیر به انگیزهٔ نیروی سخنوری که داشت در نامه نویسی‌ها و گفتگوها، همواره سخن را بدرازا میکشانید. لیکن درازگری او خالی از سود نبود. همین‌نکته می‌تواند‌ازتکرار پاره‌ای‌ازسخنان‌را‌در اندرزنامه‌اش، برایمان روشن کند.

از گفته‌های‌اردشیر در کتابهای‌عربی جمله‌های‌پراکنده‌ای بازمانده‌است که من همه را ازسرچشمه‌های خود گرد کرده ودر پایان اندرزنامه‌آورده‌ام تا خواننده‌بآسانی باین سخنان‌دسترسی یابد وآنها را با اندیشهٔ اردشیر دراندرزنامه‌اش بسنجد.

ونیزازاردشیر کتابی بنام‌کارنامك[1] «کرنامج» یعنی‌داستان کارهای اردشیر بازمانده است ومسعودی درمروج‌الذهب ازاین کتاب نام می‌برد ومن نمی‌دانم‌آیا ازترجمه عربی این کتاب تا امروزنسخه‌ای مانده است یا نه؟. مرحوم دکترعبدالوهاب عزام زمان تألیف کتاب‌کارنامه اردشیررا سده هفتم میلادی می‌داند.

بسیاری ازداستانهایی‌راکه درکارنامه اردشیرآمده است فردوسی درشاهنامه یادکرده ونگه داشته است. وهمچنین استاد نولدکه این کتاب را ازپهلوی بآلمانی ترجمه‌کرده است.[2]

۱ـمروج‌الذهب ۱:۲۴۸

Brown 'Literery History of Persia vol I pp 134,150

۲- شاهنامه ۲:۵۲ (حاشیه)

نگاهی به اندرزنامه اردشیر

دانشمندان ایران و بازگویان اخبار ایشان، چنانکه نویسنده کتاب «الغره» نیز یاد کرده گفته‌اند :

«توجه اردشیر بکار کشورداری و نیکو راه بردن مردم بآنجا رسیده بود که میل داشت شیوه او در جهانداری پس از خودش پایدار ماند، وشهریارانی که پس ازاو می آیند، درشاهی با او همباز باشند. ازاینرو بهمان اندازه که درباره پیشرفت شاهی خود می کوشیده، درحق ایشان نیز میکوشیده است و آنچنانکه برای فرمانروایی خویش تلاش میکرده، برای ایشان نیز میکرد و آرزو داشت صفای حکومتی را که پس ازاو باز میماند هیچ لکه‌ای تیره نکند[1].

اردشیر چنین می‌دانست که تا شاهنشاهی که او بنیاد نهاده پایدار است ، شهریاری از او جدا نشده اگرچه با دست خویش روز خود را نزدیك کرده باشد.[2] شادی اردشیر از بازماندن نام نیك، بهمان اندازه بود که ازکامیابی در زندگی شاد میشد» .

« درایران هرگاه شهریاری برای شاهان پس از خود اندرزنامه‌ای مینوشت ، برشاهان آینده بایا بود آن اندرزنامه را بسیار بخوانند و در آن ژرف بیاندیشند . هیچگاه نبایستی شکوه شاهنشاهی سبب خردشمردن آن اندزنامه شود. پسینیان اندرزنامه

۱- الغره: ۳۹-۴۰. پیداست نویسنده الغره سخن را از سرچشمه کهنی برداشته است هرچند به این مطلب اشاره نکرده .

۲- درعبارت الغره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز یادداشت کرده اشاره‌ای بخودکشی دیده میشود و حال آنکه در آیین زردشت خودکشی گناه بسیار بزرگی است .ت

پیشینیان راسر آغاز هر کامیابی می‌دانستند و تباه‌ساختن آنرا نخستین مایه تباهی و بدبختی».

«هرزمان دررده‌شهریاران بزرگوار، پادشاهی زشت کردار بشهریاری می‌رسید، واین پیش‌آمد ازاینجا روی داده بودکه پدرش به انگیزه مهر فرزندی او را ولیعهد خود ساخته یا از وابستگی و هواخواهی بزرگان بشهریاری رسیده بود، و این شاه زشت کردار نیکی‌ها را بیك‌سو میافکند، جبران کردن بدیهای چنین شاهی بمنزله وامی بود بر گردن پادشاهی که پس از او بر تخت می‌نشست. وبر گردن یاران شهریار زشت کردار که بایدآن وام را پس ازوی بپردازند» [۱]

همین نکته است که اردشیر را واداشته برای شهریاران پس ازخود اندرزنامه‌اش‌را بنویسد. این نکته‌برخاسته ازچند آرزوی درونی است که یکی ازآنها میل بجاودانی‌ماندن وپایدارشدن‌نام نیك است که باردشیر دل شادی می‌بخشیده است. دیگری یك آرمان عمومی است وآن آماده کردن یك دستور رهنما برای جانشینانش بودکه بتواند ایشان‌را ازگرایش‌به‌ستمگری‌ودلبستن به سخنان وزیران بدخواه بازدارد وهرزمان دادوران و اندرز-گویان‌ازانجام‌باپای‌خویش‌بازایستادند، آن‌رهنما‌بتواندشهریاران را ازافتادن در لغزشگاهها نگه دارد.

درمیان، ایرانیان ازآیین بودکه، هرزمان شهریاری‌اندرز-نامه‌ای نوشت وباز گذاشت، آن اندرزنامه را بسیاربخوانند ودر آن فراوان درنگرند. زیرا این‌آیین روح ارثی‌بودن شهریاری

---

۱ - درعبارت‌الغره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز توجه‌کرده است در اینجا اندك آشفتگی دیده میشود ولی مطلب همین است‌که در قالب فارسی ریخته شد. ت

را که سرچشمه نیرومندی دولت است ، نگه می‌داشت . از اینجا بود که هیچ پادشاهی اندرزنامه شاهان پیش از خود را خوار نمی‌گرفت و بدور نمی‌انداخت . زیرا پابندی باندرزنامه‌ها در مصلحت شهریاری بود وخوار گرفتن آنها مایه تباهی آن.

به‌ویژه اگر اندرزنامه از بنیاد گذارحکومتی باشد که همه تجربه‌های خودرا ، تجربه‌هایی که‌درراه بدست آوردن شهریاری پس‌ازچشیدن رنج‌های فراوان‌بدست آورده و آنها راغربال کرده وبایکدیگر هماهنگ ساخته‌ودراندرزنامه‌ای‌نوشته‌است، بوده‌باشد.

بویژه اگرچنین کسی‌دارای‌تیزهوشی ودوراندیشی‌فراوان و داددوستی بسیار باشد مانند اردشیر، طبیعی است که اندرزنامه چنین شهریاری برای رفتارشهریارانی که پس ازاوخواهندآمد، مانند دستوری‌میشد که گذشت روزگار هاله‌ای ازشکوهمندی‌بر گرداگردآن درکشیده است .

ازهمین‌جا بود که اندرزنامه اردشیر بشکل یك سند سیاسی درخور اعتماد درآمده بود . یا چنانکه بازگویندگان‌سرگذشت ایرانیان گفته‌اند، بمثابه رهنمای ایشان درکشورداری‌بوده‌است.

درارزشمندی‌اندرزنامه اردشیر بابکان‌درشیوه کشورداری ایرانیان، همین‌بس که ایرانیان‌آنرا تا روزگاران درازنگه‌داشته بودند . ونیزهمین ارزشمندی‌است که انگیزه‌برگردانیدن‌اندرز-نامه به‌زبان عربی شده است واندیشه‌هایی که درآن فراهم آمده مایه‌پختگی‌اندیشه فرمانروایان وسیاستگران بویژه گروه دبیران در روزگار عباسی بوده است .

باری اگرهم چنین گیریم که این اندرزنامه نوشته خود اردشیر نیست ودیگرانی‌آنرا بنام او نوشته‌اند ، باز اندیشه‌های

ارجداری که در آن فراهم آمده است ، اندرزنامه را بشکل یك سند بسیار مهم در کشورداری جلوه میدهد که در آن بخش بزرگی از اندیشه‌های ایرانی در زمینه کشورداری گنجانیده شده است. و نیز ترجمه عربی آن بویژه پس از پدید آمدن حکومت عباسی، تأثیر بسیار در اندیشه‌های سیاسی اسلامی دارا بوده .

در این نکته که اندرزنامه اردشیر در کشورداری ایرانیان از دیدگاه عملی تا چه اندازه بکار برده می‌شده است و فرمانروایان تا چه اندازه خود را پابند دستورهای آن میشناخته‌اند ، داستانی است که نیاز به جستجو و پژوهش در احوال دولت ساسانی پس از مرگ اردشیر دارد .

اردشیر در اندرزنامه‌اش آنجا که از آزمایشهای خود سخن می گوید ، افزوده است که چگونه رویدادها تکرار میشود و همانند یکدیگر پیش خواهد آمد . «پس از من کارها چنانکه به‌من روی نموده بشما روی خواهد آورد وازهمان راهها که در کشورداری غم وشادی برایم پیش آمده است ، برایتان پیش خواهد آمد».

اردشیر آنگاه آغاز میکند دشواریهای بزرگی که در راه بردن کشور پدید تواند آمد، شرح دادن. اما در شیوه نوشتن پابند به تسلسل نیست .

نخستین چیزی که اردشیر فرمانروایان را از آن برحذر می‌دارد ، پیرامونیان بداند که در راه صلاح شخص خود تکاپو می کنند وهریك از ایشان نیکخواهیشان برای شاه پس از نیکخواهی ایشان برای خودشان است و در نزدایشان بهترین چیزها، آن چیزی

۱ــ اندزنامه بند : ۲

است که برای خودشان بهتر باشد و بدترین بدیها آن چیزی است که زیان آن بخود ایشان رسد.

چون پیرامونیان شاه از هر کس به او نزدیکترند، احتیاط کردن از ایشان بایسته‌ترین گونه‌های احتیاط کاری است.

اردشیر آنگاه از پیوستگی‌هایی که میانه شاهی و دین هست سخن می‌راند و آنرا ارجدارترین چیزها می‌شمارد. اردشیر گفته:[1] پادشاهی و دین دو برادر همزادانند که همگام و مددکار یکدیگرند. درهمان حال با ژرف‌بینی ویژه خود افزوده‌است: دین دریچه‌ای است که ازراه آن می‌توان بر ضد حکومت درنگریستن گرفت و چنین گفته: «در پیشاپیش چیزهایی که از آنها درکارتان بیم دارم، آن‌است که فرومایگان بکار دین درآیند و سرداری‌های نهانی پدیدآورند»

زیرا پیشوایی دینی همیشه نیرومندترین دشمن شهریاری است و همانست که تواند نیروی شاه را ازدست او بگیرد. چنین پیشوایی زود در میان مردم یارانی بدست خواهدآورد که بآن بگروند و پیروش شوند.[2]

اردشیر برای جلوگیری ازاین آفت به نیرنگی که شاهان پیشین بآن‌دست‌یازیده‌اند، اشاره می کند و آن‌چنان‌است که‌بآرمان آشوبگران دینی درنگرند و آنرا تباه سازند. ازین‌راه که ایشان را «بدعت گذار» نامند. در حقیقت شاهان باید ابزار دین را بر ضدکسی که ازراه دین باآشوبگری برخاسته است بکار برند و با ابزار دین اورا نابودسازند تا شاه از شر اوآسوده گردد،

۱- اندرزنامه بند: ۲

۲- اندرزنامه بند: ۴

شاه باید همواره چنان خود را هواخواه دین وانماید که هیچ‌زاهد یا نیایشگری به‌پای اونرسد .

ونیز ازآفتهای‌شهریاری‌است که پادشاه‌اجازه‌دهدزاهدان و نیایشکاران بکار فرمانروایی پردازند . ازاینجا بودکه اردشیر با اینکه در حکومت خود به‌سررشته‌داران دینی نیروی بسیاری بخشیده بود ، چنان آنان رادرآیین‌های دولتی پابسته می‌داشت که دیگربیمی از سرکشی ایشان نمی‌رفت. اردشیر ازآن (دانای بی‌برگ‌ونوا) سخت‌می‌ترسید که‌جامه‌زاهدی‌درپوشیده‌ومی کوشد از راه دین برای خود در دل مردم جا بازکند .

بنظر اردشیر آن هنگام که‌کشور از بیم‌آن زورمندان که خواستار دیگرگونی‌ها بنام دین‌اند ایمن گردید ، باز همیشه در آماجگاه دوخطر بزرگ نهاده است: خطر درونی. خطر بیرونی.[۱]

اردشیر درباره خطر بیرونی که چیره‌شدن ملتهای دیگربر کشوراست، دراندرزنامه‌اش سخنی نگفته است. اما خطر درونی بنظر او پست‌شدن اخلاق سررشته‌داران ومردم‌است واین‌میدانی است که اصلاحات ازهمانجا بایدآغازگردد . زیرا هیچگاه نمی توان مردمی را با اندیشه‌های گونه‌گون و دلهای پر ازکینه به یکدیگر به جنگ دشمن بیرونی برد . بویژه‌آنکه در منش آدمی تنفر ازجنگ همواره نهاده است .

بنظر اردشیر بزرگترین چیزی که در انبوه رعیت انگیزه فساد گردد، بیکارگی‌است و «رهاساختن مردم‌بی‌وظیفه‌ای‌مشخص وکاری معین»

بیکاری مردم را در خرده گیری برحکومت وباریک‌شدن

۱- اندرزنامه بند : ۱۲

درکارهای آن و آگاه گردیدن بر عیبهای نهفته ، دلیر می‌سازد. این راهی‌است که خطرهای دینی نیز ازهمان راه بشهریاری رو میآورد .

مردم فرمانروایان خود را همیشه به چند سبب دوست ندارند وهرزمان بیکارماندند، بدگویان به‌میان ایشان اندرشوند و بدگفتن آغاز کنند و از همین راه است که پیوسته برشماره ناخشنودان افزوده گردد تا آنجا که شاه از درافتادن با ایشان ناتوان ماند .

زیرا،«درافتادن شاه با همه رعیت بازی کردن او باجان و شهریاری خودش است . دراین هنگام است که مرزها شکسته شود وشکوه‌آیین ازمیان رود ودو خطر که خطر بیرونی‌ودرونی است ، برای برانداختن پادشاهی و شکستن نیروی دولت با هم روی‌آورد. گویی اردشیر بیکاری وآرامش طلبی را یگانه عاملی میداند که همه‌آفتها از آن سرچشمه خواهد گرفت . بیکاری سررشته‌داران دین و دبیران و حسابگران را «آسوده‌ماندن دل و زبان» نامیده است وبیکاری اسواران را «آسوده‌ماندن دست» و بیکاری پیشه‌وران وبازرگانان را «آسوده ماندن تن» .[۱]

بیکاری درنزد اردشیر یك بیماری است که به شاه و مردم هردو آسیب می‌رساند .

«بدانید که بر پادشاه و رعیت بایا است که برای بیکاری جای خالی بازنگذارند . زیرا تباهی شهریاری در بیکارماندن پادشاهان است و تباهی کشور دربیکارماندن رعیت».

جلوگیری از بیکارماندن رعیت بهترین راهی است که از

۱- اندرزنامه بند : ۱۲

آن می‌توان مردم را از درآمدن بکارهای دولت بازداشت. و نیز پایندانی است که از رخنه کردن فساد در گروههای مردم جلو گیرد».

اردشیر در اینجا می کوشد اندیشه خود را درباره جامعه و گروههای آن روشن سازد. اردشیر چنین می‌بیند که وادارساختن هر گروه از مردم بکاری ، نباید باساس گروه‌بندیهایی که جامعه بر آنها بنیاد نهاده شده است، برخورد کند. اردشیر برتری‌جویی و بلندپروازی هر کس‌را در میدان گروه خویش سزا میشمارد. لیکن در نزد او جابجاشدن از گروهی به گروهی دیگر ، بنیاد جامعه را خواهد لرزانید.

گروههای اجتماعی چهاراند : گروه سررشته‌داران دین. گروه جنگیان. گروه‌دانشمندان‌واندرزگران. گروه‌خدمتکاران. در نظر اردشیر خطر جابجاشدن گروهی بگروه دیگر بمنزله بیکار ماندن است که زیانهای آنرا بازنموده «..پس هیچ چیز بیم‌آورتر از آن نیست که سری بن گردد و بنی سر، یا دست مشغول بکاری بیکار ماند»[۱]

اگر پادشاه دید که رعیت در آغوش بیکاری افتاده و یا کارهای اجتماعی آشفته گردیده است و بر چاره گری تواناست ، باید زود به‌این کار همت گمارد اگرچه یگانه‌راه‌چاره بکاربستن‌زور باشد . زیرا بکاربردن زور در باره برخی از مردم به مصلحت بازمانده ایشان است .

پادشاهی که خودرا در این چاره گری ناتوان دید، چه‌زود که جامه شاهی‌از تنش کنده شود، همچنانکه‌خود جامه شوخگین را از تن کند .

۱- اندرزنامه بند : ۱۳

هر کس در چهار گروهی کـه اردشیر مقرر داشته بود، درنگرد خواهددانست که سه گروه نخستین در تراز گاهی نزدیك به‌یکدیگر جا دارند وروبهمرفته آنان طبقه بزرگان‌را درجامعه پدید می‌آورند و ازجابجاشدن افراد درمیان این سه گروه‌زیانی پدید نمی‌آید زیرا جایگاه هریك از ایشان نماینده آن شیوه از زندگی است که برای دارنده‌اش والایی بنظر می‌آمد.

اما گروه خدمتگذاران آرزومیداشتند روزی فرزندانشان در رده دانشمندان وحکیمان و سررشته‌داران دین درآیند تا از آن شیوه زندگی که درآن بارآمده‌اند بالاتر شوند. نومید کردن ایشان ازچنین آرزویی روش بسیار سختگیرانه‌ای بود که فروغ هرگونه امیدواری را در دل ایشان می کشت. ازاینجا است که می‌بینیم اردشیر به‌اصل «فرصتهای نیك» گردن می‌نهد. این‌اصل اگرچه در نام تازگی دارد، لیکن درزندگی عملی آدمیان چیز تازه‌ای نیست.

پس ازآن اردشیر آغاز می کند روش گروههای مردم را نه از جهت طبقه اجتماعی ایشان، بلکه ازجهت برخورد آنها به فرمانروا، روشن سازد و گروههای زیررا می‌شمارد وهمه‌آنهارا برای شهریاری خطری می‌داند.

۱- یك دسته کسانی‌اند کـه از بد گفتن به فرمانروا لذت می‌برند واین ازعشقی‌است که به‌چیزهای تازه دارند. لذت‌بردن از اخبار تازه از خویهای زشت عامیانه است. این دسته همواره دل مردم را از پراکندن خبرهای دروغ و چواندازی‌آشفته می سازند. این یك بیماری است کـه ازبیکاری سرچشمه می گیرد و درمانی جز سرگرم کردن مردم بکار ندارد.

۲- دسته دیگر کسانی‌اند که ازفرمانروا بدگویی می کنند وخود را ازاو بر کنار میگیرند . این گونه کسان نیز نه پاکدلند واینان هم درحق فرمانروا وهم درحق‌مردم هردوخیانت‌میکنند وچون پرده از رازشان برافتد ، از دیده مردمی که ازایشان‌نیرو گرفته‌اند ، نیز فروخواهند افتاد .

۳- دسته سوم کسانی‌اند که یکراست بدشاه پیوسته نمیشوند ووزیران‌را راه رسیدن بخواست‌خود می گیرند. اینان‌نیز پاکدل نیستند زیرا در نیکخواهی خود ، وزیررا برشاه برترشناخته‌اند.

٤- چهارمین دسته کسانی‌اند که خـواستار والایی از راه بلندآوازگی نیاکان خویشند. هرچند پادشاه گه‌گاه ایشان‌را بنام همین‌ویژگی‌والا میدارد، لیکن اینان نیزازدسته‌بدخواهان‌اند.[۱]

۵- گروهی دیگر کسانی‌اند که در ظاهر برای فریفتن دل مردم ساده فروتنی می‌نمایند ودردل تکبردارند. اینان میکوشند ازراه‌پند دادن، خود را بدشاه نزدیك کنند . بیمناکترین مـردم برای شاه این‌دسته‌اند که دین‌را ابزاری برای رسیدن بآرزوهای خویش‌ساخته‌اند . گرامی‌داشتن ایشان تحصیل حاصل‌است. زیرا خود خویشتن را ازراه پایگاهی که به خود بخشیده‌اند ، بلندپایه انگاشته‌اند. بی‌اعتنایی به‌ایشان‌نیز خطرناك.زیرا ازچنین‌رفتاری بوی تنفر ازدین برمی‌خیزد.

راه رهاشدن ازگزند این گروه ، روان‌ساختن سیل مال‌و کالای این‌جهانی بسوی ایشانست. زیرا با این‌کار از پلکانی که بر آن برآمده‌اند زود فروخواهند افتاد« .. وچون‌به‌مال دنیاآلوده شدند بدی‌هایشان‌آشکارخواهدشد» . اردشیردراینجا به« کشتن»

۱- گویا اشاره اردشیر دراینجا به بازماندگان دودمان اشکانی است .ت

نیز اشاره میکند و کشتن را پس‌ازرسواشدن ایشان ، بهترین راه برای رهاشدن از گزندآنان میداند .

۶- دسته‌ای دیگر درنزد شاهان به‌نیرنگ‌سازی میپردازند و گزیری میکنند واین کاررا نیکخواهی به شاه وانمود میکنند . این دسته نیز بنظر اردشیر دشمن شاه ومردم هردوهستند .

اردشیر دراندرزنامه‌اش به‌مشگلی پرداخته است که داستان جانشینی پادشاه است وچنین میبیند که آشکارشدن نام ولیعهد در زمانی که پادشاه زنده است، انگیزه پدیدآمدن دشمنی‌است. زیرا چون ولیعهد همواره درآرزوی مرگ کسی خواهد بود که اورا جانشین خود ساخته ، وهریك ازاین دوتن ازآن دیگری بیمناك خواهد زیست ، درنتیجه مردم بدودسته شوند : گروهی هواخواه پادشاه و گروهی دیگر ازولیعهد هواخواهی کنند. وچون‌ولیعهد برتخت شاهی برآمد ازکینه‌ای که دردل دارد ، سرکسانی راکه ازشاه درگذشته هواخواهی کرده‌اند ، خواهدکوفت وبرخی از مردم را برخواهدکشید وبرخی را فروخواهد انداخت .

ونیز ولیعهدپیش‌ازآنکه بشاهی‌رسدچارمستی‌فرمانروایی گردد وچون‌به‌شاهی‌رسید به‌دومستی گرفتارآید:مستی‌ولیعهدی. مستی شاهی .

برای‌ازمیان‌برداشتن این دشواری، اردشیرپند خوبی‌داده که خود درهنگام برگزیدن فرزندش شاهپور به جانشینی ،آنرا بکارنبسته است . اوچنین می‌بیندکه : پادشاه پس ازژرف‌بینی و پژوهشگری،جانشینی برگزیند ونام اورا درچهار نامه بنویسد و آن نامه‌ها را به‌مهرخویش مهرکند وآنها را به چهار تن از برگزیدگان بسپارد وازنگاه وسخنی که بسا ازآن نام جانشین او شناخته گردد ، سخت به‌پرهیزد .

هنگامیکه پادشاه در گذشت آن نامه‌ها را آورند و مهر از آنها بر گیرند و نام کسی را که در آنها نوشته شده است بخوانند.

اردشیر در بر گزیدن جانشین شاه هیچگونه اشاره‌ای بشور ورایزنی نکرده و بر گزیدن جانشین شاه را باختیار شاه وامیگذارد. چنانکه گفته است. «فرمانروا در بر گزیدن جانشین باید خدا و رعیت و خود را در نظر گیرد»[1]

سپس با این سخن میدان را برخویشاوندان شاه که در آرزوی دست یافتن به شهریاری‌اند هرچه تنگتر میسازد. «چنین نهید که از فرزندان شاه کسانی شایسته شهریاری‌اند که از شکم دختر عمو های شاه پدید آمده‌اند واز فرزندان دختر عمویان شاه نیز کسان کم‌خرد وناقص‌اندام شایسته شهریاری نیستند. اگر چنین نهادید شماره آرزومندان شهریاری کم خواهد شد و چون آرزومندان کم‌شدند، هر کس بآنچه دارد خوشنود باشد و بآن دل بندد»[2]. راهی که اردشیر برای بر گزیدن جانشین شاه نشان داده‌ازدیدگاه نظری نیکو بود. اما پیشامدهای تاریخ وارونه آن را بما نشان میدهد. زیرا بسیار شده که میان فرزندان پادشاه برسر جانشینی شاه کشمکش در گرفته است هرچند ازمادران جداگانه نیز نبوده‌اند. ونیز سرپرستی یکی ازخویشان، گاهی راهی برای دست یافتن سرپرست به‌شاهی شده‌است، با اینکه میدانسته که آیین گزینش ولیعهد او را ازرسیدن به شاهی منع کرده وبرای او حقی نشناخته است.

چنانکه ازاندرزنامه فهمیده میشود، پایه کشورداری در نظر اردشیر هوشیاری و احتیاط کاری است. او شاه را درآغاز شهریاری ازگرفتارشدن به‌مستی پادشاهی برحذرمیدارد و این

۱- اندرزنامه بند: ۱۷

۲- اندرزنامه بند: ۳۳

گفته پیشینیان‌را یادآوری می کند. «پیشامدها درهنگام‌خوشبینی به‌زمانه رخ مینماید».[۱]

اردشیر به‌شاه پند میدهد که‌همواره بیدار پیرامونیان خود باشد. اردشیر به سررشته‌داران دین ورعیت همگی بدبین‌است: «شاه باید ازچاپلوسان بیشتر برحذرباشد تاآنانکه خود را ازاو دورمیگیرند. ازپیرامونیان بد بیشترباید بترسد تا بدان ازتوده مردم»[۲]

سرانجام همه این اندرزهای سیاسی را درین گفته خلاصه میکند. «بدانید که خوش گمانی کلید باور کردن است».[۳]

ازآنجا که درین شیوه ازحکومت بنیادکار بر پایه حزم و هوشیاری نهاده شده است، شگفت نیست اگر اردشیر در هنگام لزوم بکاربردن زور و کشتن را روا بداند. زیرا هدفی که شاه برای رسیدن بآن میکوشد، ایمن نگه‌داشتن‌شهریاری ازهر گونه بیمی است

اردشیر سختگیری‌را درهنگام نیاز راهی ازراههای نیکی به رعیت میداند «فرمانروا چون بزیردستان خود دلسوز است گاهی برآنان سخت میگیرد واز دلبستگی به ایشان گاهی برخی را میکشد.[۴]

اردشیر همواره به توده مردم بدگمان است. «بدانید که از خویهای توده مردم دل آزردگی ازفرمانروایان و رشک‌بردن به‌آنان است. زیرا در میان توده مردم، کسانی کتك خورده ویا

۱ـ اندرزنامه بند: ۲۲

۲ـ اندرزنامه بند: ۲۶

۳ـ اندرزنامه بند: ۵

۴ـ اندرزنامه بند: ۱۰

کسانی که خویشاوندی کیفر دیده دارند، بسیار است. همه اینان دشمن فرمانروا خواهند بود».[۱]

اگر می‌بینیم اردشیر در اندرزنامه‌اش نامی از «داد» یا واژه هم‌معنی آن نبرده است، می‌توانیم چنین بیاندیشیم: چون بالاترین هدف اردشیر بهبود شهریاری‌است، توجه بسیار او باین نکته، اردشیر را از پرداختن صریح بدادگری که در سیاست حکومتها نقش بزرگی داراست، بازداشته است.

پس سیمای اردشیر دادگر درین اندرزها کجاست؟. ما از اخبار اردشیر میدانیم که او بدادگری مشهور بوده است. از آن رو میدانیم که در برابر گناهکاران بسیار سختگیر بوده و خوی اخیر در اندرزنامه‌اش نمایان است. گویی اردشیر باور داشته، آن چیزی را که «حزم» می‌نامد در استوار داشتن بنیاد شهریاری تأثیر بیشتر دارد و هر گاه گردش کارها هر کدام بر روال خود روان باشد، همین شیوه بخودی خود پایه دادگری را آماده خواهد کرد، هر چند در اندرزنامه از دادگری بصراحت سخن نگفته باشد.

در همه زمینه‌هایی که گفته شد دشواریهای بزرگی دیده میشود که اردشیر میکوشد آن دشواریها را نشان دهد و برای برطرف کردن هر کدام راهی بدست آورد. از جمله این دشواریها این است: چگونگی رابطه شاه با پیرامونیان او. رابطه میان دین و شهریاری. رابطه شاه با رعیت. بیکاری و تأثیر آن در زندگی مردم و حکومت. دشواری تعیین جانشین شاه.

پس از همه اینها اردشیر از نوشتن یك برنامه اخلاقی برای پادشاهی که آرزومند برانداختن این دشواریهاست، غفلت نکرده است.

۱- اندرزنامه بند: ۱۲

درنظر اردشیر حال پادشاهی که شهریاری آماده‌ای را بی کشیدن رنج بارث برده‌است وچنین پندارد که وی برای پرداختن به عیش و نوش فرصت یافته است از هر شهریار دیگر بیمناکتر است. ازچنین راهی است که درهای بلا بازمیشود وسستی دردولت پدید می آید.

شاه باید عیبهای درونی خود را پیوسته جستجو کند ودر بهبود آنها بکوشد. شاه نباید دروغگو و چشم‌تنگ و تندخو و بیکاره باشد. نباید دردل او بیم راه یابد. براوست که زمان کارو کوشش وزمان بیکاری وآسودن را برهم نزند. زیرا برهم زدن سامان این کارها انگیزه فروریختن شکوه شاهی است. شاه نباید هیچگاه بترسد. تفاوت شاه با زیردستان درتوانایی او بر انجام دادن نیکیها وبخشندگیها است[1]

ونیز ازخویشتن‌داری وبردباری اوست که تواند رازخود را ازخویشاوندان کوچك وخدمتگذاران نهان دارد و بداند هر رازرا باید به کجا سپارد.[2] ونیز بزرگترین خوی پادشاه آن است که خرد را برهوس چیره بدارد.[3]

شاه باید برای کارکردن وآسودن وگوش‌دادن به‌موسیقی وخوردن ونوشیدن زمان خودرا چنان بهرکند که هیچکاری از زمان مقررخود بدورنیافتد.[4]

ازهمه‌اینهابالاتر، چیزی که اهمیتی‌بسیاردارد، بزرگداشت نیاکان است است وپرهیز کردن از بدگفتن به‌ایشان. اوهیچگاه

۱ـ اندرزنامه بند: ۲ـ۱۵
۲ـ اندرزنامه بند: ۲۸
۳ـ اندرزنامه بند: ۳۱
۴ـ اندرزنامه بند: ۳۲

نباید بگوید: «من ازپدران وعموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را ازایشان ارث برده‌ام بالاترم». زیرا اینگونه سخنان به دیگران یارایی میبخشد که ازایشان بدگویی کنندوشاه ناچار باشد، ازرفتاراینگونه بدگویان چشم پوشد.[۱]

درپایان اندرزنامه، اردشیر سخنان خود را چنین پایان میدهدوسفارش میکند که بآن سخت پابند باشند. زیرا بنظراو این اندرزنامه دستوری است که اگر بفرودآمدن بلا برسرهزارسال یقین نبود، هرآینه شهریاری را برای همیشه نگه میداشت. اردشیر پیشگویی فرودآمدن بلا را برسرهزارسال چون منسوب به‌زردشت است، نفی نمیکند. لیکن میکوشد ازراه دست بردن به سال‌شماری ایرانیان اثرمنفی آنرا هرچه کمترسازد وتلاش میکند دردل ایرانیان، اثرآن کاهش یابد.

براستی باورداشتن باین پیشگویی واقعیت بیمناکی بود که همه کوششهای اجتماعی را کم‌اثر میساخت و شاه ودیگران را بر می‌انگیخت که تا پیش‌اززمان فرارسیدن پیشگویی، هریك بیشتر درراه سودهای شخصی بکوشند. از دیگرسو اعتقاد مردم را به سودمندبودن کاروکوشش، بسیار سست میکرد.

هرکس دراین اندرزنامه ژرف بنگرد، خواهد دید که‌در آن حاصل آزمونهایی ژرف واندیشه‌هایی بسیار درنهاده‌شده‌است. اردشیر با همه توان خود هرراهی‌را که بازکرده است می‌پیماید وبهر وسیله از نیرنگ وبکار بردن زور وفریبکاری و گول‌زدن دست میازد تا پایه شهریاری را استوار کند. گویی اردشیر پیرو اصل «هدف وسیله را نیك میسازد» بوده وچنانکه دیدیم واژه داد را از فرهنگ سیاسی خود انداخته است وبا تکیه‌کردن به

۱ـ اندرزنامه بند: ۳۲

«حزم» ازآن بی‌نیازی می‌جوید. او رابطهٔ فرمانروایان را با مردم برپایه بدگمانی و حزم می‌نهد و باور دارد که ویژگیهای طبقاتی همیشه پایدارخواهد ماند.

بسا همین اندیشه که در سر فرمانروایان ایران سخت جایگزین بوده، یکی از انگیزه‌هایی است که درآخرهای سده پنجم میلادی روزگار شهریاری قباد ساسانی، راه را برای دعوت مزدك به‌جهت برابر گرفتن مردم و اشاعه مالکیت هموار کرده بوده است.

ارجی که در روزگار اسلامی به اندرزنامه اردشیر می‌نهاده‌اند

من معتقدم که اندرزنامه اردشیر در زمانی خیلی زود، به عربی برگردانیده شده است و تاریخ برگردانیدن آن به عربی بسا در آخر روزگار امویان بوده باشد. این زمان عصر نخستین ترجمه است که ترجمانان بحکمت و فرهنگ ایرانی و مانندههای آنها روآورده بودند، پیش از آنکه بفرهنگ فلسفی یونان رو بیاورند. بویژه در آن زمان که به آیین‌های کشورداری و سپاه کشی و حکومت وقواعد سیاسی توجه بسیاری می‌نموده‌اند. گواه بر اینکه در این زمان زود، یعنی در سده دوم هجری، اینگونه ترجمه‌ها از فارسی وجود داشته است، اینها است:

آ ـ اینکه مسعودی گفته در سال ۳۰۳ (هجری) در استخر کتابی دیده مشتمل بر علوم بسیار از دانشهای ایرانیان و اخبار شاهان ایشان و ساختمانهایی که بر آورده‌اند و سیاستهای ایشان که در هیچیك از کتابهای دیگر ایرانی مانند خدای‌نامه و آیین‌نامه دیده نمی‌شد. تاریخ ترجمه کتاب سال ۱۱۳ هجری زمان خلافت هشام بن عبدالملك بوده و برای او از ایرانی بعربی برگردانیده شده بود.[۱]

ب ـ ابن‌ندیم از ترجمه های ابن‌مقفع کتابهایی نام میبرد مانند: خدای نامه و آیین‌نامه و کلیله دمنه و مزدك نامه تاج نامه

---

۱ - التنبیه والاشراف: ۱۰۶

درکارهای انوشروان. اینها ترجمه‌هایی است که نمی‌توان پذیرفت همه آنها در روزگار عباسی انجام گرفته است. بایستی ابن مقفع پیش از سرکار آمدن خاندان عباسی به ترجمه کردن این کتابها روآورده باشد.[۱]

ج- ازسالم نام پیشکار هشام بن عبدالملك نقل شده است که او نامه‌های ارسطورا خطاب به اسکندر بعربی ترجمه کرده است. هرکس این نامه‌هارا بررسی کند، روح آنهارا باآنچه از زبان ایرانی ترجمه شده است، همگام وسازگارخواهد یافت.[۲]

ازروایتی که مبرد در کتاب «الفاضل» آورده چنین فهمیده میشود که اندرزنامه اردشیر درزمان مامون عباسی (پیش از ۲۱۸ هجری) شهرتی داشته است. دراین روایت چنین آمده.[۳]

گفته‌اند: مامون ازآموزگارالواثق بالله پرسید که باو چه چیزها می‌آموزد. پس فرمان داد پس‌از «کتاب‌الله عزوجل» که باو یاد می‌دهد، اندرزنامه اردشیر را براوخواند واورا وادارد کلیله دمنه را ازبر کند».

ما میدانیم که واثق درسال ۱۹۹ هجری بدنیاآمده است و می‌دانیم کودك پیش ازآنکه بده یا دوازده سالگی برسد، نخواهد توانست اندرزنامه اردشیر را بخواند. ازاینجاست که میتوانیم تاریخ برگردانیدن اندرزنامه را بعربی نزدیك بزمانی تشخیص دهیم که واثق برخواندن آن توانا شده است.

---

۱ - منظور پژوهنده آن است که مدت زندگی ابن مقفع در زمان عباسیان کفایت ترجمه کردن این همه کتاب را ندارد. الفهرست: ۱۱۷

۲ - الفهرست: ۱۱۸

۳ - الفاضل: ۴

اندرزنامه اردشیر درمیان گروه دبیران شهرتی بسیاردارا بوده . زیرا این کتاب جزء اصلی از سرمایه فرهنگ وفرهیختی بود که دبیران بایستی بیاموزند. گواه براین گفته سخن جاحظ در نامه‌ای است که در نکوهش دبیری نوشته است: «... او مثل‌های بزرگمهر را باز میگفت واندرز اردشیررا وچنین می‌پنداشت که فاروق اکبر است[۱]».

هم‌چنین می‌بینیم که مبرد (درگذشته بسال ۲۸۶هـ) در کتاب «الکامل» این عبارت را از اندرزنامه اردشیر بازگو کرده است. «پیشینیان ما گفته‌اند: «دادگری شاه از باروری زمانه برای مردم سودمندتر است» .

همین جمله نشان می‌دهد ، ترجمه‌ای که مبرد بر آن اعتماد کرده یا از آن نقل نموده است با ترجمه‌ای که بدست ما رسیده تفاوت دارد[۲]. در ترجمه‌ای که در دست ماست عبارت چنین است. «خردمندی فرمانروا از باروری زمانه برای رعیت بهتر است»[۳].

بسیار شگفتی آور است که ابن قتیبه (عبدالله بن مسلم دینوری) کسیکه در کتاب عیون الاخبار خود بسیاری از گفته‌ها و فرزانگیهای اردشیر را یاد کرده است، از اندرزنامه او غافل مانده . حتی در آنجا که سخنهایی مانند گفته‌های اندرزنامه یاد می کند، چنین می گوید:

---

۱ ـ نامه های جاحظ ۲ : ۱۹۱ ـ ۱۹۲. آنچه نظر پژوهنده دانشمند عهداردشیر را نیرو می‌بخشد شیوهٔ انشاء این کتاب در عربی است . زبان عهداردشیر با زبان عربی سده های سوم و چهارم که تحت تاثیر ترجمه علوم و فرهنگ نرمش یافته است، دارای تفاوت آشکاری است .

۲ ـ «عدل السلطان انفع للرعیه من خصب الزمان»

۳ ـ اندرزمانه آخربند : ۳ «رشاد الوالی خیر للرعیة من خصب الزمان»

که سخن را از کتابهای ایرانیان برداشته است. بسا که شهرت بسیار اندرزنامه در نزد مردم او را از بردن نام کتاب هنگام باز گفتن چیزی از آن، بینیاز کرده بوده.[1] همین بلندآوازگی است که طبری را واداشته از اندرزنامه نام برد بی آنکه مطلبی از آن باز گوید. و نیز مسعودی را برانگیخته که در کتاب مروج الذهب پس از سالها که از ترجمه شدن اندرزنامه به عربی گذشته بوده چنین بگوید «از او اندرزنامه‌ای در دست مردم است»[2].

یکی از نویسندگان گمنام که تاریخ تألیف کتاب او از بند دوم سده چهارم نمی گذرد، اندرزنامه اردشیر را در شکل کامل آن میان تألیف خود گنجانیده است. او نویسنده کتاب «الغره» است که از کتاب او یك بهره دست نوشت هم اکنون در دست ما است.

نویسنده کتاب الغره درباره اندرزنامه چنین گوید: چه بسیار شکوهمندیها و شیواییها و خردمندیها و چاره گری‌ها و نیکو رهبریها که در آن توانی دید».[3]

درهمین زمان است که می‌بینیم مسعودی اندرزنامه را خوب می‌شناسد. این نویسنده هرچند در کتاب مروج الذهب به اندرزنامه اشاره‌ای کرده و گذشته است لیکن در کتاب «التنبیه والاشراف» در برابر اندرزنامه ایست درازی دارد و برخی از عبارتهای آنرا باز گو می کند. مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گفته است:

«اردشیر در اندرزنامه‌اش شاهان پس از خود را از سبك گرفتن آن هوشمندان توده مردم و سررشته‌داران دینی و ریاستی که

---

۱ ـ عیون الاخبار ۱ : ۱۳

۲ ـ مروج الذهب ۱ : ۲۴۷

۳ ـ الغره : ۳۸

درمیان انبوه مردم پدید توانندآورد ، برحذر داشته است و گفته هرزمان به چنین پیش‌آمدی‌چاره نشودکار بالاگیرد و سرانجام بانتقال شاهی‌وبرافتادن‌آیینهای‌آن‌خواهد انجامید»[۱].

عبارتهایی که مسعودی از اندرزنامه گرفته وآنچه در کتاب الغره آمده است،بسیارنزدیك به‌یکدیگراست . با این‌حال‌میانه‌آن دوتا، تفاوتهایی‌نیزدیده میشود. اینك‌آنهارا بایکدیگرمی‌سنجیم:

نص‌الغره :

« اگر به بلایی که درسرهزارسال پیش‌خواهدآمد ، باور نداشتیم ، گمان دارم اگرچیزی‌را براین‌آیین که برایتان نوشته و گذاشته‌ام برتر ندارید، پابندی‌شما بآن تا جهان پایداراست،نشانه بقاء شما خواهد بود . ولی درآن هنگام که روزنابودی فرارسید فرمانبرهوسهایتان‌شوید وخردتان را بکارنبرید وازپایگاههایتان بازگردید وبه نیکان نافرمانی نمایید وفرمانبربدان‌شوید».

نص‌التنبیه والاشراف :

«اگربه‌بلایی که سرهزارسال فروخواهدآمدیقین‌نداشتیم، گمان میکردم چیزی ازاندرزهای خود برایتان بازگذاشته‌ام‌که تا بآن پابندی‌دارید ، تا شبانروزدوام دارد ، نشانه بقاءشما باشد. لیکن هر زمان روز نابودی فرارسید پیرو هوسهایتان شوید و خردمندی را دورریزید وبدان رافرمانروا سازید ونیکان‌راخوار دارید ».[۲]

چون به‌زمان‌ابن‌ندیم برسیم (درگذشته‌بسال ۳۷۷هجری) ، می‌بینیم که وی اشاره کوتاهی بـه اندرزنامه کرده است بی‌آنکـه

۱ ــ التنبیه والاشراف : ۸۷
۲ ــ التنبیه والاشراف : ۹۸

بگوید چه کسی آنرا به عربی برگردانیده.[۱]

درسده‌چهارم به‌سه‌تن مؤلف‌دیگر روبروهستیم که‌با اندرزنامه اردشیر ارج بسیار داده‌اند. ازمیان‌این‌سه‌تن آنکه کمتر به‌اندرزنامه اهمیت داده، ثعالبی‌است که ازسخنان ارجدارنویسنده اندرزنامه چیزهایی‌را بازگوکرده‌ونیزازاندرزنامه تیکه‌هایی‌راآورده است که ازجمله‌آنها این گفته‌هاست.«دادگری پادشاه ازباروری‌زمانه سودمندتراست». «کشتن، کشتن‌رابهتر برمی‌اندازد».

دو نویسنده دیگر که تا آغازهای سده پنجم هجری زنده بوده‌اند، مسکویه و ابوسعیدآبی‌اند و هر دو نص اندرزنامه را کامل بازگوکرده‌اند. مسکویه اندرزنامه را درکتاب «تجارب الامم» وآبی‌درکتاب «نثرالدرر» آورده است.

فردوسی درشاهنامه اندرزنامه‌را در۱۱۶ بیت سروده‌است. لیکن بنداری درترجمه عربی‌شاهنامه‌آنرا انداخته. دقت‌وامانت فردوسی‌دراندرزنامه هرچه باشد، بی گمان قالب ووزن‌شعراورا ناچارساخته است از نقل عین سخن سرباز زند. همیشه درنوشتن نثرشکل اصلی‌سخن‌را بهترمیتوان نگه داشت.

پس ازهمه این پژوهشها، میتوان گفت نصی از اندرزنامه که هم‌اکنون تقدیم میشود، دقیق‌ترین ونزدیکترین سیمایی است به نص اندرزنامه اصلی. مگر در برخی جاها که محیط اسلامی دیگرگونی‌هایی‌را درترجمه ضرور می کرده است، مانند نوشتن «بسم‌الله» درسر آغاز و «یوم‌القیامه» در پایان واین گونه دگرگونی‌ها درنصی که بآن اعتمادکرده‌ایم، بسیارکم است.

---

۱ ــ الفهرست: ۱۳۶. او گفته ازکتابهایی است که همه در خوبی آن همداستانند: ۱۱۳. بلاذری بغدادی اندرزنامه را به شعر ترجمه‌کرده بوده.

پژوهیدن اندرزنامه اردشیر

چون اندرزنامه اردشیر در تاریخ اندیشه‌های کشورداری دارای ارج بسیاری است ، بر آن شدم تا آنجا که بتوانم رخساره روشن و پاکیزه‌ای از اندرزنامه بخواننده گرامی تقدیم کنم ودر کار این پژوهشگری بر سه اصل تکیه کرده‌ام :

آ ـ نص اندرزنامه بشکلی که در کتاب الغره آمده است و پیش از این بـا آن اشاره کرده‌ام . (به بند سوم از دیباچه نگریسته شود) . این اصل چنانکه ما تاریخ نگارش آنرا تخمین کرده‌ایم ، کهن‌ترین رخساره‌ایست که‌از اصل عربی اندرزنامه به‌ما رسیده‌است،

آنچه از کتاب الغره باقی مانده ، نسخه‌ای است که دوست دانشمند ما آقای خیرالدین زرکلی مالك آن است و دارای ۲۹۰ صفحه است و درهر صفحه چهارده سطر نوشته شده و نگارش آن در سال ٥٨٤ هجری پایان یافته است . صفحه‌های کتاب پریشان است اما میشود آنهارا بسامان کرد .

آنچه از کتاب بازمانده ازصفحه ۱۶۳ آغازمیشود که‌در آن اندکی از اخبار جزء پیشین کتاب نیزهست وازصفحه۱۶۳تا۲۸٤ فصلی از کتاب درشعر واخبارشاعران آمده که شرح حال طبقه دهم ازشاعران عصر اسلامی از آن افتاده است .

پس از آن خلاصه‌ای از نحو در آن هست که از صفحه یك تا دوازده است و آغـاز آن نیز افتادگی دارد و پس از آن فصل عروض میآید ازصفحه ۱۲ تا ۳٥ .

مؤلف کتاب پس از پایان دادن بخش عروض گوید: «اکنون که از تقدیم انواعی از علوم فراغت یافتیم بانواع دیگر خواهیم پرداخت که ویژه برخی مردمان درد گر کشورهاست. اما آنچه در جزء اول این کتاب از اصول علم دیانت و اقسام علوم عرب برشمردیم ومشارکت ایشان بادیگر ملتها در آن دانشها بوده. پس هندوستان..»

مؤلف کتاب در این فصل از مهمترین چیزهایی که ایرانیان سپس رومیان و هندیان وچینیان هریك به تنهایی دارا بوده‌اند، سخن می گوید تا صفحه ۱۶۲. آنگاه کتاب را با فهرستی (از صفحه ۲۸۵ تا ۲۹۰) بپایان میرساند که شامل نام بهترین کتابهایی است که خواننده را درپژوهیدن موضوعهایی که در کتاب الغره آمده است، یاری تواند کرد. زیرا مؤلف الغره بنیاد تالیف خود را بر کوتاه‌نویسی و گلچین اخبار ونکته‌ها نهاده است.» چنانکه گوید: «چون ما کتاب خود را بر بنیاد کوتاه‌نویسی و گلچین اخبار ونکته‌ها نهاده‌ایم:».

مؤلف در بخشی از کتاب که ویژه ایرانیان ساخته (از صفحه ٤۰ تا ٦۲) اندرزنامه را با دیباجه‌ای که بر آن نوشته (از صفحه ۳۸ تا ٤۰) یاد کرده است وپس از آن گلچینی از کلیله دمنه آورده که برادر دکتر محمد یوسف نجم آنهارا بیرون کشیده و درمجله «الابحاث» منتشر کرده است.

آنچه از کتاب الغره دردست ماست، بخشی از آن کتاب است شامل خلاصه‌ای ازسه دانش عرب که شعر ونحو وعروض باشد. ونیز شامل چیزهایی است که ویژه چهار ملت دیگر بجز عربها است. و شامل فهرست دامنه‌داری است از نام کتابهایی که هر کس خواستار آگاهی بیشتر بوده باشد، تواند بآن کتابها درنگرد.

مؤلف الغره صریح گفته است کـه دربخش پیشین کتاب، از اصول علم دیانت وعلوم دیگری که عرب ودیگران در آن شریکند

سخن گفته است. چنانکه درهمانجا مقداری ازاخباری را که روایت کرده‌اند، نیز یاد کرده بوده.

هر کس درفهرستی که مؤلف کتاب برای شاعران ترتیب داده وشرح حالی که ازایشان نگاشته است، درنگرد، تاریخ تالیف کتاب را نمیتواند ازآغازهای سده چهارم هجری، سالهای زیادی پایین تر بیاورد و همین نکته‌است که‌ما آنرا دلیل ارزشمندی این نص گرفته‌ایم. زیرا چنانکه دکتر نجم گفته‌است: دراین کتاب کهنترین نص عربی کلیله‌دمنه وجود دارد، همچنانکه کهن‌ترین نص اندرزنامه اردشیر موجود است. باری ما ازتاریخی که تخمین کرده‌ایم بالاتر نتوانیم رفت. زیرا تاکنون چیزی ازشرح حال کسانی که مؤلف کتاب از ایشان سخنانی میگوید بدست نیاورده‌ایم. مؤلف ازیك کتاب دیگر خود نیز نام برده‌است بنام «دلائل الموحدین والردعلی الملحدین» واین کتابی بوده که درآن بگفتارسوفسطاییان پاسخ داده‌است. ما درباره این کتاب بسیارجستجو کرده وتاکنون از مؤلف دیگری در زمانی که حدس زده‌ایم، کتابی به این‌نام نتوانسته‌ایم بشناسیم.

برادرم دکترمحمد یوسف نجم هنگام بررسی درباره کتاب «المصنف» ازابن‌وکیع التنیسی بیك مطلب دلکش دست یافته که دارای ارزش بسیاری است. ابن‌وکیع درآنجا چنین گفته است: این‌مطلب را ازشعری برداشته‌ام که نیایم‌وکیع آنرا در کتاب الغره یاد کرده است.[1]

هرچند بیتی که مؤلف کتاب‌المصنف یاد میکند، در بخش بازمانده ازکتاب الغره که دردست است دیده نمی‌شود، اما نسبت دادن این‌نام، در نسخه‌ای که در دست ماست نام کتاب ثبت است،

---

۱ ــ المصنف برگ ۳۹ نسخه خطی برلین

به این کتاب و نسبت دادن تالیف آن به وکیع قاضی کشف بزرگی است.

ما برای دانستن شرح حال وکیع قاضی بسرچشمه‌های گوناگون دست یازیده و دیده‌ایم که کتابی بنام او بنام «الغرر» یادداشت کرده‌اند.[۱] نام این کتاب در الفهرست چاپ فلوگل تصحیف شده و بشکل «الغزو» آمده است.[۲]

دور نیست کتابی که اندرزنامه اردشیر را از آن بر میداریم، همان کتاب باشد که ابن وکیع از آن نام برده. آنچه چنین گمانی را نیرو می‌بخشد این است:

۱ــ اینکه تخمین زمانی ما درباره تاریخ تالیف کتاب بازمانی که وکیع میزیسته (وکیع ۳۰۶ هجری در گذشته) برابری دارد.

۲ــ یاد شدن کتابی بنام «الغرر» در سرچشمه‌هایی که شرح حال وکیع در آنها آمده است، گذشته از اینکه گمان ما را سست نمی‌کند آنرا به پذیرش نزدیکتر می‌سازد. زیرا برگشت کلمه «الغره» به «الغرر» که اولی نام درست کتاب بوده، بسیار آسان است و الغره در نسخه برداریها «الغرر» گردیده است.

۳ــ در آن سرچشمه‌ها گفته‌اند که کتاب در زمینهٔ اخبار نوشته شده است و این با موضوع کتاب یا دست کم بخش نخستین آن سازگار است. چنانکه مؤلف آن گوید: «ما در پشت سر اخبار روایت شده به شعر باز گشته‌ایم. زیرا که شعر یکی از دانشهایی است که از گونه دانشهای عرب بشمار میآید».[۳]

۴ــ شیوه تالیف کتاب از شیوه‌ای که قاضی محمد بن خلف با آن

---

۱ ــ از جمله الوافی بالوفیات ۳ : ۴۴

۲ ــ الفهرست : ۱۱۴

۳ ــ الغره : ۱۶۳

شهرت دارد، دورنیست. درباره این قاضی گفته‌اند. «او متفنن در همه آداب بود».[1] ونیز گفته‌اند: «بسیره‌ها ورویدادهادانابود وچند کتاب پرداخته است[2]

تالیفاتی که بنام او نوشته‌اند روآوری وکیع را به موضوع‌های گوناگون نشان میدهد . باید درنظر داشت که در آن سرچشمه‌ها، نام همه تالیفات وکیع نیامده است و این نکته روشن می کند که چرا از کتاب او بنام «دلائل الموحدین» نیز یادی درمیان نیست.

اینها نکته‌هایی است که من درباره این کتاب دانسته‌ام. مطلب هرچه باشد، کتاب الغره کهن‌ترین سندی است که ما برای پژوهیدن اندرزنامه اردشیر تاکنون در دست داریم خواه مؤلف کتاب الغره قاضی وکیع باشد یا کسی دیگر جزاو.

دواصل دیگر ما، درپژوهیدن اندرزنامه اینها است:

ب ـ اندرزنامه بشکلی که در کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه آمده است . این کتاب جزء اول ازنسخه عکسی است که در لیدن بسال ۱۹۰۹ چاپ شده وازصفحه ۹۹ تا ۱۲۷ کتاب را فراگرفته است .

ج ـ نص اندرزنامه چنانکه در کتاب «نثرالدرر» آبی آمده است . (نسخه دارالکتب قاهره شماره: ۴٤۲۸، جزء هفتم) وآن ازنسخه کتابخانه کوپرلی عکسبرداری شده وصفحه‌های ۷٤٤ تا ۷۵۲ را فرادارد .

این دواصل به یکدیگر بسیارنزدیکند و میان آنها تفاوت چندانی نیست مگردرجاهایی که ازدست نساخان افتادگی یا افزون

۱ ـ الفهرست : ۱۱۴
۲ ـ الوافی بالوفیات ۳ : ۴۳ ـ ۴۴

کاری یا نادرستی رخ داده است .

چنین می‌نماید که نص الغره درپاره‌ای ازجاها مسوده‌ایست که آنرا برای ترجمه کردن آماده کرده بوده‌اند و پاکیزه نیست . ولی هریك از نصهای مسکویه وآبی ـ این دونص تاحدود زیادی بهم نزدیکند ـ یا یکی ازآنها یـا دیگرانی بجزایشان، کوشیده‌اند ترجمه را باکیزه کنند . این نکته از پژوهشهایی که میان نسخه‌ها کرده‌ایم ودر بخش (تعلیقات) آورده شده است ، روشن میشود .

و نیز روشن خواهد شد افزونیهایی که برنص الغره گاهی برافزوده‌ایم ، درهمه‌جا برای پر کردن شکاف کمیهایی که در نص این کتاب بوده، نیست . گاهی‌برای بهترساختن ورسا کردن سخن برافزوده شده‌اند .

نسخه مسکویه را بحرف (م) نشان زده‌ایم ونسخه نثرالدرر را بحرف (ر) و هرجا درعبارتی آن دوتا یکسان بوده‌اند ، آن عبارت را برنص الغره افزوده‌ایم وآن فزونی‌را بی‌آنکه‌شماره‌ای برایش درنظر گیریم،درمیان‌دو کمان‌نشان‌داده‌ایم.اماهر گاه فزونی از یکی‌ازآنها برداشته شده است ، بنام‌آن کتاب تصریح کرده‌ایم.

باز اگر هردو درعبارتی‌مخالف عبارت‌الغره ناهمداستان بوده‌اند، دربیشترجاها عبارت‌الغره را بجای خود باز گذاشته‌ایم. مگرآنکه نادرست بودن عبارت‌آشکاروهیچ گزارش‌پذیرنباشد .

دربرابراین‌سه نص‌ازاندرزنامه، نص‌چهارمی‌هم‌هست که‌در کتاب «ادب‌الصغیر» ابن‌مقفع همراه‌سخنان‌حکمت‌آمیز بر گزیده بسال۱۳۱۸ هجری‌درشانزده صفحه نشر گردیده است واندرزنامه ازصفحه یك تا هشت‌آنرا پر کرده است .

درآن کراسه نوشته شده است : ازکتابی کـه در سال ۷۱۰

هجری نوشته شده بوده، آنرا برداشته‌اند.

این نص باردیگر بکوشش آقای محمد کردعلی در کتاب «رسائل البلغاء» چاپ شده‌است.[۱] این نسخه خلاصه‌ای از اندرزنامه اردشیر است و آشکار است که خلاصه کردن همیشه انگیزه دیگر گون شدن اسلوب نگارش و واماندن مفهومها از دلالت کردن بر معنی اصلی آنها است. من درباره کسی که به این خلاصه کردن دست یازیده است، آگاهی درستی ندارم. لیکن آنرا با اصل اندرزنامه سنجیده‌ام و در هر جا که سخن او درخورد مطلب بوده، آنرا درمیانه تعلیقات یاد کرده‌ام.

پس از آنکه نص اندرزنامه را پژوهیدم، گفته‌های دیگر اردشیر را که در سرچشمه‌های گوناگون عربی در دسترس بود، جستجو کردم. آنچه را از اندرزنامه برگرفته شده بود در جای خودش زیر تعلیقات یاد کرده‌ام. و آنچه از رده سخنرانیها و نامه‌های اردشیر است، همه‌را دریك‌جا فراهم آورده و برای بهره گیری بیشتر بر پایان کتاب مانند دنباله‌ای افزوده‌ام.

دوست دارم در پایان این پیشگفته، سپاس فراوان خود را بدوست گرامی آقای خیرالدین زرکلی که بمن اجازه داده‌اند از نسخه منحصر بفرد کتاب الغره، اندرزنامه‌را بیرون کشم، تقدیم کنم.

و نیز از دوست خود آقای محمد ابوالفضل ابراهیم که عکسی از اندرزنامه اردشیر را که از کتاب تجارب الامم برداشته شده است،

۱ - به کتاب رسائل البلغاء چاپ دوم صفحه ۳۸۲ نگریسته شود. استاد کردعلی می‌گوید: این برگزیده‌ای از اندرزنامه اردشیر است که آنرا دانشمند بزرگ احمد تیمورپاشا از یك نسخه خطی که بسال ۷۱۰ هجری نوشته شده است برداشته،

برایم فرستاده‌اند سپاسگزارم . و نیز از دوست خود آقای فؤاد السید که نص اندرزنامه را از کتاب نثر الدرر رونوشت کرده، برایم فرستاده‌اند و توجه مرا به خلاصه منتشر شده اندرزنامه در سال ۱۳۱۸ هجری، جلب کرده‌اند ، تشکر میکنم .

احسان عباس

این اندرزنامه اردشیرشاه است

بنام خداوند بخشنده مهربان. [1] ازاردشیرشاه‌شاهان به‌شهریارانی که پس‌ازاوشاه ایرانند. درودوتندرستی باد. [2]

۱ – منش شاهان جز منش رعیت است. در مزاج شاهی بزرگی وایمنی وشادی و نیرومندی، وبرتری‌جویی وبی‌باکی وخودپسندی‌وخرده‌گیری ازدیگران نهاده‌است وهرچند سال برشاهی افزوده گردد وشاهی اودرازترشود این چهارخوی در منش اونیرو گیرد. تا آنجاکه اورابمستی شاهی گرفتارسازدکه آفت آن از مستی شراب پرزورتر است. پس بدبختی‌ها و لغزیدنهارا از یاد برد تا آنجاکه پیشآمدها وناکامیها وسرزنشهای زمانه را فراموش کند. درآن‌هنگام‌است که دست وزبان خویش‌رابرگفتار وکردار آزاد سازد. پیشینیان ماگفته‌اند: «دیگرگونیها

---

۱ – در نسخه (ر) بسم‌الله افتاده و در نسخه (م) بجای آن «باسم ولی‌الرحمه» آمده است.

۲ – در نسخه (ر) و (م) از شاه شاهان اردشیر و در رسائل‌البلغاء «از شاه شاهان اردشیر پوربابك به‌کسانیکه جانشین او خواهند شد از شهریاران. درود برشما باد».

در هنگام خوشبینی بزمانه روی می‌آورد» . برخی دیگر از این شاهان بوده‌اند که ایشان‌را والایی بیاد فروافتادگی میانداخت وایمنی بیاد بیمناکی[۱] وشادی بیاد غم. وتوانایی بیاد درماندگی. اینگونه‌شهریاران دل شاهان‌واندیشمندی فرودستان را باهم می‌داشتند. حزم جز درباهم داشتن این‌دو نخواهد بودن.

۲ـ بدانید پیشآمدهایی که پس‌ازمن باآنها روبرو خواهید بود، همانهاست که من با آنها روبرو بوده‌ام و برشما همان روی‌خواهد داد که برمن روی‌داده است. در کشورداری آسودگی ورنج، ازهمان راهی که برایم‌پیش آمده است، برای شما پیش‌خواهدآمد.

برخی از شما شاهی را بدشخواری بدست‌گیرید. از اینرو ازسرکشیها و بدکمانی‌ها و فرولغزیدنها، همان رنجهارا بینید که من باآنها گلاویز بوده‌ام. برخی دیگر پادشاهی‌را ازگربزانی ارث می‌برید که باره‌ی‌آنرا برای

۱ ـ در رسائل البلغاء چنین آمده است: بهترین شاهان آن‌کسی است که درنیرومندی، درماندگی را بیادآورد ودرتوانایی، ناتوانی‌را وشکوه‌شاهی را با اندیشمندی رعیت فراهم داشته باشد.

بر نشستن شما رام کرده‌اند. ازاینرو بسا برزبان چنین شاهی رود و بردلش افتد که پادشاهی برایش آماده شده و آنچه باید کوشیده شود برای او کوشیده‌اند. پس او باید بشادخواری و شوخ کاری بس کند. زیرا آنچه در استوار ساختن پادشاهی باید کرده شود، پیش از او کرده‌اند و در رام کردن توسن ملك کوشیده و او بچیزهایی ویژه است که آن شهریاران از آنها بی‌بهره بوده‌اند! چنین پادشاهی چه بسا نهانی یا آشکارا بگوید: آنان ویژه رنج بردن بوده‌اند و من ویژه آسودن. آنان در سرپنجه خطرها گرفتار بوده‌اند و من بر تخت ایمنی نشسته‌ام. این گونه حالتها، دری از درهایی است که آفتهای گوناگون در آن بسیاراست وبینادل را از دیدن آن ریزه کاریهای نهانی که کارهارا آشفته تواند ساخت، کورمیکند.

ما چنان دیده‌ایم که شهریار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه برنهانیها و ژرف بین در تاریکیها، آنکه دانش وسال آزموده‌اش ساخته‌است، همواره می کوشد دمی از بهبودی بخشیدن بکشور خویش باز نایستد.

مگر آنکه مانند خودش یکی پیداشده باشد.[۱]

باز دیده‌ایم پادشاهی که زمانش کوتاه و مرگش نزدیک است، همه میکوشد تا زبانش را آزاد کند که هرچه خواهد بگوید و دستش را که هرچه خواهد بکند. بی آنکه بیاندیشد و خرد بکار برد. چنین شاهی زود تباه گردد و همه آنچه را که برایش نهاده‌اند تباه کند و پس از خودش کشوری باز گذارد ویرانه.

۳- چنین دانم که شما با در دست داشتن کار شهریاری بز نان و فرزندان و همالان و کنیزکان و وزیران و یاران و یاوران و کومک کاران و اندرزگویان و پیرامونیان و دلخکان و آرایشگران گرفتار خواهید بود. همه اینان جز دسته اندکی، همواره بر آنند تا مگر برای خود چیزی بدست آرند تا از خود چیزی دهند. کوشش هر یك از ایشان برای گرمی بازار امروز خود اوست و بهتر کردن زندگی فردایش. و نیکی را برای شاه از بهر نیکی خویش و پس

۱ - اشاره اردشیر در این سخن به شاپور اول پسر اوست که در زمان شهریاری پدر در کارهای کشورداری همکام پدر بوده و اردشیر در آخر های عمر خود شهریاری را باو سپرده است.

از نیکی خویش میخواهد. نزد چنین کسان، آن کاری نیکو است که سود آن بخود او رسد و بدترین کارها آنست که از آن باو زیانی درافتد. او همواره خودرا بجای توده مردم می‌نهد و توده مردم را بجای بزرگان. اگر خود او از یك نیکی بهره‌ای دید، آن نیکی در دیده‌اش نعمتی همگانی است. اما اگر از پیروزی بر دشمن و دادگری دولت و ایمنی خاندانها و استوار کردن مرزها و مهربانی پادشاه و استواری شهریاری، بخود او چیزی نرسد که وی را خشنود سازد، همه اینهارا نعمتهای ویژه نامد و از دست روزگار گله دار باشد و بدگفتن از روش کارهارا پیوسته افزون کند.

او بازار مهرداشتن به‌شاه‌را تا زمانی گرم نگه میدارد که بازار بهره برداری خودش گرم باشد و شگفتا که وزیران و مانندگان ایشان ندانند، بهره گیری از پرتو نام شاه از فرومایگی است.[1] پیشینیان ما گفته‌اند: «خردمندی فرمانرا برای مردم، از باوری زمانه نیکوتر است».[2]

---

۱ ـ در نسخه (ر) و (م) آمده : بهره‌برداری از نـزدیك بودن بشاه انگیزه تباهی‌همه‌کارهااست.

۲ ـ در رسائل البلغا آمده است : «زیرا خردمندی شاه از بـاروری روزگار بهتراست». مبرد درالکامل ۱ : ۲۶۹ گفته است : دراندرزنامه ←

در پیشا پیش چیزهایی که از آنها بر شما بیمناکم، یکی آنست که فرومایگان بخواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازند. وشما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کارایشان را سبک گیرید واز این راه درمیان زیردستانی که باآنان خونی شده‌اید وایشان‌را نومیدساخته و بیم داده وکوچك کرده‌اید، سرداریهای نهانی پدیدآید.

بدانید دریك کشور هیچگاه یك سرداری دینی نهانی با یك شهریاری آشکار، هرگز با هم نسازد جزآنکه سرانجام آنچه‌راکه‌دردست سررشته‌دارشاهی بوده، سردار دینی ازدست اوگرفته است. زیرا دین بنیاد است وشاهی ستون وکسی که بنیاد را در دست دارد بهتر تواند بر کسی که ستون را دارد چیره شود وهمه بنارا بدست گیرد.[۱]

درمیان پادشاهان گذشته‌ما کسانی بوده‌اند که‌مبهم‌را

→ اردشیر آمده : پیشینیان‌ما گفته‌اند : دادگری‌پادشاه ازباروری‌زمانه برای مردم سودمندتر است . در غررالسیر : ۴۸۳ و محاضرات الراغب ۱ : ۱۶۲ بی‌آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده . «دادگری فرمانروا از باروری زمان بهتر است .»

۱ ـ در رسائل البلغا چنین آمده است : زنهارکارکسانی را که اظهار زهد میکنند و دلسوزی برای دین مینمایند و از این‌کار ریاست میخواهند ، سبك نگیرید . چه هیچگاه مردم دورکسی بنام دین فراهم نشده‌اند ، مگر ←

باگزارش کردن و انبوه شدن را با پراکندن و بیکاری را با بکارگماردن چاره میکردند. همچنانکه در تنشان فزونی ناخن و مورا با چیدن و شوخگنی و پلیدی را با شستن چاره میکردندو بیماریهای نهان و آشکار را با درمان کردن. برخی از این پادشاهان بهبود شهریاری شان را از بهبود تنشان بیشتر دوست میداشته‌اند و نام نیکی راکه پس از ایشان درجهان بیادگار خواهدماند، دل‌انگیزتر و شادی بخش‌تر از سخنانی که در زندگی بگوش خود میشنیدند. این پادشاهان چنان بر همین شیوه، یکی پس از دیگری میرفتند که گفتی جان همه ایشان یکی است و پیشینیان برای پسینیان راه را هموار میسازند و پسینیان همه گزارشهایی را که از پیشینیان بازمانده و میراث نیاکان و درج خردمندیهای ایشان است، براست میدارند. تا آنجاکه گفتی شاه کنونی

→ آنکه شاهی را از دست شاه بدر کرده است. مردم برئیس دینی بیشتر دل‌ می‌بندند.

در لباب‌الاداب: ۴۳ آمده: باید شاهان برکاردین چیره‌تر باشند تا مدعیان دین داری و ازروآوردن فرومایگان بخواندن دین و گزارش و دریافت آن برحذر گردند تا اینکه درمیان فرومایگان و اوباش سرداریهای نهانی پدید نیاید. زیرا هیچگاه سرداری دینی و شهریاری در یك زمان با هم پدید نیامده جزآنکه سردار دینی چیزی راکه در دست شاه بوده از او گرفته است.

با شاهان پیشین همی نشسته است و با ایشان سخن میگوید و رای میزند. شهریاری چنین بود تا بدارا پوردارا رسید واسکندر بر کشورما چیره شد.

کاری که اسکندر در تباه ساختن کارمان و پراکنده ساختن همداستانی‌مان و ویران ساختن کشورمان کرد، برای آن چیزی که او آرزو داشت، سودمندتر بود از ریختن خون ما. چون خداوند خواست کشورمان باردیگر یگانه شود و نژادمان بالیده، ما را برانگیخت وشد آنچه میدانید،

چون از لغزشها با پند گرفتن بهتر پرهیز یده میشود. بسا کسانی که جانشین ما خواهند شد هنگامیکه باین شگفتی گاریها که بر سر ما آمده است بنگرند، بهتر پند گیرند.

۶ ـ بدانید که فرمانروایی‌تان بر تنهای مردم است وشهریاران بر دل مردم فرمانروایی نتوانند داشت. بدانید اگر بر آنچه مردم در دست دارند چیره شدید، باز بر آنچه درسر دارند نتوانید چیره شدن. بدانید که زبان خواهنده نومید بر شما درازاست و آن برنده ترین دوتیغ اوست.

بدانید بیمناکترین گزندها که از زبانها بر شما رسد ، نیرنگ دینی است . وچون زبانی که بنام دین و برای دین دلیل آوری کند وچنین وانماید که برای دین تفته شده و بر دین می گرید ، و بسوی آن میخواند ، چنین کسی پیروان و براستدارندگان نیکخواه و یاوران دلسوز فراوان بدست آورد . زیرا فرمانروا بیش از هر کس دیگر آماج تیرهای کینه توزی مردم است و مهر و دلسوزی مردم بسوی فرو-افتادگان و زیردست شدگان همیشه روان .

ازاینجا بوده که برخی ازشاهان پیشین ما برای تباه ساختن اندیشه اینگونه کسان که از ایشان بیم میداشتند، نیرنگهایی بکار میبردند . زیرا هرزمان اندیشه کسی تباه شد و نابارور گردید، دیگر والایی نژاد سودی باو نتواند داد. ایشان کسانی راکه ازراه دین بدشمنی شاه برمی خاستند « بدعت گذار » می نامیدند ومرگ ایشان دراین بدنامی بود که شاه را ازآسیب ایشان آسوده میکرد .

شاه نباید پرگ دهد که زاهدان و نیایشکاران و گوشه گیران بیش ازاو هواخواه دین نموده شوند و نگهدار

آن جلوه کنند. نباید بگذارد سررشته داران دین و جز یشان ازراه پرداختن بدین و نیایشکاری، ازفرمان بیرون باشند. زیرا بیرون ماندن نیایشکاران وجزایشان ازفرمان نقصی، برشهریاران است و شکافی در کشورداری. شکافی ست که مردم ازروزنه آن بزیان شاه وجانشینان او درخواهند نگریست.[۱]

۷ـ بدانید گوش فرادادن فرمانروا بسخن کسانی که از بستگانش نیستند و نزدیک گرفتن کسانی جز وزیران خود را، راهی است برای آگاهی او ازخبرهایی که ازشاه

۱ ـ در کتاب لباب‌الاداب: ۷۲ بی‌آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده است: چیرگی پادشاه برتنها است نه بردلها. اگر پادشاه برآنچه‌مردم دردست دارند چیره‌شود برآنچه درسردارند، نتواند چیره شد درنهایه‌الارب ۶: ۱۶ آمده است: اردشیر بیاران خود گفته: من اختیار تنهارا دارم نه دلهارا. بدادفرمان‌رانم نه برای‌خرسندی کسان. ازکردارهامی‌پژوهم نه‌ازاندیشه ها. ابن‌قتیبه این عبارت را در عیون‌الاخبار ۱: ۸ یادکرده و گفته است که آنرا در آئین نامك خوانده است و افزوده‌که آن ازگفته های یکی از شاهان ایران‌است‌که درسخنرانیش گفته. همچنین درالعقدالفرید ۱: ۲۵. طرطوشی در سراج الملوك: ۲۰۰ گفته چون گزارشی بدست اردشیر دادند که برخی پیرامونیانش با او دل بدکرده‌اند اردشیر این جمله را در پای آن گزارش نوشته است. و نیز غررالخصایص: ۶۲ و محاضرات الراغب ۱: ۱۶۷ دیده شود. ونیز این گفته یا گفتار بزرگ مهر درکتاب الحکمة الخالده: ۴۷ سنجیده شود. در آنجا آمده: بدان چیرگی پادشاه جهان برتنهای زیردستان و بر آن چیزهایی است‌که از ظاهر ایشان دریافته میشود. اما به اندیشه‌هاو آنچه ازکار ایشان نهان ماند راهی ندارد زیرا آنها نهانیهای پوشیده است.

پوشیده مانده. چنانکه گفته‌اند اگر فرمانروا از کسانی که با ایشان آنس ندارد بترسد، تاریکی بی‌خبری بر او پرده اندازد.

زیرا نترسیدن وزیران از شاه بیمنال‌تر است، از نترسیدن توده مردم از او.[۱]

۸ - بدانید شهریاری از دو جا آسیب پذیر است: یکی چیره شدن ملتهایی که دشمن شمایند. دیگری تباه شدن فرزانگی در شما. بدانید تا فرمانروایان خود را بزرگ میدارید، مرزهایتان از گزند ملتهای دیگر ایمن است و دین‌تان از چیره شدن دینهای دیگر. بزرگداشت فرمانروا در سخن نگفتن مردم با او نیست و نگهداشتن پاس او در دوری گزیدن از وی نه. و نیز مِهرورزی باو

۱ - در رسائل البلغا چنین آمده: هر گاه شاه به نیک خواهان خردمند کشورش اجازه دهد، رویدادهایی را که پیش می‌آید و ویژگان او از آنها ناآگاه‌اند یا آنها را پوشیده میدارند باو گزارش دهند، دری برای دانستن خبرهای پوشیده بروی او بازشده است. ودیگر وزیران و ویژگان‌ازهمداستان شدن در پوشیده نگهداشتن خبر ها بترسند و بر کارهایی‌که شاه دوست ندارد دست نیازند از بیم اینکه مبادا شاه بر آنها آگاه شود. پس شاه از نیرنگ ایشان ایمن گردد و رعیت ازستم ایشان. شاهی که ویژگانش براو چیره‌شدند و او را از مردم بریدند وجز کسانی که‌ایشان دوست میدارند، کسی باودسترس نداشت، پرده های سیاه ناآگاهی براو کشیده شده است.

نه در آن است که آنچه را دوست دارد دوست دارید. بزرگداشت فرمانروایان در آن است که دین و خردشان را بزرگ دارید و پایگاهی را که نزد خداوند دارند بالا گیرید. مهرورزی با ایشان در دوست داشتن راست‌کرداری ایشان است و بازگفتن کارهای نیکوی ایشان[1].

۹- بدانید برای والاشدن فرمانروا جز نیکورهبری راهی نیست و سرآمد نیکو رهبری‌ها آن است که فرمانروا بر روی زیردستانش دو راه را گشاده دارد: یکی از آن دوتا راه دلسوزی و مهربانی و نرمی و بخشندگی و نرم‌گویی و همگامی و خوش‌رویی و چشم‌پوشی و گشاده‌رویی است. دیگری راه تندی و زمختی و سرکشی و سختگیری و ستمگری و چشم‌تنگی و دوری‌گزینی و راندن و دشمن‌داشتن و بازداشتن و ترش‌رویی کردن و

۱- در رسائل‌البلغا این بند چنین آمده است: شاه را نشاید که گمان کند بزرگ داشتن مردم مراورا در سخن نگفتن با اوست و والا داشتن او در دوری کردن از او ودوست داشتن او و همداستان شدن مردم با همه چیزهائی‌است که او دوست دارد. بلکه بزرگ‌داشت فرمانروا ارج نهادن بخردمندی و نیکو رهبری اوست و والا گرفتن او و والا داشتن پایگاهی که در نزد خداوند دارد، که خدا با دست و زبانش داد میگسترد.

دوست داشتن فرمانروا در آن است که مردم را با رفتار نیکو بخود کشد و مردم اورا با اندرزهای راست در دادگستری و رفتار نیک یاری کند.

گره بابر وافکندن ودل تنگ داشتن و کیفر دادن و کوچك کردن است تا بکشتن انجامد.

بدانید که من این دو در را نرمی ودرشتی نمی نامم و هردو را نرمی میخوانم. بدانید باز نگهداشتن در بر ناخوش آیندها با خوش آیندها، بستن در بر روی ناخوش آیندها است تا کسی به ناخوش آیندها گرفتار نشود.

۱۰- بدانید در مردم کسانی هست که هوس را بر خرد چیره ساخته‌اند و دین را باری، سنگین پندارند. و فرومایگانی که از رشك وهم چشمی همواره خشمگین‌اند. برای این گونه کسان بناچار باید نرمی را با درشتی درآمیخت وجان بخشیدن را باگشتن.

بدانید هر فرمانروایی که به نیکوراه بردن زیر-دستان سخت دل بسته است، گاهی برخی از ایشان را

۱- در رسئائل البلغا چنین آمده است: گاهی در رعیت وجنگیان هوسها و زشت کاریهایی پدید آید که شاه ناچار گردد درشتی را با نرمی درهم آمیزد و چشم پوشی را باکینه جویی. زیرا کیفردادن بیدان انگیزه زنده ماندن دیگر مردمان است. کسی که کیفرهای خدایی را آنجاکه واجب است بکار نه بندد، شکوه او دردل بزرگان ومردم جایگزین نشود. شاه نتواند توده مردم را بر راه دارد مگر آنکه بزرگان را برراه بدارد.

تباه سازد و از روی مهرورزی، گاهی سخت‌گیری نماید وچون جان مردمش را دوست دارد، کسانی را میکشد.

۱۱ - بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که درمردم خودتان است پیکار کنید، نه از نیکورهبری بلکه زیانکاریست. چگونه می‌توان با دلهای ناهمداستان و دست‌هایی که دشمن یکدیگرند به پیکار دشمنان شتافت؟

بدانید که آنچه همه آدمیان بر آن روال ساخته شده‌اند و خیم ایشان بر پایه‌آن نهاده است مهر بزیستن و دل‌آزردگی از مرگ است وجنگ مردم را از زیستن دور و بمرگ نزدیك میسازد. در برابر چنین منشی جز ازدوراه نتوان پایداری کردن. یکی نیکوباوری بفرمانروا چنانچون درآغاز دولت بوده است وهمیشه نتوان آن را درمردم پدیدآوردن. دوم: خوش‌رفتاری ودرست‌راهبری.

۱۲ - بدانید که بر افتادن حکومت‌ها نخست از بیکار رها کردن مردم و سرگرم نساختن ایشان بکارهای سودمندآغازشده‌است. اگر بیکاری درمردمی رواج یافت

از بیکار ماندن در نگریستن بکارها و باریک‌شیدن در کار فرمانروایی برخیزد. مردم چون در این گونه کارها به پژوهش گری برخاستند، بکارها با اندیشه‌های رنگارنگ درنگرند و از اینجا شیوه‌های گونه‌گون پدید آید و از شیوه‌های گونه‌گون دشمنی و ستیزه‌کاری. درچنین حالی باز همه ایشان در دشمن‌داشتن فرمانروا، هم‌داستان‌اند وهر کدام آرزو دارد برشهریار فرمانروا گزندی رساند و برای رسیدن باین آرزو پلکانی کوتاهتر و بسیار پیروادارتر و خلل‌ناپذیرتر و در مغز مردم رخنه‌کننده‌تر از دین نیابند. این گونه کسان چون با یکدیگر نیز دشمن‌اند، شاه نمی‌تواند ایشان را بر یک خواسته گردآورد. چه اگر یکی از ایشان راه تکروی پیش گرفت دیگران دشمن او شوند.

دشمنی بافرمانروا درخوی بیشتر مردم نهفته است. بانگیزه این دشمنی نهانی، در پیروان اینگونه کسان زود فزونی پدیدار گردد. در میان انبوه مردم نومید و کتک خورده و کسانی که بخود یا بیکی از بستگانشان

کیفری چشانیده شده است، یا کسانی که از والاشدن شاهان بخود یا بستگانشان خواری رسیده، فراوان است. همه‌ایشان درراه کینه‌توزی با فرمانروا خیلی زود فراهم آیند و انگیزه فراوانی پیروان ایشان گردند تا آنجا که فرمانروا ازسر کوفتن آنان بیمناک گردد. زیرا سر کوفتن پادشاه همه مردم‌را، بازی کردن او با جان وشهریاریش خواهد بود.

سپس از ترسی که کیفر دادن با نبوه مردم در دل فرمانروایان پدیدار گردد، مرزهایی که درآن سوی آنها مردمی دایر و دیندار نشیمن دارند شکسته شود. اگر شاهی توانست مرز را با ویژگان پاکدل خویش استوار سازد، از توده بدخواه رشکبر کینه‌توز، خودرا آسوده کرده است. و اگر بر آن شود که با دست توده رشکبر مرزها را به‌بندد، هرچند ایشان را با ورزش‌های جنگی و دادن زین‌ابزار نیرومند کند و نیرنگ‌های جنگی به ایشان آموزد، چون دل پر از کین دارند، هرآینه خود ایشان در چنین حالی زیان‌کارترین و کینه‌جوترین

دشمنان خواهند شد و اگر آن چیزی که در آغاز گفتم تباه باشد، همه این کوشش‌ها را باید بدور ریخت.

۱۳- هرکس از شما که پس از من فرمانروا شود و مردم بر همین چهار گروه که: سررشته داران دین و جنگیان و فرزانگان و کارورزان باشند، از این چهار گروه: یك دسته اسواران‌اند و یك دسته موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها و یك دسته دبیران و اخترماران و پزشکان و یك دسته کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان، پس آن فرمانروا نباید بتندرستی خود بیشتر پردازد تا زنده نگهداشتن همین روش و پژوهش در هر دیگرگونی که در آن پدید تواند آمد[1]

۱- در رسائل البلغا ترتیب طبقه‌ها چنین آمده: شاهانی که پیش از ما بوده‌اند مردم را در چهار طبقه سامان داده‌اند: گروه فرماندهان ولشکریان. گروه نیایشکاران وفقیهان. گروه دبیران وفرزانگان. گروه بازرگانان وکشاورزان.

دراین باره جاحظ درکتاب التاج: ۲۵ از زبان اردشیر چنین بازگو کرده‌است: ونیزمردم را درچهار گروه بخش کرد وهر گروه را برپایگاه خود داشت. بخش نخست:

اسواران ازدودمان شاهان. بخش‌دوم: نیایشکاران وپرستاران آتشکده‌ها. بخش سوم: دبیران و پزشکان و اختر ماران. بخش چهارم: کشاورزان و پیشه‌وران ومانندگان ایشان. ونیزدرکتاب السعادة والاسعاد اززبان انوشروان ۲۰۹ چنین آمده: او زاهدان ونیایشکاران و اندرزگران را درطبقه نخستین نهاد و جنگیان‌را طبقه دوم و دبیران را درطبقه سوم وکشاورزان وشبانان و پیشه‌وران وبازرگانان را درطبقه چهارم.

نباید برآمدن یکی از این گروه‌ها را به گروه دیگر از رفتن شاهی خویش سبکتر گیرد. زیرا جابجا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد یا از راه‌گشته شدن یا از راه برکنار گشتن. نباید هیچ چیز را از دمی که سر یا سری که دم شده است یا دست کارورزی که بیکار گردیده یا بزرگی که فروافتاده یا فرومایه‌ای که برآمده است، ترسناک‌تر داند. زیرا هر زمان مردم از پایگاهی که دارند جابجا شدند، هر کدام از ایشان پیوسته بپایگاهی بالاتر از آنچه دارد چشم دوزد و با دیگران به‌رشکبری برخیزد.

میدانید در زیر دستانتان مردمی هست که پایگاه ایشان بشاهان نزدیکتر از دیگران است. جابجا شدن مردم از پایگاههای ایشان، سبب شود کسانی که پس از شاه‌اند در آرزوی شاهی‌افتند و کسانی که پس‌از ایشان‌اند، در آرزوی پایگاه ایشان. و این نخستین انگیزهٔ تباهی شهریاری است.

۱۴- بدانید آنکه از شما پس از من رشته کارمردم

را بدست گیرد زمانی که سامان کشور بهم خورده و چند دستگی در دین و پایگاهها پدید آمده، و تودهٔ مردم دچار آشفتگی شده‌اند، اگر تواند بر این گونه آشوبها چیره شود، بی‌درنگ باید بکوشد تا از افزونی که دارد بر کمی که در ایشان است پیروز گردد و تا خشم خود را نهان میدارد از آن بهره گیرد بیش از آنکه ایشان از خویشتن‌داری او بهره گیرند.

او نباید بگوید از بکار بردن زور بیم دارم. کسی از بکاربردن زور بیم دارد که از بکار رفتن زور به زیان خودش همی ترسد. بکار بردن زور در بارهٔ دسته‌ای از مردم در چنین حالی به مصلحت بازماندهٔ ایشان است و

۱- دررسائل البلغاء دراین باره آمده است: نباید اجازه داد گروهی از اینان (چهار گروه) در گروه دیگر درآید تا آنکه هر گروه تنها بآن پردازد که ویژه گروه اوست و هیچ چیز برای شاهی زیانمندتر از دمی‌که سر شده یا دست گرفتاری که از کارش آسودگی یافته است نخواهد بود. در غررالسیر: ۴۸۳ ودرالتمثیل والمحاضره: ۱۳۴ وثمار القلوب: ۱۷۸ وعین‌الادب‌والسیاسه: ۱۶۰ آمده: نزد شاهان بیمناکترین چیزها سری است که دم شده یا دمی که سر گردیده است.

درالتاج: ۲۵ آمده: اردشیرمیگفت: هیچ چیز را درانتقال‌حکومتها وویرانی کشورتندترازانتقال این طبقه‌ها از پایگاه خویش اثر نباشد که بزرگ بجای فرومایه افتد و فرومایه بپایگاه بزرگ برآید. در غررالخصایص: ۶۳ آمده: بدان که باید در نزد شاه و نزد رعیت جایی برای بیکار ماندن نباشد. زیرا تباهی‌شهریاری در بیکارماندن شاه است‌وتباهی کشور در بیکارماندن رعیت.

کسانی را که با او مانده‌اند از نغلی و دغلی و زیانکاری نگه خواهد داشت. پس در چنین حالی جز بزور، بچیز دیگر نباید روآورد زیرا اوزور را بزیان خود و همدستانش بکار نبسته و بر ضد دشمنان بکار برده است.

اگر یکی در هنگام فرمانروا شدن با مردمی دشمن روبرو شد، و نیرویی که ایشان را بصلاح آورد در خویشتن ندید، شاهی را زودتر از یك پیراهن شپش‌دار از تن خواهد کند. وچون ناکامی وتباهی روی آورد، باید آنرا پذیره شد بی‌آنکه به فرومایگی مشهور گردید یا نام را به زشتی آلوده کرد، یا پرده آنچه را در دست اوست بدرد.

۱۵ - بدانید برخی از شما دنبال خوش گذرانی و لذت گیری خواهید افتاد و اگر در پی این کارها بروید تا در شما خوی و عادتی شود، از آن پس خوشی‌ها رنگ کارجدی بخود گیرد نه‌مایهٔ شادی‌شود. وازآنها رنج پدید آید نه‌آسایش. وانگیزهٔ تباهی خرد شود وزشتی آوازه. پیشینیان ما گفته‌اند: خوشی راستین رعیت در ستودن

شاهان است، و خوشی راستین شاهان در مهرورزی به رعیت.

۱۶ – بدانید هرکسی از شما بخواهد رفتاری دارا شود که مردم او را بستایند، تواند. چنین کسی باید بر خویشتن جاسوسانی گمارد تا بتواند منش خود را پاکیزه کند. چنین کسی بر زشتی‌های خویش پیشتر از مردم آگاه خواهد شد[1].

۱۷ – بدانید هیچ پادشاهی از شما نخواهد بود، جز آنکه بسیار یاد کسی افتد که جانشین او خواهدشد. و یکی از آفتهای شهریاری آشکار شدن نام جانشین پادشاه است. نخستین زیانی که از آشکار شدن نام جانشین شاه برخیزد، کینه‌ایست که میان شاه و جانشین او پدید تواند آمد. هیچ دشمنیی از دشمنی دو تن که یکی میکوشد شکوه آن دیگری را براندازد، سخت‌تر نیست. درباره پادشاه و جانشینش، آنکه بالاتر است هیچگاه دوست ندارد

۱- در رسائل البلغا چنین آمده: بهترین شاه کسیست که برخود جاسوسان گمارد تا عیبهای خودرا بداند وخود برعیب خودآگاه‌تر از مردم‌شود. آنگاه بدرمان آن عیبها یکی پس از دیگری بکوشد تا آنکه دراوجایی برای بدگویی نماند. وچنین فرمانروایی مردی کامل خواهد بود.

آنکه پاینتر است بامردن او زودتر بآرزویش برسد. وآنکه
پاینتر است دوست ندارد بالاتری از دراز زیستن بهره‌مند
گردد، و شادکامی هر کدام در مرگ آن دیگری است.
واگر در دل هر کدام از آن دیگری بیم افتاد، ناچار در
خورال و پوشال اورا سخت خواهد پایید.

اگر دل آن دو تن از نیرنگ بدگویان، از یکدیگر
دور شد، هر کدام (برای خود) دوستان و همراهان
و همرازانی خواهد گرفت و هر یك خواهد کوشید به
پرامونیان آن دیگری آسیب رساند. این کشمکش
سرانجام بنابودی یکی از ایشان کشیده خواهد شد و هنگامی
رشته کار بدست یکی خواهد افتاد که بر گروهی از مردم
خشمگین است و ایشان‌را خونی خود میپندارد. اگر همه
آن کسان را نومید نسازد و برنیاندازد، باری، به‌ژرفگاهی
فرو اندازد که اگر ایشان سررشته‌دار شده بودند، نیز
چنان میکردند.

چون سررشته‌دار نوین، برخی از مردم را بر کشید
و برخی را فرو افکند، از این کار او در گروهی از مردم

خشم و کین پدید آید و سرانجام کار با آن جا خواهد کشید که از آن همواره بر شهریاری شما بیمناکم.

فرمانروا باید نخست خداوند، پس از او مردم، سپس خویشتن را در نظر گیرد و جانشین خود را برگزیند و نام او را در چهار نامه بنویسد و همه را با مهر خود مهر کند و آن چهار نامه را نزد چهار تن که برگزیدگان کشور اویند، بسپارد. پس از آن هیچگاه نباید با نزدیک ساختن یا دور کردن، نهان یا آشکارا، کاری از او سر زند که نشان دهد جانشین او کیست، یا از رفتار او چنین گمانی بر آید. شاه باید این نکته را در نگریستن و سخن گفتن خویش سخت بپاید.

چون شاه از این جهان در گذشت، همه آن نامه‌ها را که رونوشت از یکدیگر است، در آورند و مهر از سر آنها برگیرند و نام کسی را که در همه آنها نوشته است بخوانند. پس کسی که نام او در نامه‌ها یاد کرده شده، زمانی فرمانروایی را بدست خواهد گرفت که در حال

فرودستی است و باچشم و گوش و اندیشه فرودستان، بشاهی درمی نگرد. ومستی شاهی، چنانکه گفته‌ایم، برایش بس باشد. نه اینکه مستی ولیعهدی را با مستی شاهی درآمیخته دارد.

نه اینکه پیش از رسیدن بشاهی در زمان ولیعهدی، از کبر شهریاری و نیرنگ بدکاران و سرکشی دروغ زنان و افسونگری سخن چینان و بددلی که میان او و آنکه بالادستش بوده، پدیدآورده‌اند، مست باشد وچون بشاهی رسید بر کری و کوریش افزوده گردد.

۱۸ ـ بدانید نسزا است که شهریار بخل ورزد، چه ـ بخل مایه حرص است. نسز است دروغ گوید، چه هیچ کس نتواند اورا بکاری که نمی‌خواهد وادار کند. نسز است خشم گیرد، چه خشم وستیزه کاری مایه بدکاری و پشیمانی است. نسز است شوخی وریشخند کند، چه شوخی کردن و ریشخند نمودن کار بیکارگان است. نسز است بیکار ماند، چه بیکارگی کار فرومایگان است. نسز است رشك برد مگر برشاهان

آنهم در نیکوراهبری. نسزاست بترسد، چه ترس مایه ننگ‌آوری است.[۱]

۱۹ - بدانید آراستگی شهریاری در بسامان داشتن زمان کار و کوشش و آسایش و خوشگذرانی و بر نشستن و بگردش پرداختن است آشفته شدن زمان این کارها از سبکسری است و شاه نباید سبکسر باشد.[۲]

۱- در رسائل‌البلغا چنین آمده : شاه نباید بخل ورزد زیرا ازبی‌نوایی نترسد واگر مشهور به بخل شد، مردم امید نیکی از او ببرند و از فرمانبری او بگریزند و کسی در خدمت او نکوشد. و رشته نیکخواهی اندیشه‌ها با او گسیخته شود. سزاوار نیست‌شاه خشم گیرد زیرا خشم گرفتن اوبا توانایی‌سبب زیاده روی در کیفرها خواهد شد و علاوه برتفتیدگی‌وسبکی وبدنامی، انگیزه پشیمانی است. سزاوار نیست شوخی کند زیرا شوخی و ریشخندکاربیکارگان است وبیکارگی ازخوی فرومایگان. چنین‌رفتاری گذشته از برباد دادن‌شکوه وفروریختن هیبت، ضد والایی سروری است.

شاه نباید رشك برد مگر برشاهان ملتهای دیگر در نیکوراهبری‌وبیدار دلی وخویهای پسندیده. شاه نباید درآنجاکه باید بکار برخیزد، بیم بخودراه دهد. زیرا دلیری بزرگی است ویکی ازشرطهای شهریاری.

دراین باره لباب‌الاداب ص ۷۰-۷۱ دیده شود. در کتاب ادب‌الکبیر ابن‌مقفع ص ۵۱ از رسائل‌البلغا سخنی در همین زمینه بازگو شده است. ونیز جعفربن شمس‌الخلافه درص۲۶ این‌سخن ابن‌مقفع را بازگوکرده است.

(۲) در رسائل‌البلغا آمده :آراستگی شاه درآنست‌که سامان وقتهایی‌را که برای‌کار وسواری وآسایش تن مقرر است، نگه دارد. و وقت هرکار چنان معین باشدکه هیچ دیگر نشود. زیرا آشفته شدن این زمانها سبک سری است وشایسته نیست شهریارسبك‌سر گردد.

۲۰ ـ بدانید شما نخواهید توانست برزبان مردم لگام زنید و نتوانید زشت را خوب سازید.

۲۱ ـ بدانید جامه و خوراک شاه ازگونه جامه و خوراک زیردستان او است. پس چه بهتر که شاه و ایشان در بهره گیری از لذت خوراک و پوشاک همباز باشند. بزرگواری شاه در توانایی و فراهم ساختن خوبیها و بهره گیری ازجوانمردی‌هاست. زیرا هرزمان او بخواهد نیکی کند تواند و زیردستان او چنان نتوانند.[1]

۲۲ ـ بر شاه است که هرچه نرمخوتر باشد، شکوهمندتر باشد. و نیکو رفتاری او با زیردستان بیم او را از دل ایشان نزداید. شاه را نباید کارهای امروز از کار فردا بازدارد. باید پرهیز کردن او از چاپلوسان بیش از

۱ـ در رسائل‌البلغا آمده: برخی ازرعایا درخوراك و پوشاك وزن‌جویی بپادشاه مانده‌اند. اما در ایشان هیچ کس در برگزیدن نیکی‌ها و بهتر ساختن رعیت از راه دادگری وایمن کردن راهها و نگهداری ناموسها وکوتاه کردن دست ستمگران، توانایی‌شاه را ندارد. این عبارت درآن کتاب پیش‌ازعبارت نهی پادشاه ازخشم وریشخند ورشك یاد شده است. ونیز درکتاب‌سراج‌الملوك: ۱۳۱ آمده: برتری شاهان برزیردستان درتوانایی ایشان است دربرگزیدن نیکیها و بهره گیری از جوانمردیها. وهرچه آثار اینها از او بیشترپدیدآید شایستگی او بشهریاری برفرودستان بهتر هویدا شود و هرچه دراینها کوتاهی نماید بفرومایگان نزدیکتر گردد.

پرهیز کردن او از دور راندگان باشد. باید از پیرامونیان بد، بیش از بدان توده مردم بترسد. هیچ پادشاهی را نه سزا است، آرزوی نیك کردن توده مردم را درسر بپرورد، اگر از خود و خویشان و ویژگان خویش نیاغازیده است.[۱]

۲۳ - بدانید هر شاهی پیرامونیانی دارد و هر یك از پیرامونیان او پیرامونیانی. و باز هر کدام از پیرامونیان پیرامونیان او پیرامونیانی، و این رشته تا همه مردم کشور کشیده است. پس اگر شاه پیرامونیان خودرا بر راه راست بدارد، آنان نیز پیرامونیان خودرا بدارند و از این

۲- این بند و بند پیش از آن درسراج الملوك : ۱۱۹-۱۲۰ چنین آمده است .

برشاه است که هرچه نرم خوتر باشد با شکوهتر باشد و خوش رفتاری او برعیت بیمش را از دل ایشان نزداید. اندیشه امروز، اورا از اندیشه فردا باز ندارد . احتیاط او از چاپلوسان بیش از احتیاط او از دور راندگان باشد از پیرامونیان بد بیش از بدان توده مردم بپرهیزد و باصلاح توده مردم جز با اصلاح ویژگان خود آرزو نبندد . هر شاهی پیرامونیانی دارد و این رشته شامل همه مردم کشور میشود پس اگر شاه پیرامونیان خود را برراه راست بدارد، هرکسی مانند او پیرامونیان خود را بدارد و رشته تا همه مردم کشور کشیده شود. بکتاب الشهب اللامعه : ۶۴ نیز نگریسته شود . دررسائل البلغا چنین آمده است : شایسته است شاه ازکسانی که خود را دور میگیرند کمتر احتیاط کند تا کسانی که خود را نزدیك میدارند و از پیرامونیان بد سختتر از بدان توده مردم بپرهیزد .

راه همه مردم کشور براه راست درآیند.[۱]

۲۴ - بدانید بسا برخی از شاهانتان چون عیبهایش را برویش نمی‌آورند، عیبهای خود را کوچک گیرد و یکی از نشانه‌های پیروی از هوس آنست که کسی چنین پندارد که چون مردم عیبهایش را در روی او نمیگویند، آنها را در میانه خودشان نیز نهان میدارند. پیروی از هوس انگیزه چیره شدن هوس گردد و اگر هوس بر کسی چیره شد، درمان چنین بیماری در فرودستان دشوار است، چه رسد به‌شاهان فیروزگر.

۲۵ - از یك راه، سخت بپرهیزید که هر زمان از آن ایمن بوده‌ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آنرا پاییده‌ام از آن سود برده‌ام. از هویدا کردن رازها نزد خویشان کوچك و وابستگان خود سخت بپرهیزید. زیرا هیچیك از ایشان توانایی نگهداری بارسنگین هر رازی

---

۱ - در عیون‌الاخبار ۱ : ۱۳ چنین آمده : ای فرزند سخن گوییت با پایگاهداران باشد. بخششت برای کوشندگان وخوشرویی‌ات برای ارباب دین. و رازت نزد خردمندانی که گرفتاری تو، گرفتاری ایشان است. به‌نهایة‌الارب ۳۴:۶ والعقدالفرید ۱ :۲۳ وسراج‌الملوك: ۱۰۳ وعین‌الادب والسیاسه: ۲۵۸ نگریسته شود.

را ندارد و سرانجام یکی از ایشان ندانسته راز را بیرون دهد یا از خیانتگری، کار را بجایی کشاند که دوست ندارید.

سخن گفتنتان را ویژه پایگاهداران کنید و بخشش خود را ویژه رزمندگان و گشاده‌رویی را ویژه سررشته داران دین و راز خود را بدل کسی سپارید که سودوزیان وسرافرازی و بدنامی آن، باو نیز خواهد رسید.

۲۶ - بدانید گمانهای درست کلید یقین است. شما بیقین از برخی مردم کشور نیکی و از برخی بدی خواهید دید. به‌برخی گمان بدی و ببرخی گمان نیکی خواهید برد. از ایشان، آنکه را به‌یقین بدی یا نیکی‌ازاو دیده‌اید باید به‌یقین از شما بدی یا نیکی ببینند. وآنانرا که گمان بدی یا نیکی بایشان میبرید، بگذارید ایشان نیز درباره کارشان بشما چنین گمانی ببرند. در چنین حالی نیکی نیکوکار پدیدآید و اگر خلاف گمان او بود شادان گردد و بدی بدکار آشکار گردد و از بدی پشیمان شود.

۲۷ - بدانید اهریمن درز مانهایی امید می‌بندد بر شما چیره گردد. در زمان خشم گرفتن، حرص ورزیدن،

برتری جستن. در این زمان نباید با چیزی جزاو بنبرد برخیزید، تااو را دور سازید.

گفته‌اند: از نزدیك شدن با آزمند توانا بپرهیزید. زیرا اگر ترا در نداری دید، زشترین حالت‌را دیده، واگر در توانگری، دست از تو و مالت نخواهد برداشتن.

۲۸ ـ خرد را بر هوس چیره سازید که راه فرمانروایی خرد همین است. بدانید از نیکیهای خرد یکی آنست که چون هوس از روی عادت باز آید، آنرا زبون گرداند. چه بسیار کسانی را می‌شناسیم که چون خودرا توانا و بزرگ می‌پنداشتند، گمان میکردند هر زمان هوس با نگیزه عادت پیش آمد، توانند آنرا دور سازند و با تکیه زدن بر عزم خویش، خرد را هرچند دوریش بدرازا کشیده است، باز گردانند. لیکن چون هوس بر گردن ایشان سوار شده، چنان زبون شده‌اند که مردم ایشان‌را کم خرد شناخته‌اند. روشن‌دلان از خرد خویش چنان بهره گیرند که کشاورزان از زمین خوب.

۲۹ ـ بدانید دسته‌ای از مردم از بدی کردن بفرمانروا

بیشتر شاد شوند تا نیکی کردن باو، هرچند فرمانروا بایشان خوندار نشده‌و روزگار بایشان گزندی نزده‌است. این دسته مردم از چیزهای هیجان‌انگیز لذت میبرند. لذت بردن‌از چیزهای هیجان انگیز، یکی‌از خویهای شناخته مردم فرومایه است. این دسته از مردم جز چیزهایی را که زود بر زبانها افتد، قشنگ نشمارند واز این خوی‌زشت دشمنان‌خود دشمنانی راکه باایشان خونی‌اند وملت خود و فرمانروای خود را، شاد سازند.این بیماری چاره‌پذیر نیست مگر با سرگرم ساختن این گونه‌کسان بکار.

دسته دیگری‌درمردم‌هست که با همه ملت‌خویش خونی شده‌اند. اینان کسانی‌اند که برضد فرمانروا سر برمی‌دارند. اینان نه مرزی‌را توانند بست و نه نیکخواهی توانند نمود.آنکه‌به‌پیشوای خودخیانت کند، بتوده مردم خیانت کرده هرچند خودش به‌پندارد که نیکخواه مردم است. گفته‌اند :آنکه بکارگزار بدی‌کرد، به‌پیشرفت کار نیکی نکرده است.

دسته دیگری از مردم، درگاه پادشاه را ترك

گفته‌اند، اما از راه وزیران با آن روی دارند. پادشاهانتان بدانند: آنکه یك راست بدرگاه‌شاه پیش آید، اگر اندرزی گفت، نیکخواهی نموده‌است و آنکه‌ازدروزیران درآمده، وزیر را در همه آنچه گوید و کند، برشاه برتر گرفته‌است.

دسته دیگر از مردم ناخواستاری، و دیرپذیری را، راهی برای رسیدن بجاه گرفته‌اند و این راه را در نزد ساده دلان سودمندتر یافته. و بسا شده که شاه یکی از ایشان را بی‌داشتن ویژگی در اندیشه، یا نیکی در کردار، از نزدیکان خودساخته و ناخواستاری ودیرپذیری آن مرد، شاه را فریفته است.

دسته‌دیگری‌هست که بظاهر فروتنی نماید و دردل تکبر دارند. برخی از ایشان با ظاهری دلسوزانه بشاه اندرزدهند. و این ساده‌ترین راه آسیب رساندن بشهریاری است. این مردمان و گروه بسیاری که پیرو ایشان‌اند، خود را نگهدار دین وانمود می کنند. اگر شاه بخواهد برسرایشان بکوبد بزه آشکاری از ایشان سراغ ندارد، تا بنام آن بزه، ایشان‌را گرفتارسازد. اگر ایشان‌را گرامی

دارد، این همان پایگاهی است که خود بخویشتن بخشیده‌اند.

اگر ایشان را بخاموشی وادارد، چنین وانمایند که پادشاه هواخواهی ایشان را از دین، خوش ندارد. اگر فرمان دهد هرچه بخواهند بگویند، چیزهایی خواهند گفت که نیکی بار نیارد و تباهی بارآورد. اینان دشمن حکومت وآفت شهریاری‌اند[۱].

در چاره‌گری بایشان، راه آنست که شاه آنان را بخواسته‌های این جهانی گرفتارسازد. زیرا ایشان دراین راه دویده وبرای همین کوشیده‌اند وچون بخواسته آلوده شدند، رسواییشان هویدا گردد وگناهانی از ایشان پدید آید که شاه تواند بنام آن گناهان خون ایشان بریزد.

۱- در رسائل‌البلغا آمده : گروهی از مردم ازجاه بیزاری نشان‌میدهند ودعوی‌فروتنی دارند و حال آنکه در نهان تکبر میورزند و برای رسیدن بجاه باندرزگویی شاهان پردازند و این رفتار از ظاهر آراسته‌ای که دارند نزد ناآگاهان برای‌ایشان سودمند افتد. وآنان را بزرگ دارند هرچند درخرد ناقص و بنده هوس و دل باخته سروری‌اند. اگر شاه او را خاموش سازد، اندرزش را نپذیرفته است.

اگر زبان او را آزاد گذارد چیزهایی در نزد مردم گوید که شهریاری را گزند رساند. ازخردمندی‌است که شاه‌کار این دسته از مردم را سبک‌نگیرد. زیرا اینان دشمنان حکومت و آفتهای بزرگ برای شاهانند.

برخی شاهان ما گفته‌اند: کشتن، کشتنها را کمتر کند[1].

دسته‌ای دیگر: با نیک‌خواهی نمودن میکوشند خود را بدرگاه شاه نزدیك سازند. اما بهتر شدن پایگاه خویش را در تباه ساختن پایگاه دیگران، دانند. این گروه دشمن شاه و مردم هر دواند و آنکه بشاه و مردم هر دو دشمنی کند، با خویشتن دشمنی کرده است.

۳۰ـ بدانید زمانه شما را بچند حال در میاورد: حال بخشندگی تا بنزدیك اسرافکاری رسد. حال چشم تنگی تا به بخل گراید. حال بردباری تا کودنی نماید. حال بهره گیری از فرصتها، تا بسبکسری انجامد. حال زبان‌آوری تا به پریشانگویی نزدیك گردد. حال خاموشی تا بگنگی ماند.

شاه باید در همه این حالها اندازه نگه‌دارد. و اگر بر مرزی که آن سوی آن زیاده روی است ایستاد، خویشتن را از فروغلتیدن با ن سوی مرز، نگهداشته است.

۱ـ در غررالسیر : ۴۸۳ و نیز ثمارالقلوب : ۱۷۸ در میان سخنان اردشیر چنین آمده : کشتن، کشتن را بهتر براندازد. ثعالبی در ثمارالقلوب افزوده: دراین معنی گفته گرامی‌تر سخن خدا است : «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب».

۳۱ ـ بدانید گاهی در شاهتان میل بچیزی ، نه به هنگام خودش، پدید آید . اگر شاه زمان کار و آسودن و خوردن و نوشیدن و شادخواری را اندازه نهاد و بسامان کرد، دیگر کسی بیهوده از او چشم ندارد، زمان این کارها را برهم زند و نابسامان کند . زیرا از نابسامان شدن زمان این کارها، دو زیان بزرگ پدید آید: یکی کم شدن خرد که بزرگترین آنها است . دیگری زیان رسیدن بتن از راه کم شدن خوراک وجنبش های تنی .

۳۲ ـ بدانید کسانی از میان شاهان شما بدستاویز کارهای نیکی که کرده‌اند، خواهند گفت: من از پدران و عموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را از ایشان یافته‌ام ، برترم . اگر یکی چنین گوید و در این سخن پیروانش یاری او کنند، این شاه و پیروانش باید بدانند، که نادانسته دست و زبان خویش را در خوار ساختن پدران شهریار خود گشاده‌اند . سزاست برخی پیروان باین اندیشه ژرف درنگرند و از آن بگونه‌ای که شاه دل‌آزرده نشود ، درگذرند .

۳۳ ـ بدانید: بسا پسرشاه و برادرشاه و پسرعموی شاه بگویند: نزدیك است شاه بشوم. بهتراست نمیرم تا شاه بشوم.

اگر کسی چنین سخنی گفت بداند چیزی گفته که شاه راخوش نیاید. اگر این اندیشه‌رانهان دارد خطر، خطربزرگ دراین نهان داشتن است. و اگر آنرا آشکار سازد، دردل شاه زخمی پدیدآورده که نخستین اثر آن جدایی ودشمنی است.

درآینده میان زیردستانتان کسانی خواهید دیدکه چنین سخنی خواهند گفت. هرکس چنین سخنی گوید و چنین خیالی‌درسر پرورد، یاداین آرزو، هوای شاهی‌رادر اوهردم‌تیزتر کند. چون‌چنین‌آرزویی دردل‌اوجای گزید، رسیدنش‌باین‌آرزو،جز ازراه‌پاره‌کردن رشته‌فرمانبری ودرافتادن‌باتخت‌شاهی‌ومردم‌کشورش‌شدنی نباشد. واگر چنین راهی‌را برگزید،زیانکاری را پلکان‌کامیابی‌خود ساخته وبداندکه زیانکاری هیچگاه‌برستکاری نیانجامد

دراین باره‌آیینی‌برایتان نهاده‌ام‌که ازاین‌بیماری

جز با آن نتوانید رهیدن. چنین دانید که شهریاری جز بشاپورانی نرسد که مادرشان دختر عموی شاه است. واز ایشان نیز کسان کم‌خرد و ناقص اندام نسزاوار شهریاری‌اند. اگر چنین گیرید خواستاران شاهی کمتر خواهند شد وهر گاه خواستاران شاهی کمتر شدند، هر کسی بچیزی که دارد بس کند و حال خود را والا شمارد و دیده از آن دیگران بر بندد و زمانه را شادی بخش داند.

۳۴ - بدانید در آینده بسا یکی از همردگان رعیت یا خویشاوندانتان بگوید: اگر پادشاهی داشتم کسی از من بالاتر نبود. اگر کسی چنین گفت، بی آنکه خود بداند آرزوی شاهی کرده‌است و بسا که پس از آن دانسته آرزو شاهی کند و این کار را بزهی نپندارد و لغزشی در گفتار نشمارد. سرچشمه چنین آرزویی بیکار ماندن اندیشه و زبان از چیزهایی است که سررشته‌داران دین و وزیران و دبیران باید بآنها سرگرم باشند. یا بیکار ماندن دستها از کارهایی که اسواران باید بآنها پردازند. یا بیکار ماندن تن از کارهایی که بازرگانان و صنعتگران و

خدمتگزاران باید با آنها به پردازند.

بدانید که شاه وهمه مردم نباید بگذارند بیکاری بایشان راه یابد. زیرا تباهی حکومت در بیکارگی شاه است و تباهی کشور در بیکار ماندن مردم.

بدانیدما باهمه نیرومندی که داریم و کامیابی در کارها و برندگی در فرمانروایی و دلیری یاران و نیک خواهی وزیران، زمانی توانستیم مردم را رام کنیم، که سختی فراوان چشیده وخویشتن رابکارهای سخت گمارده بودیم.

۳۵- بدانید گاهی بناچار از برخی یاران نیکخواه شما لغزشهایی سر خواهدزد وازدشمنانی که در کینه توزی شما بنام‌اند، خرسندیها آشکار گردد. در چنین حالها بازاز نیکی کردن درباره کسانی که معروف به نیکخواهی‌اند، باز نایستید و آسانگیری را درباره کسانیکه معروف به بد دلی‌اند، روا دارید[1].

۳۶ - من چون تن خود را نتوانستم در میانتان

---

۱ - در رسائل البلغا چنین آمده : بدانید بسا بناچار گاهی برخی از یاران و اندرزگویان ویاوران خویش خشم گیرید و گاهی بر کسانی که مشهور بدشمنی شمایند خرسندی پدیدآورید. اگرچنین شد برآنکه مشهور به نیک‌خواهی است سخت نگیرید و آنکه‌را مشهور بخیانتگری است آزادی ندهید

جاویدان کنم، اندیشه هایم را برای شما باز گذاشته‌ام. بشما همان چیزی را بخشیده‌ام که بخود بخشیده بودم و با این اندرزگویی، تکلیفی را که بگردن داشتم بجاآوردم. شما نیز در پابندی باندرزم، تکلیف خودرا بجاآورید. من این اندرز را که مصلحت شهریاران و مردمتان در بکار بستن آنست، برایتان نوشته‌ام. پس آنرا رها نسازید و آیینی را که نهاده‌ام، نگه‌دارید.

اگر ببلایی که در سر هزار سال فرود خواهد آمد، باور نداشتم، گمان دارم چنانچه چیزی را بر این آیین که برایتان نوشته و گذارده‌ام برتر ندارید، پابندی شما باین اندرز، نشانه پایداری شما درجهان خواهد بود.

اما درآن هنگام که روز نابودی فرا رسد، پیرو هوسهایتان شوید و خرد را از کار اندازید و پایگاه‌ها را بهم ریزید واز رهبران خویش فرمان نبرید و لغزشهای کوچکی که در آنها فرو خواهید غلتید، پلکانی برای لغزیدنهای بزرگتر شود، تاآنچه را بهم پیوسته‌ایم پریشان کنید وچیزی راکه استوار ساخته‌ایم پست گردانیدوآنچه

را نگه داشته بودیم ، تباه سازید .

نسزاست که ما یادگار بدبختیها و بازمانده تباهی ها شویم . زیرا چون زمانه چیزی راکه چشم براه آنید فرا آورد ، بسر کوبی سران بس می کند.

خداوند را برای والایی پایگاهتان و پایدار ماندن فرمانروایتان نیایش میکنم . نیایشی که مرگ نیایش گر آن ، آن نیایش را نمیراند تا روز رستاخیز . از پروردگاری که روز مارانزدیك کرده و شمارا جانشین ما ساخته است، خواستارم که شمارا در پناه خویش گیردو چیزی راکه در زیر دست خود دارید، نگه دارد و شما را چندان والا سازد تاهر کس را باشما دشمنی نماید، از آن والایی فروا ندازد و نیز شمارا چندان بزرگ کند تا هر که راباشما ستیزه کرد ، خوار گرداند .

شمارا بخدا می سپارم، آن چنانکه از روزگار که کارش دگرگون کردن و نابود ساختن وفروانداختن وستمگری است ، ایمن تان بدارد.

درود بر همداستانهایی ازملت‌هاکه این اندرز نامه بدست ایشان خواهد رسید تاروز رستاخیز.

***

پایان اندرزنامه اردشیر

۱- در رسائل البلغا چنین آمده : من‌چون نتوانستم تنم را بر شما گمارم خردم را بر شما گماردم . پس پاس مرا در پابندی باندرزم نگه دارید و نسبت بعبارت الغره خیلی کوتاه تراست .

۲ - در کتاب التنبیه والاشراف مسعودی : ۹۸ چنین آمده : اگر به بلایی فرود آینده درسر هزار سال، یقین نداشتیم ، هر آینه گمان میکردیم چیزی میان شما گذاشته‌ام که تا بآن پابندی دارید نشانه بقای شماست تاشبانه روز باقی‌است. اما هنگامی که روزنا بودی‌در رسید ازهوسهایتان اطاعت کنید وخردتان رابدور اندازید وبدانتان را فرمانروا سازید ونیکان راخوار کنید .

۳- در رسائل البلغا آمدهٔ : درود برهمدلان ازملت‌ها ،کسانی که این اندرزنامه بدستشان برسد .

۱- عیون‌الاخبار ۱: ۷. نص این‌روایت درمروج الذهب ۱: ۲۴۸ بااندك دیگر گونی درعبارت آمده است . ونیز درغررالسیر : ۴۸۲ این عبارت بر آن افزوده شده است . «برای درماندگان درراهها پناهگاهی باشیدتاازآن درروز رستاخیز نیکی بینید»

و نیز العقدالفرید ۱: ۳۱ و شرح‌البسامه : ۳۶ و عین‌الادب والسیاسه ۲۷۷ والشهب اللامعه : ۲۴۰ وزهرالاداب : ۵۰۰ دیده‌شود .

سخنهای گونه‌گون از اردشیر

۱

اردشیر پور بابك نامه‌ای بملت خود نوشته‌که رونوشت آن چنین‌است:

از اردشیر ، درخشنده[۱] موبد ، شاه شاهان، جانشین بزرگان: به‌فقیهان که بار دین را بر دوش دارند، واسواران که نگهداری کشور باایشان‌است، ودبیران که آرایه‌دولت‌اند، وکشاورزان که‌آباد کننده‌روستاهایند. درود بر شما باد. خدا راسپاس که‌ماتندرست‌ایم‌واز روی نیکخواهی باجی‌راکه‌بر رعیت بود، برداشتیم‌اینك‌اندرزهایی‌برایتان می‌نویسم: کینه‌جویی‌مکنید تا دشمن برشما چیره نشود. انبارداری مکنید‌تا گرانی‌بشماروی نیاورد. درخویشان‌زناشویی کنید که‌تباررا بهتر نگه‌داردوخویشاوندی‌رانزدیکتر سازد. این جهان‌را بچیزی مگیرید که‌بر کسی پایدار نیست‌واز آن پاك دل مکنید که بخوشبختی جهان دیگر جز باین جهان ،

۱ــ چنانکه در گفتاری که‌زیر عنوان‌ـ پرتوی‌ازفرهنگ‌ایران‌در روزگار ساسانی‌ـ نوشته‌ام(مجله بررسیهای تاریخی‌شماره اول سال‌دوم) در بعضی‌نسخه‌ها مؤبد ذی‌البهاء» دیده نمی‌شود ودربرخی‌دیگر بجای «وارث‌العظماء» پور بهمن آمده‌است.

نتوان رسیدن.

۲

اردشیر بدست مردی که بالای سرش می ایستاده کاغذی سپرده و باو گفته بود: «هر زمان خشم مرا تفته کرد آنرا بدستم ده». در آن کاغذ چنین نوشته شده بود: «خویشتن را نگهدار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پاره آن زود پاره دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خاک شود».[1]

۳

«شما را در بدی نادانی همین بس که هیچکس نادانی را بخود نمی پسندد و اگر او را با آن نسبت دادید، خشمگین شود.»[2]

۴

«بهترین خویها خرسندی است و بالش خرد از آموختن است.»[3]

۵

«اگر در خویهای کسی خرد او نیرومندترین خویها

۱ -- عیون الاخبار ۱: ۲۷۴ الشهب اللامعه: ۲۴۰ دیده شود.
۲ - عیون الاخبار ۲: ۳۹
۳ - عیون الاخبار ۳: ۱۸۶

نباشد، مرگ او درخویهای نیکوی‌اوست»[1]

۶

«گوش گاهی ناپذیراست ودل گاهی آزرده. این دوحکمت را از یکدیگر باز شناسید که سبب آسودگی است»[2].

۷

«برای منش شاه هیچ چیز زیانمندتر ازهمنشینی بی‌خردان وسخن گویی بافرومایگان نیست. زیرا همان گونه که‌منش ازسخن گفتن با دانشمندان بزرگوار نژاده بهتری یابد، ازهم نشینی پستان فرومایه بدتری بیند و وچندان زیان بآن رسد که‌هر نیکی ازآن زدوده شود. اگر باد بر چیزهای خوشبو گذرد باخود بوی خوش‌آورد که مغز را زنده‌کند واندام‌را نیرو بخشد. همچنین اگر بر گندیده گذرد با خود بوی گندآورد که به مغز و همهٔ ریشه‌ی‌آن زیان بزرگ رساند. همیشه با منش بدتریها

---

۱ ـ الکامل مبرد :۷۵

۲ ـ الکامل مبرد۲ : ۲۸۶ سرح‌العیون : ۳۷. درزهرالاداب : ۱۵۹ آمده «الاذهان کلالا»

تندتر از بهتریها درآفتد. چنانکه ویرانکاری تیزروتر ازسازندگی هاست. گاهی شده دانشمندی از هم نشینی یکماهه با فرومایگانی پست، تباه خردی را در همهٔ زندگیش برگرفته‌است».[1]

۸

«چه خونها که فرستادگان بناروا ریخته‌اند. و چه سپاهیان که بکشتن داده و چه لشگرها که دچار شکست کرده وچه ناموسها که بباد داده‌اند. چه‌مالها که از دغلی و دروغزنیهای فرستاده بتاراج رفته وپیمانها که شکسته است».[2]

۹

«برشاه است که‌چون فرستاده ای نزد پادشاه دیگر فرستاد، دیگری بدنبال اوفرستد واگردوفرستاده گسیل داشت، دوتن دنبال ایشان گسیل دارد. و اگر بتواندکاری

۱- التاج : ۲۴. همه‌این نص وآنچه درمیان دوکمان یاد شده درمروج الذهب۱ : ۲۴۴ آمده‌است. سرح‌العیون: ۳۷. شرح‌البسامه: ۳۵ غررالخصایص ۴۴. عین‌الادب والسیاسه : ۱۶۰ الشهب اللامعه : ۶۵ دیده‌شود.

۲- التاج : ۱۲۲ المحاسن والمساوی : ۱۵۶ . صبح‌الاعشی ۱ :۷۳

کنند که دو فرستاده در میان راه باهم فراهم نیایند و یکدیگر را نشناسند تا در سخنی همداستان شوند، باید چنین کنند.

بر شاه است زمانی که فرستاده‌ای نامه‌ای از پادشاهی در نیکی یا بدی، آورد هیچ کاری از نیك و بد نکند تا اینکه آنچه در نامه است حرف بحرف و معنی بمعنی، بنویسد و با دست فرستاده دیگری نزد شاهی فرستد که نامه را فرستاده است. بسا که بفرستاده نخستین، چون برخی از چیزی را که آرزو داشته است نداده‌اند، از این رو نامه‌ها را ساخته و پیغام دهنده را بر پیغام گیرنده خشمگین کرده و یا از زبان او دروغ ساخته است تا شاه را بر او بشوراند.[۱]

۱۰

سخنرانی اردشیر روزی که شهریار شد و اردوان را کشت و از ملوك طوایف آسوده گشت و تاج بر سر نهاد:[۲]

۱ـ التاج : ۱۲۲ المحاسن والمساوی : ۱۵۶ صبح‌الاعشی ۱ .۷۴۰. پیش از این رسم بود که شاهان بفرستادگان شاهان دیگر گذشته از دادن خرج سفر و زندگی مدتی که در کشور او بوده‌اند ، انعامی بفراخور حال نیز می‌بخشیدند . اشاره اردشیر در بخش اخیر این سخن باین رسم است.

۲ ـ مروج الذهب ۱ : ۲۴۳ در سرح‌العیون : ۳۶ با اندك تفاوتی آمده و در عین‌الادب والسیاسه : ۳۶ از کتاب عیون‌المعارف مسعودی سخن باز گوشده

«بدانید: ما در راه گستردن داد و روان ساختن نیکیها واستوار داشتن یادگارهای خوب وآباد کردن سر زمینها ومهربانی کردن به بندگان وپیوسته داشتن نیکویی های کشور وباز گردانیدن آنچه از آن در روزگاری جدا شده است، خواهیم کوشید. پس ای مردم دل آسوده باشید که دادگری من توانا و ناتوان و فرودست و زبردست را، هردو در بر خواهد گرفت. من دادگستری را آیینی ستوده وراهی بسوی ارمان خواهم ساخت ودر رفتار بجایی خواهم رسید که ما را بستایید وکردارمان گفتار ما را براست دارد. درود».

۱۱

«شاه باید بسیار دادگر باشد زیرا همه نیکیها در دادگری فراهم است. داد باروی استواری است که از رفتن شاهی و پارگی کشور جلو میگیرد. نخستین نشانه‌های بدبختی درهر شهریاری زدوده شدن داد از آن شهریاری است. هرزمان بر سرزمین مردمی درفشهای بیداد به جنبش درآید، شهباز داد با آنها به نبرد برخیزد و بیداد

را دور سازد.»[۱].

۱۲

«هیچیك از کسانی راکه با شاهان هم نشین‌اند و با ایشان درمی‌آمیزند، نسزاست که باندازه ندیم خـویها و نیکو برتری درخیم و شوخیهای نمکین و نکته های شگفتی‌انگیز فراهم داشته باشد.».

«ندیم نیاز منداست بابزرگواری شاهانه، فروتنی بندگان رادارا باشد و باپرهیزگاری نیایشکاران بی‌پروایی بی‌باکان را وباسنگینی پیران شوخ طبعی جوانان را. ندیم بهریك ازاین حالت‌ها دریك زمان نیازمنـد است کـه در آن حالت رفتار دیگری ازاو نه نیکواست.».

«ندیم باید چنان تیزهوش باشد که ازروی نگرشها واشاره‌های سروری که بااو همنشین است، ازروی آزمایش هایی که از خیم وخوی اوکرده، درهرحال دریابد او چه میخواهد ودررسیدن بخواستش اورا یاری کند».

«هیچکس ندیم نخواهد بود مگر آنـکه آراسته

۱ـ مروج الذهب ۱:۲۴۴ ۲ـ مروج الذهب ۱:۲۳۵

وبزرگوار باشد. آراستگی ندیم در پاکیزگی جامه وبوی خوش وشیرین زبانی اواست وبزرگواری اودر بسیاری شرم و نیك‌خواهی و سنگینی در انجمن است، با خوشرویی نیالوده به بیخردی. بزرگواری کسی تمام نباشد، مگر اینکه بتواند ازلذتها در گذرد.»

۱۳

اردشیر به یکی از کارگزاران خود نوشته است:
«بمن گفته‌اند که نرمی را بر درشتی برتر میگیری و مهربانی را بر بیمناکی وترس را بر یارایی. باید آغاز رفتارت سخت و پایان آن نرم باشد. وهیچ دلی را نباید از شکوه خود خالی نگه‌داری واز مهربانی خود نومید سازی. آنچه را گفتم از خود دور مدار. زیرا درشتی و نرمی دو همراه‌اند»[۱].

۱۴

«تکلیفهایی که مردم باید بر آنها گردن نهند و با آنها پابند باشند چهار تا است: نخست تکلیف در حق خدا

۱ــ مروج الذهب ۱:۳۴۸

است . باید اورا برابر نعمتهایش سپاس گوییم و براهی که گفته است برویم و ازآنچه نهی کرده در گذریم و بآنچه فرمان داده و خوشنودی او درآن است خرسند باشیم .».

« دوم : تکلیف ما در حق پادشاه است . باید او را فرمان بریم و باو نیکخواه باشیم»

«سوم: تکلیف مادرحق خوداست. بایدآنچه‌را برای مان سودمند است بخودرسانیم وآنچه رازیانمند است از خود دورسازیم.».

«چهارم. تکلیف‌مادرحق مردم‌است. بایدبهمه نیکی نماییم و مهر ورزیم و بهمه یاری کنیم و نیکخواهی نماییم» .[1]

۱۵

هنگامی که دسته های‌مردم‌برای خجسته بادگویی شهریاری، نزد اردشیرآمدند گفت:

«خداوند رحمتش‌رافرودآورد ومارا همداستان کرد

۱ـ السعاده والاسعاد :

ونعمتش راکامل ساخت ومرا جانشین خود بر کشور و بندگانش ساخت تا بکار دین و شهریاری که دو برادر توامانند، بپردازم و آیین داد و نیکوکاری را استوار سازم،،[۲]

۱۶

«نیرو جز باسپاه پدید نیاید وسپاه‌جز بامال ومال جز باآبادانی وهیچ آبادانی‌جز بدادگری ونیکو راهبری پدیدار نگردد.»[۳]

۱۷

«بابد بودن عامه خاصان نیك نشوند. در هنگام نیرومندی‌غوغاییان،آیینی‌باز نماند.برای‌رعیت‌شهریاری که اوبترسند به ازشهریاری‌است که ازرعیت بترسد.[۱]

۱ـ غررالسیر : ۴۸۱

۲ـ غررالسیر: ۴۸۲ التمثیل‌والمحاضره: ۱۳۶ ثمارالقلوب :۱۷۸غرر الخصائص: ۶۲ الشهب السلامعه: ۲۶. دراین کتاب عبارتی نزدیك باین‌منسوب بانوشیروان هست. درسراج‌الملوك: ۸۸عباراتی نزدیك بآن‌آمده. امادر کتاب زهرالاداب: ۳۷ عین این سخن بنام عمروعاص یادگردیده است.

۴ـ غررالسیر : ۴۸۲ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ ثمارالقلوب : ۱۷۸

۱۸

«آنجاکه پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید. شهریار دادگر به از پر بارانی است. شیر درنده از شاه ستمگر بهتر است و شاه ستم پیشه از آشوبی که دوام یابد بهتر.»[۱]

۱۹

«بخشندگی بر همه واجب است و بی‌بهانه‌ترین مردم در نبخشیدن، شاهانند که همیشه توانند بخشیدن».[۲]

۲۰

«بدترین پادشاه کسی‌است که بیگناه ازاو بترسد».[۳]

۲۱

«شهریاری از دین پاید و دین از شهریاری نیرو گیرد.»[۴]

۱ـ غررالسیر: ۴۸۲ این عبارت در محاضرات‌الراغب ۱۶۹:۱ بنام عمرو عاص ثبت شده.

۲ـ غررالسیر: ۴۸۳ ۳ـ غررالسیر: ۴۸۳

۴ـ غررالسیر: ۴۸۳

۲۲

«شاهان بار و بر تافتن ادب یاد دهند و با نومید ساختن کیفر ندهند.»[۱]

۲۳

«بدانید: من و شما مانند یك تن ایم که چون آسایش یا آزاری بیك اندام آن رسید به دیگر اندامها سرایت کند و بهمه جارسد. در شما گروهی مانند سراند که پیوستگیها را نگه می‌دارند. گروهی مانند دستهایند که گزندها رادور کنند وسودها را فراهم آرند. گروهی مانند دل‌اند که بیاندیشد و چاره‌گری کند. گروهی چون اندامهای فرودین‌اند (☆) که تن را در رسیدن به‌برخی نیازمندیهایش یاری می‌دهند. باید بحکم این روال در دلهایتان همدستی و نیکخواهی پدیدآید و کشتن کینه‌ها.»[۲]

۲۴

«خراج ستون کشور است که با داد افزایش گیرد و از ستم کاهش».[۳]

۱- غررالسیر: ۴۸۳
۲- غررالسیر: ۴۸۴ عین‌الاداب والسیاسة: ۱۴۷
۳- غررالسیر: ۴۸۴

۲۵

«مردم استخر از نیامدن باران شکایتی بـدست اردشیر دادند. زیر آن نوشت: اگر آسمان از باریدن بخل ورزیده ابر ما خواهد بارید. فرمان دادیم شکست شما را جبران و بی‌نوایانتان را با برگ و نوا کنند».[1]

۲۶

هر زمان شاه از دادگری سرپیچید، مردم از فرمانبری او سر پیچند.»[2]

۲۷

«باردشیر گفتند: کیست که‌ازهیچکس نترسد؟ گفت: کسی‌است که در فرمانروایی داد کند و از ستم دست نگه دارد وحق را یاری دهد. مردم او رافرمان برنـد و بردلها پادشاه‌باشد واز کشاکشها ایمن. نخستین گام در دادگری آنست که‌آدمی، دادرا از خودآغاز کند و هرخوی نیك و

۱ ـ غرالسیر : ۴۸۴

۲ـ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ الشهب اللامعه : ۲۶ زهرالاداب: ۲۱۲

رفتار پسندیده وروش استوار ونیکخواهی رابخودآموزاند تا دراین جهان ایمن ودرآن‌جهان رستگار باشد.»[۱]

۲۸

«برشاه‌است که درکار وزیر وندیم و دربد ودبیر بد خود پژوهش کند. زیرا وزیر اوستون شاهی اوست، وندیم اوزبان دانایی او، ودبیر اونماینده دل آگاهی او ودربد او نشانی ازشیوه فرمانروایی او.»[۲]

۲۹

«هرکه مال را از راههای ستایش آور باز دارد، مالش بدست کسی افتدکه اورا نستاید.»[۳]

۳۰

بیمناکتر از اینکه توده مردم نترسند، آنست که وزیران نترسند.»[۴]

---

۱ ـ التمثیل والمحاضره: ۱۳۶
۲ـ لباب‌الاداب: ۵۵
۳ ـ التمثیل والمحاضره: ۱۳۶
۴ـ لباب الاداب: ۴۳۹ ـ ۴۴۰

۳۱

«رشکبر تباه است».[۱]

۳۲

«هوش یکی از یاران خرد است و پیروی از هوس دشمن حزم. نیازمندی راه چاره گری را بر می‌بندد.»[۲]

۳۳

«زیاده‌روی در شهوت‌ها از بزرگترین آفتهاست».[۳]

۳۴

«با گذشتن شبانروز، درازی عمر چه ارزشی دارد؟».[۴]

۳۵

آنچه رادوست داری، درنگش را با نیك بكار بردن آن دراز کن.»[۵]

۳۶

«بد کردن از بیچارگی است.»[۶]

۳۷

«دادگر رستگار است وزورگو درراه نابودی.»[۷]

---

۱ - ازیك تاهفت لباب‌الاداب : ۴۳۹-۴۴۰

۳۸

«هر که در زمین بارور کارد، بار افزون بردارد و آنکه تخم فرزانگی را نزد پذیرندگان افشاند، بار آنها را بسیار کرده است».[۱]

۳۹

«آنکه قدر خود شناسد بزرگ شود»[۲]

۴۰

«از اندازه گذشتن در شوخی، آدمی را بخواری افکند.»[۳]

۴۱

«هر گمشده‌ای عوضی دارد مگر خرد.»[۴]

۴۲

«دسته‌ای از پیرامونیان اردشیر از بدی حال خود شکایتی باو نوشتند. اردشیر در زیر آن نوشت: آنکه شمارا نیازمند کرده تاشکایتی نویسید انصاف نداده است. (یعنی خودش. و مالی میان ایشان پخش کرد)[۵]

۱- ازیك تاچهار لباب‌الاداب: ۴۳۹-۴۴۰
۲- پنج سرح‌العیون: ۳۷

۴۳

«پندگو نمایی باو نوشت: گروهی به بدگویی تو پرداخته‌اند. اردشیر زیر نامه او نوشت: اگر ایشان با زبانهای پراکنده بدی گفته‌اند، تو همه آنچه را گفته‌اند در نامه‌خود فراهم آورده‌ای. زخم توشگفتی آورتر و زبانت دروغگوتر است.»

۴۴

«اردشیر بملوك طوایف نامه درازی نوشته که آغازش چنین است: از اردشیر پور بابك، کسی که فرودست پایین‌تر از خود شده بود و میراث نیاکانش را از دست او گرفته بودند. کسی که بسوی خدا میخواند و از او یاری میجوید. زیرا خداوند ستمدیده را به پیروزی و سرانجام نیك نوید داده است. درود بر شما باد بهمان اندازه که حق را می‌شناسید و ناروا و ستم را بد دانید.»[1]

۴۵

«بخشی از یك نامه اردشیر که بوزیرانش نوشته بود:

۱- نهایة الارب ۱۶: ۱۶۶ شرح البسامه: ۳۳

اگر بر آن باشید که جز از کسانیکه خویهای نیک و رفتار پسندیده در ایشان کامل شده، یاری نگیرید بدانید که به چیز دشوار نابوده‌ای چشم دوخته‌اید. از دین داری و نیک‌منشی کسی بهمین اندازه بس کنید که از گناهان بزرگ دوری می گزینند واز پافشاری بر ستمگری و زور گویی بیمناک است. در امانت و پرهیز کاری یکی همین بس که اگر کاری سودآور باو روآورد که دست یازیدن بآن برایش کمی وزیان دارد، از آن پرهیز میکند. و از شایستگی و کاربری او همین بس که در کاری که باو سپرده‌اند، آزموده است و از کارهاییکه بگردن شماست، وظیفه‌ای را تباه نمی‌سازد.

«بدانید کارهایی دارید که زیر دستانتان توانند آنها را انجام دهند و کارهایی که جز خودتان کسی بر انجام آنها توانا نیست. مرز این دوگونه کارها را از یکدیگر باز شناسید وخود را به آنچه زیردستانتان توانند انجام داد، گرفتارمکنید و کارهایی راکه خود باید در آنها بنگرید، بدیگران وامگذارید.»

«اگر پس از پرداختن به کارهایی که بر گردن خودتان است، زمان بیکاریی برایتان پدید آمد، آنرا بر زمان آسودن و آرمیدن خویش بیافزایید.»[۱]

۴۶

سختی سرمه‌ایست که چیزی را که چشم در روز فراخ دستی نتواند دید با آن بیند».[۲]

۴۷

«در یك زمانی که سختی بزرگی سراسر کشور را فراگرفته بود اردشیر نوشته است: تا همه مردم غمگین اند اگر شاه شادان باشد دوراز دادگری است.»[۳]

۴۸

«تکبر جز اضافه حمقی نیست که دارنده‌اش چون نمی‌داند آنرا کجا گذارد در تکبر نهاده‌است.»[۴]

۴۹

«چون اردشیر شهریاریش را استوار کرد و دشمنان

۱ - نهایه‌الارب ۱۶ : ۱۶۶ شرح‌البسامه : ۳۳
۲ - الوزراء والکتاب : ۸
۳ - المکافاه : ۱۴۷
۴ - العقدالفرید ۴ : ۲۲۲

خود را برانداخت گفت : هیچ فرمانروا مانند حرم‌داران فرمانروایی نکند و هیچ استوار سازنده‌ای مانند آزمون دیدگان. هیچ چیز خرد را مانند بیم و نیاز درجلو دیدگان نیاورد تا با آن هردو کسی تواند، بحال خویش درنگرد.

۵۰

«چون اردشیر نخستین سخنرانی خود را بر خواند یکی به پاخاست واورا ستود . اردشیر چون سخن او را شنید گفت : خوشا بحال ستوده اگر سزاوار ستایش باشد و خواهنده اگر سزاوار پذیرش.» [۳]

۵۱

«از اردشیر پرسیدند . ای شهریاری که زمانه را پیموده‌وآزموده‌ای . کدام گنج بزرگتراست ؟گفت :دانش که برداشتن آن سبك است و ازدست دادن آن دشوار و بار آن بسیار وجای آن نهان وازدزدیده شدن درامان . دانش درانجمنهاآراستگی است ودر تنهایی همنشین. فرومایه

۱ - غررالخصایص : ۴۱ الشهب اللامعه : ۱۴۲
۲ - سراج‌الملوك : ۱۰۶
۳ - ازیك تادو زهرالاداب : ۲۰۷

بادانش سرور شود ورشک بر نتواند آنرا از دست تو بگیرد.

«گفتند مال چطور؟ گفت: نه چون دانش است. برداشتن آن سنگین است و غم آن بسیار. اگر در انجمن باشی اندیشه آن دلت را مشغول دارد و اگر در تنهایی، نگهداری آن ترا درمانده سازد.»[۲]

۵۲

«اردشیر چون گل را می‌ستود چنین میگفت. مروارید سفید و یاقوت سرخ بر کرسیی از زبرجد سبز است که در میانه آن شوشه‌های زر زرد در نهاده‌اند. پاکیزگی شراب و بوی عطر دارد.»[۳]

۵۳

«هر زمان اردشیر کارگزاری به یکسو از کشور می‌فرستاد به‌او میگفت. گوهر کسان‌را برای مال ناپایدار مفروش. جز بهبود بخشیدن و بسامان کردن کار چیزی بدیده مگیر. از گمانگه فساد و حرص دوری کن. هیچکس را از فرزندان و خویشانت همراه مبر و کسانی که برای

۳ - زهرالاداب: ۵۲۴

یاریت بهمراهت میفرستیم ترا بسنده‌اند.»

«در هرماه برای بی‌نوایان مقرری بگردن گیر و سامان آنرا آشفته مساز. نیکیت را از کسی که بر تو رشگ می‌برد، باز گیر.[1]

۵٤

«باز ایستانیدن بادافره‌ها، انگیزه درنده خویی ستمگران است. روزداد گیری از ستمگر، تلختر از آن روزی است که او ستم میکرده».[2]

۱ - شاهنامه ۲:۵۴

۲ - المحاسن والمساوی : ۵۰۴

حاشیه‌ها و سنجشها میان نسخه‌های اندرزنامه

سنجش دانشمندانه‌ای که پژوهنده ارجمند اندرزنامه میان نسخه های آن کرده وحاشیه هایی که برپاره‌ای ازعبارتها نگاشته‌است، بهمان نظمی که اوسامان‌داده در زیرترجمه میشود.
چون برخی ازاین حاشیه‌ها دارای ارج بسیار بود و بسا که پیچیدگی و گاهی آشفتگی عبارت متن اندرز نامه را در کتاب (الغره) روشن میکند، از این رو اینگونه حاشیه ها راکه از کتابهای رسائل البلغاء ودیگر سرچشمه‌ها گرفته شده است، در زیربند مربوط به‌خودآوردم. تاخواننده اندرز نامه بآسانی فرق میانه دو عبارت را دریابد و نیازمند نشود در هنگام خواندن، پیاپی کتاب را ورق‌زند واندی جستجو کند تا حاشیه مطلبی را که میخواهد بدست آورد.

درترجمه حاشیه‌ها که درزیر آورده می‌شود، هرکجاچنین کرده‌ایم بجای بازگفتن مطلب حاشیه، شماره صفحه کتاب و شماره پاورقی را یادکرده‌ایم.

۱ـ به‌پاورقی شماره یك درصفحه ٦٢ نگریسته شود.

۲ - به پاورقی (۱) صفحه (٦۳) نگریسته شود.

۳ـ در نسخه (ر) و (م) بجای «یخلف» «یخلفه» آمده است.

٤ ـ درنسخه (ر) و (م) «امابعد فان..»

۵ ـ درالتاج : ۸۹ آمده : سخن گفتن باشاهان چنین باید باشد زیرا منش‌شاهان جزمنش توده مـردم است . همچنانکـه اردشیرپوربابك در اندرزنامه اش به‌شاهان گفته‌است .

۶ ـ درنسخه ص ، «الاربعۀ».

۷ ـ درنسخه (م) و (ر) . «العبث والبطر».

۸ ـ ازنسخه (م) : «له»افتاده است

۹ ـ درنسخه (م) :«زاده».

۱۰ ـ درنسخه (ل) : «الاربعه»

۱۱ ـ ازنسخه (م) و (ر) :«ذلك‌منه» افتاده‌است .

۱۲ ـ در نسخه (ر) و (ر) : «الشراب».

۱۳ ـ درنسخه ص‌چنین‌آمده ودر (م) و (ر) .

۱۴ ـ آنچه در دوکمان‌آمده ازنسخه‌های (م) و (ر) بی بردن‌نام سرچشمه‌یاد گردیده وهرجاسخن ازیکی ازآنهابرداشته شده ازآن نام برده‌ایم.

۱۵ ـ درنسخه (م) آمده: پس دست وزبانش را در گفتن و کردن‌آزاد گرداند ، درنسخه (ر) آمده : پس دست‌رادر کردن وزبان رابه گفتن‌آزاد سازد . دررسائل البلغاء آمده : از خوی شاهان خود پسندی ، یارائی ، خودبینی وریشخند کردن‌است و هرچه دریك‌شهریاری‌آسودگی‌به‌دارازاکشد، این‌خوبیها در او نیروگیرد تا اینکه مستی فرمانروایی که ازمستی باده سخت تر است براوچیره شود . وچنین پندارد که ازگزندها و بدبختیها ایمن شده است و دست وزبانش رابه بدی‌ها بیالاید وازغروربه ایمنی خویش ، همه‌آنچه را شاهان پیشین ساخته اند تباه کند و کشور را به‌ویرانی کشاند .

۱۶ ـ در نسخه (م) و (ر) «اولئك» افتاده‌است.

۱۷ ـ از نسخه (م) جمله «وقدرته . فکره» افتاده است.

۱۸ ـ به‌پاورقی (۱) صفحه (٦۵) نگریسته شود.

۱۹ ـ در نسخه (م) و (ر) : «لقینی».

۲۰ ـ در نسخه (م) و (ر) : «وهی بعدی».

۲۱ ـ از نسخه (م) جمله : «بمثل،..علی» افتاده‌است

۲۲ ـ در نسخه ص : «وخطیه».

۲۳ ـ درنسخه (م) : «به‌منه» افتاده است.

۲٤ ـ درنسخه (م) : «ومنکم».

۲۵ ـ درنسخه (م) : «المذلین».

۲٦ ـ درنسخه (ر) و (م) : «فلیسه».

۲۷ ـ درنسخه (ر) و (م) : «اللعب والملاهی».

۲۸ ـ درنسخه (ر) : «التوطئه»

۲۹ ـ درنسخه (ر) و (م) : «سراومعلنا».

۳۰ ـ درنسخه ص : «وقدموا قبلی للغدر وخلقت»

۳۱ ـ درنسخه (م) : «تکسربها سکور الفساد ویهاج بهما قربات البلاء» عبارت در نسخه (ر)نیزچنین است جز آنکه‌واژه «دواهم» بجای «قربات» آمده است.

۳۲ ـ درنسخه (ر) و (م) : «اللطیف» .

۳۳ ـ در نسخه (م) : «ینهتك» .

۳٤ ـ کلمه «للشبهه» ازنسخه (م) افتاده‌است .

۳۵ ـ زیادی‌ازنسخه (ر) گرفته‌شده‌است. منظور پژوهنده حرف «فی» دربند دوم است.

۳٦ ـ درنسخه (م) و (ر) : «به متشبه».

۳۷ ـ در نسخه (م) و (ر) : «بغیر تدبیر یدرك».

۳۸ ـ از نسخه (م) و (ر) جمله : «استفسد» افتاده‌است .

۳۹ ـ در نسخه (م) و (ر) : «من الصلاح، ویخلف».

۴۰ ـ در نسخه (م) و (ر) : الامن بعده «درحاشیه شماره پانزده بعبارت چنانکه در رسائل البلغاء آمده است، نگریسته شود.

۴۱ ـ در نسخه (ر) و (م) : «ستبلون».

۴۲ ـ درنسخه (ر) و (م) : «والانصار والاصحاب».

۴۳ ـ درنسخه‌ص: «والمتنصحین».

۴۴ـ درنسخه (م) و (ر) : «والمزینین»،

۴۵ ـ درنسخه (م) و (ر) : «وانما»

۴۶ ـ درنسخه (م) و (ر) : «الملوك»:

۴۷ ـ در نسخه (م) و (ر) :«والعامه»،

۴۸ ـ در نسخه (م) و (ر) :«شکیه».

۴۹ ـ به پاورقی (۲) درصفحه (۶۶) نگریسته شود.

۵۰ـ پاورقی (۳) درصفحه (۶۶) دیده‌شود.

۵۱ ـ ازنسخه (ر) کلمه :«اخوان»افتاده‌است.

۵۲ ـ درنسخه (م) و (ر) :«فا ، ا ...وان‌ما» آمده‌است.

۵۳ـ این‌عبارت بصورتهای گوناگون دربسیاری از کتاب های عربی‌آمده‌است. مثلا در سائل البلغاء آمده : «دین بنیاد شاهی است وشاهی نگهبان‌دین‌است وهیچکدام بی‌دیگری‌نتواند ایستاد. درعیون الاخبار آمده : «دین و شاهی دو برادرند که هیچکدام ازدیگری بی‌نیاز نیست. دین بنیاداست وشاهی‌نگهبان آنچه بنیادی ندارد ویران است و آنچه نگهبانی ندارد تباه ... تاآخر.»

۵۴ـ درنسخه (ر) «وتاویله) و «والتفقه». عبارت «و تلاوته .. السلطان» ازنسخه (م) افتاده است.

۵۵ ـ در نسخه(ر) : «الملك».
۵٦ ـ در نسخه (ر) : «فتحدث».
۵۷ـ در نسخه‌های (م)و(ر):«ولم يجتمع»وعبارت«واعلموا انه» نیامده است.
۵۸ـ به پاورقی شماره(۱) درصفحه(۷۱) نگریسته‌شود.
٦۹ـ درنسخه ص: «يجمع»
٦۰ ـ درنسخه‌ص: «قد».
٦۱ ـ «(ر) : «بالتفتيش» ودرنسخه(م) و (ر) «الجماعات بالتفصيل».
٦۲ ـ (م) و(ر) : «وفصل الدرن والغمر».
٦۳ ـ زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمه «المحمود» است.
٦٤ـ درنسخه(م) و (ر) : «افرح وابهج».
٦۵ ـ «ص». «وصناعات».
٦٦ ـ (ر) و(م) : «الباقى»
٦۷ ـ (ر) و(م): «ويشاوروزنه».
٦۸ ـ درنسخه (ر)و (م) : «اراد».
٦۹ ـ در نسخه [ر)و(م) : «ابتعاثه»
۸۰ ـ » » (م). «تتقى الغير».
۷۱ - » » (م) و (ر) : «اعلموا».
۷۲ ـ درنسخه (ر): «على مافى ايديهم».
۷۳ ـ پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷۳) دیده شود.
۷٤ - ازنسخه (م) و(ر) جمله : «سقطت» افتاده است.
۷۵- درنسخه (م) و (ر) : «بالضعفاء المغلوبين».
۷٦ - ازنسخه(م) کلمه : «جوده» افتاده است.

۷۷ـ از نسخه (م) و (ر) : «مواتا» افتاده است

۷۸- از نسخه (م) کلمه : المتبتلین» افتاده است.

۷۹ـ در نسخه (ر) : «للملك»

۸۰ ـ از نسخه (م) کلمه «ودینهم» افتاده است.

۸۱ - در نسخه (م) کلمه : «اخدانه» ودر نسخه (ر) «اقرانه» است.

۸۲ – در نسخه ص : ابواب در (ر): «لابواب محجوب» و در (م) «لابواب المحجوب».

۸۳ ـ درنسخه ص: «ممایوطن».

۸۵ - درنسخه (م) و (ر) : «الجهاله»

۸۵ ـ درنسخه (ر) و (م) : «ان اخوف»

۸۶ ـ پاورقی شماره (۲) درصفحه (۷۲) دیده شود .

۸۷ـ درنسخه (ر) و (م) . «اعلموا»

۸۹ ـ در نسخه ص. «الولایه».

۹۰–زیادی از نسخه (ر) است. منظور ریژوهنده کلمه «وعقولهم» است .

۹۱ ـ در نسخه (م) . «عزذکره» نیامده و در (ر) : «جل وعز» آمده است .

۹۲ - پاورقی شماره (۱) درصفحه (۷۵) دیده‌شود .

۹۳ ـ در (م) و (ر) : «بالاصابه فی السیاسه» آمده .

۹۴ - درنسخه (م) و (ر)، «لمن» آمده.

۹۵ ـ ازنسخه (م) جمله: «وتضرع...و موانسه» افتاده‌است وبذل ازنسخه (ر) و «عفو» از نسخه (م) افتاده‌است.

۹۶ - ازنسخه (م) و (ر) : «وجفا» و «عبوس» «وتضییق» افتاده است .

۹۷ - درنسخه (م)و(ر): «لان».
۹۸ - درنسخه(م) .«البشر».
۹۹ - درنسخه(م)و(ر) :«وفی الرعیه».
۱۰۰ - درنسخه(م) و (ر):«وقد یفسدالوالی».
۱۰۱ _ درنسخه (م) :«ویغلظ»
۱۰۲- درنسخه (م) و(ر): «رقةلها».
۱۰۳ _ درنسخه(م) «ویقتل»
۱۰٤ پاورقی شماره۲درصفحه (۵) دیده شود.
۱۰۵ - درنسخه (ر) «الطباع».
۱۰۶ _ ازنسخه (م) جمله: «وان‌الحرب... الموت»افتاده است.
۱۰۷_ در نسخه (ر) :«فلادفع ولامنع ولاصدولامحاماه».
۱۰۸ _ درنسخه ص:«جهتین»
۱۰۹ _ درنسخه ص:«نیه».
۱۱۰ _ درنسخه ص: «علیها» ودر (م): «مالن‌یقدر» .
۱۱۱_ ازنسخه (م) : «عندالناس» افتاده است .
۱۱۲ _ درنسخه (ر) «فی‌اول»
۱۱۳ _ درنسخه (ر) و (م) : «بدءذهاب‌الدول». ودر (ر) «یبداء» وددص «تبدواء».
۱۱٤_آنچه میان دوکمان‌آمده ازنسخه (ص) افتاده وجز تیکه اخیراز واژه«بطبایع»بازنمانده است.
۱۱۵ _ درنسخه (م) و (ر) : «یولد» .
۱۱۶ _ درنسخه (م) : «وتضاغنهم وتطاعنهم»
۱۱۷ - درنسخه (م) و (ر) :«فی»
۱۱۸ _ درنسخه (م) و (ر) : «مجتمعون».

۱۱۹ ـ درنسخهٔ ص : «ضعیف».

۱۲۰ ـ » » (م)و(ر) : «لایجدون».

۱۲۱ ـ » » (م)و(ر) : ولااشد علی الباءس صبرا».

۱۲۲ ـ » » (م) : «جمعهم».

۱۲۳ ـ » » (م) و(ر): «ببعضهم».

۱۲٤ ـ ازنسخه(م) : «للملك» افتاده‌است.

۱۲۵ ـ در نسخه(م)و(ر) : «من‌شان».

۱۲٦ ـ « « (م)و(و) : «الاجتماع».

۱۲۷ ـ « « (م)و(ر) : الملك».

۱۳۸ ـ « « (م)و(ر): «بتملکه وبنفسه».

۱۲۹ ـ « « (م)و(ر): «الدین .. البأس».

۱۳۰ ـ « « (م)و(ر): «وخلت» ودرص: بخلت».

۱۳۱ ـ «الحاسده والمعادیه».

۱۳۲ ـ ازنسخه (م)و(ر) : المنافسه...الحاسده» افتاده‌است

۱۳۳ ـ درنسخه (م)و(ر): «فی‌السلاح»

۱۳٤ ـ درنسخه ص : «المکایده» ودر(م)و(ر) : «المکیده»

۱۳۵ ـ ازنسخه (م) : «واخیرا»افتاده است . ودر(م) و(ر) «واخلقه بالظفر».

۱۳٦ ـ درنسخه (م): استظهار».

۱۳۷ ـ در نسخه (م)و(ر) : «منکم‌الرعیه».

۱۳۸ ـ پاورقی شماره (۳) درصفحه (٦) دیده شود.

۱۳۹ ـ درنسخه (م) و(ر) : «باحیاء»

۱٤۰ ـ « « (ر): «یکونن»

۱٤۱ ـ زیادی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده جمله «عن مراتبهم» است.

۱۴۲ – در نسخه (م) و (ر) «اوحش فیه»
۱۴۳ – در نسخه (م): «اوذنب»
۱۴۴ – پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷) دیده شود.
۱۴۵ – در نسخه (ر): «صارضریرا».
۱۴۶ – « « (م): «اشیاء فوق» و در نسخه (ر): فوق:
۱۴۷ – « « (م): «اشیاء ارفع» در (ر) الاشیاء ارفع.
۱۴۸ – « « (م) و (ر): «من الملوك حالا».
۱۴۹ – در نسخه ص: «یلون»
۱۵۰ – « « (م) و (ر): «منکم الرعیه وقد اضیع».
۱۵۱ – « « ص: «فی».
۱۵۲ – « « ص: «فلیکاثرهم»
۱۵۳ – « « (م) و (ر): «یبادروا بالاخذ».
۱۵۴ – « « ص: «یقولون».
۱۵۵ – یخافه.
۱۵۶ – در نسخه (م): «یخاف»
۱۵۷ – « « (ر) و (م): «ولکنما»
۱۵۸ – « « (م) و (ر) صلاحاً.
۱۵۹ – « « ص: لنفسه.
۱۶۰ – « « ص: «سترا»
۱۶۱ – « « (م) و (ر): «واعلموا»
۱۶۲ – « « (م) و (ر): «وتعب» و در ص: «حفظ»
۱۶۳ – « « (م) و (ر): «ومن شاء منکم».
۱۶۴ – پاورقی شماره یك در صفحه (۸) دیده شود.
۱۶۵ – در نسخه (م) و (ر): شم.

۱۶۶ - « « (م) :«الذکر».
۱۶۷ - « « (م) : «الامر بعده».
۱۶۸ - « « (م) :«الرعیه»
۱۶۹ - از نسخه (ر) کلمه : «واحد» افتاده است
۱۷۰ - « « (م) و(ر) کلمه : «هذا» افتاده است.
۱۷۱ - زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده جمله «احباء» .... منهما» است .
۱۷۲ - درنسخه ص: «احب اصحابه»
۱۷۳ - « « (م) و (ر) : «جیل»
۱۷۴ - « « ص : انزالها بعدوهم لوولو بعدهم» .
۱۷۵ - « « ص: «اضیع».
۱۷۶ - « « (م): «لیختر الوالی... ثم لنفسه ولیا». درنسخه (م) و(ر) : «ثم للرعیه».
۱۷۷ - درنسخه (م) و(ر): «یکتب»
۱۷۸ - « « (م)و(ر) : «من ... اهل المملکه» درنسخه (ر) «عباد اهل» .
۱۷۹ - درنسخه (م)و(ر) : «لایکون»:
۱۸۰ - « « (م و(ر) : «التی عندالرهط الاربعه الی النسخه اللتی عندالملك ففضن جمیعاً» .
۱۸۱ - درنسخه (م)و(ر) : «ثم نوه بالذی».
۱۸۲ - « « (م)و(ر) : «فلیس».
۱۸۳ - « « (م)و (ر) : «سیناله ».
۱۸۴ - « « (م)و(ر) : «فیصم ویعمی»
۱۸۵ - « « ص: و«بین قومه».

۱۸۶ - جمله‌ای که از بخل حکایت دارد در نسخه(م) و(ر) نیامده لیکن در نص رسائل البغاء آمده‌است.

۱۸۷- در نسخه ص «بغیر قدره» آمده‌واز نسخه(م)درست‌شد. واز نسخه (ر)جمله : ولیس‌له ان‌یغضب.... والندامه: افتاده است.

۱۸۸ - در نسخه (ر) :«لان‌الحسدلایحب ان‌یکون الاعلی الملوك ... تاآخر .

۱۸۹ - در نسخه ص: الثغور و کلمه «امر» از نسخه(م) و(ر) افتاده است .

۱۹۰ - درنسخه ص : یبسط» ودر(م) «انهومعور».

۱۹۱ - پاورقی شماره (۱) درصفحه(۹) دیده شود .

۱۹۲ - درنسخه (م)و(ر) : «والنزهه» .

۱۹۳ - پاورقی شماره (۲) درصفحه (۹)دیده شود

۱۹٤ - در نسخه(م)و(ر) : اعلموا انکم لن تقدر واعلی ... من‌الطعن والازراء علیکم»

۱۹۵ - درنسخه ص: «اعلموا».

۱۹۶ - « « (م)و(ر): ولیس فضل‌الملك ... الا بقدرته» .

۱۹۷ - « « (م)و(ر) : «واستفادة‌المکارم».

۱۹۸ - « « (م)و(ر)«لیس السوقه کذلك».

۱۹۹ - پاورقی شماره (۳)درصفحه (۹)دیده شود

۲۰۰ ـ درنسخه ص : «وان‌لایکون»

۲۰۱ ـ فزونی ازنسهٔ (ر) است.منظور پژوهنده جمله : «حذره للمباعدین وان یتقی بطانه السوء اشدمن» .

۲۰۲ ـ در نسخه (م)و ر : «اذالم‌یبداء بتقویم‌الخاصه» .

۲۰۳ ـ » » (م)و(ر) : «امریء» .

۲۰۴ ـ ازنسخه (ر)جمله : «حتی یجتمع... بطانته» افتاده است. ودر نسخه(م): حتی یجتمع فی‌ذلك اهل‌المملکه» .

۲۰۵ ـ پاورقی شماره(۱) درصفحه۱۰ دیده‌شود .

۲۰۶ ـ درنسخه (م) : «تهون».

۲۰۷ ـ « « (م)و(ر) : «حتی‌یری».

۲۰۸ ـ « « ص:«یتکاتموها».

۲۰۹ ـ « « (م)و(ر): « کمکاتمتهم»

۲۱۰ ـ « « (م) و(ر) : «داعیه».

۲۱۱ ـ « « ص : «لایصغر».

۲۱۲ ـ در نسخه ص:»لایصغر».

۲۱۳ ـ فزونی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمهٔ حتی است.

۲۱۴ ـ در نسخه ص : «حتی‌یضیعه».

۲۱۵ ـ در نسخه ص و(ر) چنین است ودرنسخه (م)آمده: «غشاء».

۲۱۶ ـ در نسخه ص پس از واژه «ذلك» عبارت : حیث تکرهون»آمده‌است .

۲۱۷ ـ درنسخهٔ ص: «وحبالکم».

۲۱۸ ـ پاورقی شماره ۲ درصفحه (۱۰) دیده‌شود .

۲۱۹ ـ درنسخه(م)و(ر) : «شر»

۲۲۰ ـ « « (ر) :منه.

۲۲۱ ـ در نسخه (م)و(ر) : «بهما».

۲۲۲ ـ « « (ر) : به».

۲۲۳ ـ « « (م)و(ر) : ساعه» .

۲۲۴ – در نسخه (م)،(ر): «فلاتکونوا له فی شیء من ساعات الدهر».

۲۲۵ – « « (م) و(ر) : «اتق»

۲۲۶ – « « (م) : «القادر»

۲۲۷ – « «اسعدوا» در (ر) : «بالرأی».

۲۲۸ – « « ص : «عرفتان»

۲۲۹ - در نسخه ص : ماتزیدوفی نفسه».

۲۳۰ – « « « : «واذا»

۲۳۱ – « « « : «ولقوه».

۲۳۲ – « « (ر) :«الهوی منه» ودرص«فی الهوی».

۲۳۳ – « « (م)و(ر): «صنفاوهی کذلك حیث وقعت».

۲۳۴ – « « (م) و (ر) : «اشتهر».

۲۳۵ – در نسخه (ر) : «الناس طرا» .

۲۳۶ – « « (ر) : «مناصح».

۲۳۷ – « « ص: «لن».

۲۳۸ – « « (م)و(ر) : «اتیان».

۲۳۹ – « « (م) «بنصیحته».

۲۴۰ – « « (ر) : «وزراء»

۲۴۱ – در نسخه (ر) : «نافقا».

۲۴۲ – « « (م) و (ر) : «اجزاء فی العمل».

۲۴۳ – « « (ر) . «یعتدونلك تقربیا الیهم و یجـد .. تاآخر».

۲۴۴ – « « (م) و (ر) : «ویسمی هوذلك و کثیر ممن معه فحریا .

۲۴۵ – درنسخه (م) و (ر) : فان «ارادالملك» .

۲۴۶ – « « (م) و (ر): «اراد» .

۲۴۷ – « « (م) و (ر) : «قالوا انما نفسد ولا نصلح» .

۲۴۸ – پاورقی شمارهٔ (۱) درصفحهٔ یازده دیده شود .

۲۴۹ – درنسخه (م) و (ر) : «للملوك» .

۲۵۰ – « « (م) و (ر) : «من» .

۲۵۱ – درنسخه (م) و (ر) : «وفی ها عملوا و لهـا سعوا و ایاها ارادوا» .

۲۵۲ – درنسخه (م) : «والافان» . درنسخه(ر) «وان امتنعوا معا فی ایدی الملوك فان فیما»

۲۵۳ – پاورقی شمارهٔ (۲) درصفحهٔ (۱۲) دیده شود.

۲۵۴ – درنسخه (م) و (ر) : «من قبل» .

۲۵۵ – « « (م) و (ر) « صلاح »

۲۵۶ – « « (ر) : « وجمیع الناس والرعیه» .

۲۵۷ – « « (م) و (ر) : «حتی یقرب» .

۲۵۸ – « « (م) و (ر) : «حتی یصیر الی» .

۲۵۹ – « « (م) و (ر) : «عما وراءها» .

۲۶۰ – « « (م) و (ر) : «الملك».

۲۶۱ – « « (م) و (ر) : «وساعة المشرب» .

۲۶۲ – « « (م) و (ر) : «وساعة اللهو» .

۲۶۳ – « « (م) و (ر) : «الاستخدام...الاستئخار».

۲۶۴ – « « (م) و (ر) : «السخف وهواشد الامرین» .

۲۶۵ – « « ص : «اقرانه» .

۲۶۶ – « « (ر) : «من کان» .

۲۶۷ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : «عنه» .

۲۶۸ ـ « (م) و (ر) : «سوعد» .

۲۶۹ ـ « (ر) ، «انما وضعوا» .

۲۷۰ ـ « (ر):المتتابعین له».

۲۷۱ ـ « (ر) : «فیض» .

۲۷۲ ـ درنسخه (م)و(ر) : علی مایحزنه»

۲۷۳ ـ « (م)و(ر) : «واخاه وعمه وابن عمه» .

۲۷۴ ـ این عبارت در کتاب الکامل مبرد ۲ : ۳۱۰ گفته شده است .

۲۷۵ ـ درنسخه(ر):«کلم ذلك».

۲۷۶ ـ « ص: «ستجدوا» ودر نسخه(ر) و(م):«وستجد»

۲۷۷ ـ درنسخه (م)و(ر) : والمحتملین والمتمنین».

۲۷۸ ـ ازنسخه(ر) و (م): من ذلك «افتاده است».

۲۷۹ ـ درنسخه (ر)و(م) :لم یرج».

۲۸۰ ـ درنسخه (ر)و(م) :«واهل».

۲۸۱ ـ « (ر) و(م) : «منه الابه» .

۲۸۲ ـ « (م) . «جعلوا اولادالملك من بنات عمومتهم

۲۸۳ ـ « (م) و (ر) : «الکامل غیر سخیف العقل ولا عازب الرأی وناقص الجوارح ولامعیوب علیه فی الدین» .

۲۸۴ ـ درنسخهٔ (ر) :«استراح کل امریء الی مایلیه ونزع الی جدیلته وعرف حاله درنسخهٔ (م) « استراح کل امریء علی جدیلته وعرف حاله» .

۲۸۵ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : «خطلا» .

۲۸۶ ـ درنسخهٔ (ر) : « این بند درپشت سر بند پس از آن

یادداشت شده است .

۲۸۷ – درنسخهٔ (م) : «وجده» .

۲۸۸ – « « ص : «تبلغ» .

۲۸۹ – « « : «رضی» .

۲۹۰ – « « (ر) (م) : «علی بعض اعوانکم المعروفین بالنصیحة لکم» .

۲۹۱ – درنسخهٔ ص سفید است.

۲۹۲ – پاورقی‌شمارهٔ (۱) درصفحهٔ (۱۳) دیده شود.

۲۹۳ – در نسخهٔ (م) : «باصلاح» .

۲۹۴ – پاورقی‌شمارهٔ (۱) درصفحهٔ (۱٤) دیده شود .

۲۹۵ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «وفیه صلاح جمیع ملوککم و عامتکم وخاصتکم» .

۲۹۶ – درنسخهٔ (م) و(ر) افزوده شده: مالم تضعوا غیره».

۲۹۷ – « « (م) : «الالف من‌السنین» .

۲۹۸ – پاورقی‌شمارهٔ (۲و۳) درصفحهٔ (۱۳) دیده شود .

۲۹۹ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «تخصئون» .

۳۰۰ – ازنسخهٔ (م) و(ر) جمله : «توهوا ما وثقنا» افتاده است .

۳۰۱ – درنسخهٔ (م) و (ر) : «بوحدتهٔ» .

۳۰۲ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «لایفنیها ... فناء ودرنسخه (ر) لایمیتها موت داعیها» .

۳۰۳ – نسخهٔ (ر) : عجل بنا واخرکم وقدمنا و خلفکم .

۳۰٤ – ازنسخه (م) و(ر) جمله : «وان یرفعکم... عاداکم» افتاده است .

۳۰۵ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : زیاله .

۳۰۶ ـ « « (م) و(ر) :«وعداوته» .

۳۰۷ ـ پاورقی‌شمارهٔ (۳) درصفحهٔ (۱٤) دیده شود .

۳۰۸ ـ از نسخهٔ (ر) (م) جملهٔ : « التی ... القیامه » افتاده است .

سرچشمه‌های دیباچهٔ پژوهنده

۱ـ الاخبار الطوال از ابی حنیفهٔ دینوری پژوهیده عبدالمنعم عامر (قاهره ـ ۱۹۶۰).

۲ ـ البدء والتاریخ. از مطهر بن طاهر مقدیسی (پاریس ـ ۱۹۱۹).

۳ ـ التاج فی اخلاق الملوک. از عمرو بن بحر جاحظ پژوهیده احمد زکی (چ - دارالکتب قاهره ۱۹۱۴).

٤ ـ تاریخ الرسل والملوک. از محمد بن جریر طبری ـ پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم دارالمعارف مصر.

٥ ـ تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء. از حمزه بن حسن اصفهانی (چ ـ دارالحیاة بیروت ۱۹۶۱).

٦ ـ تاریخ یعقوبی. از ابن واضح یعقوبی (چ ـ صادر بیروت - ۱۹۶۰).

۷ ـ تجارب الامم (مجلد اول) از ابوعلی مسکویه (عکسی بازنکوگراف).

۸ ـ التمثیل والمحاضره. از ابی منصور ثعالبی پژوهیده عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره ۱۹۶۱).

۹ ـ التنبیه والاشراف. از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (چاپ اروپا بازاکسی ـ کتابفروشی خیاط ۱۹۶۵).

۱۰ ـ ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب. از ابی منصور ثعالبی پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۹۶۵).

۱۱- رسائل البلغاء . ازمحمد کرد علی (چاپ. لجنه التألیف ۱۹۴۸) .

۱۲- رساله درذم دبیران . ازجاحظ (ضمن رسایل جاحظ چاپ شده) پژوهیده عبدالسلام هرون (قاهره ۱۹۶۵) .

۱۳ - زهرالاداب از حصری - پژوهیده بجاوی (چ - قاهره) .

۱۴- سراج الملوك ازطرطوشی (چ - قاهره) .

۱۵ - شرح العیون فی شرح رسالة ابن زیدون پژوهیده استادمحمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۹۶۵).

۱۶ - السعادة والاسعاد ، از ابوالحسن عامری (ویسبادن ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸) .

۱۷ - شاهنامهٔ فردوسی ۲،۱ . ترجمهٔ بنداری پژوهیده عبدالوهاب عزام (چ - دارالکتب قاهره - ۱۹۳۲) .

۱۸ - شرح القصیده البسامه ازابن زیدون (چ - قاهره) .

۱۹- الشهب اللامعه فی السیاسه النافعه . ازابن رضوان دست نوشت در کتابخانهٔ استاد خیرالدین زرکلی) .

۲۰- صبح الاعشی ازقلقشندی (بازعکسی ازچاپ پیشین) .

۲۱ - العقد الفرید از ابن عبدربه (چ . انجمن تألیف و ترجمه و نشر) .

۲۲- عین الادب والسیاسه . ازابن هذیل (درحاشیه غرر- الخصایص چ . قاهره) .

۲۳- عیون الاخبار ازعبدالله بن مسلم بن قتیبه (چاپ عکس ازروی چاپ پیشین در دارالکتب قاهره ۱۹۶۳) .

۲۴ - غررالخصایص . ازوطواط (چ . قاهره) .

۲۵ ـ غرر السیر. ازابی منصور ثعالبی (چ. پاریس بازعکسی درتهران) .

۲۶ - الفاضل . از ابی العباس المبرد . پژوهیده استاد عبدالعزیز میمنی (چ . دارالکتب ۱۹۶۵) .

۲۷ - الفهرست . از محمدبن اسحاق ابن الندیم پژوهیده فلوگل (بازچاپ عکسی دربیروت کتابفروشی خیاط ۱۹۶٤) .

۲۸ـ الکامل. ازابی العباس المبرد پژوهیده محمدابوالفضل ابراهیم (قاهره - ۱۹۶۵)

۲۹ـ کتاب الاداب . ازجعفربن شمس الخلافه (کتابفروشی خانجی قاهره) .

۳۰ ـ کتاب الغره . از نویسنده ای گمنام بساوکیع قاضی محمدبن خلف بن حیان باشد دست‌نوشت در کتابخانه زرکلی .

۳۱ - لباب الاداب . ازاسامة بن منقذ پژوهیده احمد مجمد شاکر (چ . قاهره گ) .

۳۲ ـ المحاسن والمساوی . ازبیهقی (چ . دارصادربیروت ۱۹۶۰) .

۳۳ـ محاضرات الادباء از راغب اصفهانی (چ . دارالحیاة بیروت) .

۳٤ - مروج الذهب . ازابی الحسن علی بن الحسین مسعودی پژوهیده شیخ محی الدین عبدالحمید (چ. قاهره) .

۳۵ - المکافاة وحسن العقبی . ازاحمدبن یوسف پژوهیده استاد محمود - محمد شاکر .

۳۶ - المصنف . ازابن وکیع تونسی (عکسی ازدست‌نوشت برلین) .

۳۷ ـ نثر الدرر . از آبی (نسخه عکسی دارالکتب قاهره شمارهٔ ۴۴۲۸) .

۳۸ ـ نهایةالادب . از نویری (چاپ عکسی از چاپ نخستین دارالکتب المصریه) .

۳۹ ـ الوافی بالوفیات . از صفدی (جلدهای چاپ شده در زنجیرهٔ نشریه‌های اسلامیه) .

۴۰ ـ الوزراء والکتاب . از ابن عبدوس جهشیاری پژوهیده استاد مصطفی سقا ودیگران (قاهره - ۱۹۳۷) .

فهرست نام کسان

آبی :

ابوسعید[1]، منصور پور حسین آبی از مردم آبه ساوه است و او شاعر و کتاب نویس بوده . چندی وزیری رستم ملقب به مجدالدوله پسر فخرالدوله پسر رکن‌الدوله دیلمی را می‌داشته است. یاقوت حموی کتاب نثرالدر و تاریخ ری‌را از تألیفهای اوقلمداد کرده است. معجم‌الادبا ج ۵ : ۵۵ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۵۳، ۵۸، ۵۹

ابان لاحقی :

یکی از شاعران ایرانی عرب زبان است که وابسته به‌فضل برمکی بوده . او کتاب کلیله و دمنه را از فارسی به شعر عربی برای یحیی برمکی ترجمه کرده‌بود. ابن‌ندیم ترجمه کتابهای کارنامه اردشیر و کارنامه انوشروان و کتاب « بلوهر و بردانیه » و کتاب‌نامه‌ها «رسائل» و کتاب خواب‌نامه هندی‌را از ترجمه‌های او یاد کرده است : درمیانه ابان‌لاحقی و ابونواس که هردو متهم بزندیقی بوده‌اند نکوهشگریهای بسیار رفته است . الفهرست : ۱۷۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۲۴

---

۱ – در کتاب یاقوت کنیت او «ابوسعد» چاپ شده .

ابن‌اثیر:

ابوالحسن علی‌بن ابوالکرم معروف به «ابن‌الاثیر» درجزیره‌ابن عمرموصل که دردجله است بدنیا آمده وپس ازسفر شام باز بموصل بازگشته به پژوهش در«حدیث» وتاریخ پرداخته است.

ارجدارترین اثراو کتاب ـ الکامل فی‌التاریخ ـ است که ازهبوط آدم آغاز شده وبه‌سال ۶۲۸ هجری پایان پذیرفته. زادروز او چهارم جمادی الاول ۵۵۵ هجری برابر ۱۱۹۵ میلادی ومرگش درماه ۶۳۰ هجری برابر ۱۲۷۰ میلادی درموصل رخ داده است. وفیات‌الاعیان ۱: ۳۴۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها:

۲۳، ۲۸

ابن‌الندیم:

محمد پور اسحاق معروف به «ابن‌الندیم الوراق» از ناشران دانشمند ودرست نویس سده چهارم هجری است. کار او نسخه برداری از کتابها وصحافی وفروش آنها بوده ازاینرو به «وراق» مشهورگردیده. از ابن‌ندیم کتابی مانده بنام «الفهرست» که شامل نام کتابهای بسیاری است وآن بمعنی «کاتالوگ» فرنگی است که امروز بیجا آن را رواج داده‌اند. ابن‌ندیم درسال ۳۷۸ هجری برابر ۱۱۰۲ میلادی درگذشته است.

صفحه‌ها:

۱۱، ۴۸، ۵۱

ابن دیصان:

این دانشمند درآخرهای روزگار اشکانیان کیشی پدیدآورده بود

ومانی درفلسفه خود از اندیشه‌های او بهره‌برداری کرده است.

فلسفه ابن دیصان برپایه دوگانگانکی ، روشنی و تاری ، استوار بوده و چنانکه نوشته‌اند باور داشته که نور زنده ، دریابنده وداناست و بوارونه آن، تاری نادان نادریاب و نـاآگاه است . پیروان او درباستان زمان درجنوب عراق وبطایح ، بوده‌اند و درچین و خراسان دسته‌هـای پراکنده‌ای از ایشان نیز بوده است. الفهرست : ۴۸۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۱۱

ابن‌قتیبه دینوری :

ابومحمد عبـدالله پورمسلم پورقتیبه دینوری یکی از دانشمندان بزرگ ایرانی درسده چهارم است که درزبان و ادبیات عرب وگونه‌های حدیث وقران ودشواریهای آن بسیار دانـا بوده واز کسانی است که به درست نویسی وراستگویی مشهور است .

پدرش ازمردم مرو بوده وخودش بنوشته ابن‌ندیم وابـن‌بنداری وابن‌اثیر در کوفه وبنوشته سمعانی دربغـداد بسال ۲۱۳ هجـری برابر ۸۴۱ میلادی دیده به‌جهان گشوده است وچون زمانی‌درشهر دینور (ماه الکوفه) دادور بوده به‌دینوری شناخته شده‌است .

ابن‌قتیبه دربغداد بالیده وفرهیخت یافته واز کسانی مانند ابراهیم ابن‌سفیان زیاد نحوی و ابن راهویه و ابوحـاتم سجستانی و ابوالفضل ریاشی دانش‌گرفته است. ازشاگردان او پسرش‌احمد پورقتیبه‌ودرستویه فسایی وعبدالله سکری را نام برده‌اند . ابن قتیبه از وابستگـان عبیدالله پوریحیی پورخاقان بوده وکتاب - ادب‌الکاتب - را بنام او نوشته‌است.

ابن قتیبه از فارسی‌دانان است ودر کتاب ارزنده او بنام «عیون-

الاخبار»، مطالب بسیاری از کتابهای فارسی بعربی برگردانیده ومن آنها را بفارسی برگردانیده‌ام ودرمجله بررسیهای تاریخی زیرعنوان- پرتوی ازفرهنگ ایران در روزگار ساسانی - چاپ شده است.

عبدالله‌بن مسلم‌بن قتیبه در شب اول ماه رجب سال ۲۷۶ هجری برابر ۹۰۵ میلادی درگذشته است.

صفحه‌ها:

۴، ۵۰، ۷۱

ابن مقفع:

روزبه پسر دادبه که پس از مسلمان شدن نـام «عبدالله» و کنیت «ابومحمد» را برگزیده بود، دراصل‌ازمردم‌گور(جور)فیروزآبادکنونی درفارس، شارستان اردشیرخـور بوده است. اونخست دبیر داود پسر عمربن هبیره بوده. سپس که امویان برافتادند دبیرعیسی پورعلی‌عباسی ونماینده اودرکرمان شد. روزبه درزبانهای فارسی و عربی‌بسیار توانا بوده واز مترجمان زبردست فارسی بعربی است. کتابهائی که ازفارسی بعربی‌ترجمه کرده یکی خدای نامگ است ودیگری آئین‌نامگ ودیگری کلیله‌ودمنه‌ودیگری مزدك‌نامگ ودیگری تاج نامگ دررفتارانوشروان وکتاب ادب‌الکبیر وادب‌الصغیراست.

روزبه با اشاره منصورعباسی بدست سفیان پورمعاویه والی‌بصره درسال ۱۴۴ هجـری کشنه و در تنور سوزانیده شده است. روزبـه از پیشگامان پیشرفت دهندگان زبان عربی درعصرعباسی‌است‌وحق‌بزرگی بگردن عرب زبانان دارد.

صفحه‌ها:

٤٨، ٤٩، ٥٩

ابن وکیع تنیسی :

ابومحمد حسن پورعلی پوراحمد پورمحمد بن خلف قاضی مشهور به‌ابن‌وکیع،شاعری بوده که شهرتی بهم‌زده بود وثعالبی‌در کتاب یتیمةالدهر از او ستایش کرده است .

زادگاهش شهرتنیس درمصرومرگش نیزهمان‌جا در روزسه‌شنبه هفت روزمانده از جمادی‌الاولی سال ۳۹۳ هجری برابر ۱۰۲۶ میلادی رخ داده است . وفیات‌الاعیان ج ۱: ۱۳۷ (چ قاهره).

صفحه‌ها:

۵۶

ابونواس :

حسن پورهانی اهوازی معروف به‌ابونواس ازشاعران نوسازدر زبان عربی است که درزمینه‌های غزلی بویژه ستایش شراب شعرهای بسیار سروده است . ابونواس نخست شاگرد و البة بن حباب اسدی شاعربوده سپس از اوبریده‌است . ابونواس ازشاعرانی است که متهم به مانیگری است. هرچند خود اوابان‌لاحقی شاعررا باین اتهام‌نکوهیده است. مرگ ابونواس را در دهه بازپسین سده دوم هجری نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۲۵

احسان عباس

استاد احسان عباس پژوهنده دانشمند «عهد اردشیر» درماه دسامبر ۱۹۲۰ میلادی درفلسطین دیده به‌جهان‌گشوده وپس از بالیدن در آنجا بسال ۱۹۴۱ ازدبیرستان بیت‌المقدس ودانشسرای عالی آنجادیپلم گرفته است .

وی ازسال ۱۹۴۱ تا۱۹۴۶ در دبیرستان صفد دبیری کرده وچون دنباله دانش اندوزی‌را رها نمی کرده درسال ۱۹۴۹ از دانشگاه قـاهره موفق بگرفتن لیسانس درادبیات، پس بگرفتن‌پایه فوق لیسانس (M. S) سپس پایه دکترا ازهمان دانشگاه کامیاب می گردد .

استاد احسان عباس از سال ۱۹۶۱ تـاکنون استادکرسی ادبیات عرب دردانشگاه بیروت است ونزدیك به۲۸ کتاب تألیف وترجمه‌کرده یا پژوهیده که ازجمله‌آنها همین کتاب ـ عهد اردشیر ـ است.

صفحه‌ها:

۹، ۶۱

احمد تیمور پاشا:

از اشراف دانشمند مصربوده که‌آثار تحقیقی بسیاری ازاوبـاقی مانده ونیز مقداری از دارائی خودرا وقف کارهای فرهنگی کرده‌که هم اکنون بادست انجمنی بنام ـ لجنة نشرمؤلفـات تیموریه ـ درکارهـای فرهنگی بویژه نشر آثار احمد تیمورپاشا بکار برده می‌شود . شادروان تیمورپاشا پژوهشگری دانشمند وازتعصب پاکیزه بوده‌است.

صفحه‌ها:

۶۰

اردشیر بابکان :

اردشیر پوربابك پورساسان ازسوی مادر بخاندان بـازرنگی که در روزگار اشکانیان شاهان فارس بوده‌اند می‌پیوسته‌است .

ساسان نیای اردشیر سرور پرستشگاه‌آناهید درشهر استخربوده. اردشیر درزمان پدرش بابك بسال ۲۱۲ میلادی درشهر دارابگرد پایگاه «ارگبدی» داشته و از آن زمان آغاز کرده است با امیران محلی پـارس

ستیزه کردن وخاك ایشان را بقلمرو خود برافزودن[1].

چون شاپور برادر مهتر اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی بناگاه درگذشت، از آن زمان اردشیر فرمانروای سراسرفارس میشود.

اردشیر به کرمان و کناره خلیج فارس لشکر کشیده و آنجارابگرفته است سپس ازراه اصفهان بخوزستان رو آورده و در کنار کانال مشرگان (مسرقان) که حمزه کندن آن‌را باردشیر کیانی نسبت داده وچهره فارسی نام‌را «اردشیرگان» یاد کرده، نزدیك پل اربك «قنطرةاربق» ، با اردوان نام، شاه اشکانی خوزستان می‌جنگد واورا می کشد وبرخوزستان‌ومیشان درجنوب عراق چیره میشود .

پس از آن بلشکرگاه اشك بیست وهشتم ، اردوان پنجم رومی‌آورد ودرجنگی که دردشت هرمزدگان رو داده‌در روز آخر مهرماه با اردوان پیکار میکند واورا می کشد وبیدرنگ بکاخ اردوان که درشهر نهاوند بوده درمیاید[2].

ارتور کریستن‌سن، تاریخ‌این جنگ را ۲۸ آپریل ۲۲۴ میلادی یادداشت کرده است[3]. پس ازاین نبرد که تکلیف شهریاری ایران در آن روشن میگردد، باز اردشیر چندی می کوشد تاکشور را ایمن‌می‌سازد و امیران محلی را یکی پس ازدیگری فرمانبرخویش میکند . آنگاه در سال ۲۲۶ میلادی تاج شاهنشاهی را بسرمی‌گذارد .

اردشیردرپایان‌عمرخوداز‌شاهنشاهی کناره‌گرفته ورشته‌فرمانروایی ایرانشهر را به پسرش شاپور یکم داده است. تاریخ این کناره‌گیری را درسال ۲۴۰ میلادی نوشته‌اند .

۱- ایران درزمان ساسانیان : ۱۰۶ (چ، تهران) . الاخبارالطوال:۴۵ (چ، تهران)

۲- الاخبارالطوال : ۴۴ (چ، قاهره)

۳- ایران درزمان ساسانیان : ۱۰۶ (چ، قاهره)

صفحه‌ها :

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶
۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰،
۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۸۵، ۵۹، ۶۰
۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵
۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

اردوان :

اردوان پنجم اشك بیست و هشتم آخرین شاهنشاه اشکانی است. او با اینکه توانسته بود امپراطوری روم را درمیدان نبرد شکست دهد و باجی راکه رومیان بنام نگهداری دربندهای کوهستان قفقاز بایران می‌پرداختند وچندین سال به پس افتاده بود ازآن دولت بگیرد، درجنگ از اردشیربابکان شکسته شد و کشته‌گردید وبا کشته‌شدن او دودمان‌اشکانی شهریاری ایرانشهر را بخاندان ساسانی سپرد. اردوان بسال ۲۱۶میلادی بشهریاری رسیده و در سال ۲۲۶ میلادی کشته شده است.

صفحه‌ها :

۱۸، ۱۹

ارسطو :

دانشمند یونانی و شاگرد افلاطون بوده و میگویند نخستین کسی است‌که قاعده‌های منطق قدیم را بشکل علمی نوشته است. از اینرو بر منطق قدیم گاهی نام «منطق ارسطو» می‌نهند.

صفحه‌ها :

۴۹

اسکندر :

اسکندر (۳۳۶-۳۲۳ پ - م) پسر فیلپوس پادشاه مکدونیا است که در روایات شرقی مقدونیه را جایی در واحه‌های غربی مصر نوشته‌اند و برابر روایات یونانی سرزمینی درشمال یونان کنونی بوده‌است.

اسکندر پادشاهی بسیار جاه‌طلب بوده ولشکر کشیهای او تاهرجا رفته باشد، انگیزه برافتادن دانش وفرهنگ یونانی وتمدن و فرهنگ ایرانی روزگار هخامنشی شده است وبی جهت نیست که ایرانیان اورا (گسجستگ) می‌خوانده‌اند . اردشیر نیز دراندرز نامه‌اش او را بدخواه ایران می‌شمارد.

صفحه‌ها :

۲۰، ۲۸، ۴۹، ۶۹

براون :

سرادوارد[1] براون خاورشناس انگلیسی است که بیشتر عمرخودرا درراه پژوهش درتاریخ وادب‌ایران بکاربرده وازکارهای اومهمتر ازهمه تاریخ ادبیات ایران است که درچهارجلد نوشته شده وبفارسی‌نیزترجمه گردیده است .

براون درکارهای سیاسی نیز هوادار استقلال ایران و از مخالفان قرارداد ۱۹۰۷ بوده که دولت متبوع او با روسیه تزاری برای تقسیم ایران بسته بود و درکمیته لنج که گروهی از آزادیخواهان انگلیس آن را برای هواخواهی از ایران برپاکرده بودند، نیز فعالیت داشته است .

براون که دردانشگاه کمبریج استادکرسی زبان فارسی‌بوده بسال

1- Sir Edward brown

۱۸۶۲م دیده به جهـان گشوده و بسال ۱۹۲۶ م رخت از جهان بربسته است .

صفحه‌ها :

۳۰

بلاذری :

احمدبن یحیی معروف به بلاذری بغدادی از نویسندگان سده‌سوم هجری و از ترجمانان فارسی بعربی بوده ونزد متوکل عباسی جـایگاهی داشته است .

احمدبن یحیی باخوردن مقداری بیش از اندازه ازدانه بلاذر در آخر عمر گرفتار حمله‌های جنون شد چنانکه اورا در تیمارستـان بندکردند و در آنجا بسال ۳۲۹ هجری برابر ۹۰۸ میلادی درگذشته‌است .

کتاب فتوح البلدان بلاذری که از آثار اوبدست ما رسیده، چندین بار چاپ شده است .

صفحه‌ها :

۵۳

بنداری :

فتح‌بن علی بن فتح اصفهـانی که در سده ششم هجری می‌زیسته نخستین کسی‌است که شاهنامه استاد فرزانه طوس‌را به نثر عربی ترجمه کرده است . ترجمه بنداری بکوشش روانشاد دکترعبدالوهـاب عزام مصری چاپ شده .

صفحه‌ها :

۵۳

بوذرجمهر:

چهره فارسی این واژه (بزرگ مهر) است و در کتابهای عربی و فارسی اورا حکیمی بسیارفرزانه همزمان خسرو انوشروان شناسانیده‌اند وسخنان بسیار بنام او درآن کتابها یاد گردیده . چون وجود چنین کسی درعصر خسرو شك‌بردار است، کریستن‌سن خاورشناس دانمارکی گمان کرده که واژه‌چهره شکسته‌ای ازواژه «بزرگ‌فرمذر» است که درروزگار ساسانی نخست وزیران را باین نام می‌خوانده‌اند .

صفحه‌ها:

۵۰

تنسر:

هیربد بزرگی بوده که درترویج اندیشه‌های اردشیربابکان وپیش- رفت کار او کوشش بسیاری بکاربرده و از او نامه‌ای باقی است خطاب بپادشاه محلی مازندران کـه درباره اردشیر وکارهـای او شرحـی در آن مندرج است. هرچند ارتور کریستن‌سن کوشیده است نامه‌راساختگی و منسوب به‌زمان خسرو اول انوشروان قلمداد کند ، با این حـال وجود تاریخی تنسررا نمی‌تواند انکارکند. مسعودی درکتاب التنبیه‌والاشراف تنسررا فیلسوفی اشراقی مسلك می‌خواند و این سخن باید درست باشد زیرا جای تردید نیست که زادگاه فلسفه‌اشراقی و پرورشگاه‌آن ازباستان زمان سرزمین ایران بوده است .

صفحه‌ها :

۲۸، ۲۹

ثعالبی :

ابومنصور عبدالملك پورمحمد پوراسماعیل ثعالبی نیشابوری از

شاعران وادیبان وتاریخ نویسان ایران به‌زبان عربی است. ازتألیفهای او کتابهای: یتیمة‌الدهر، وفقه‌اللغه وثمار القلوب وغرر السیر بسیارمعروف است. زادروز ثعالبی در ۳۵۰ ومرگ او در ۴۲۹ هجری بوده است.

صفحه‌ها:

۵۳

جاحظ :

ابوعثمان عمرو پوربحر بصری معروف به جاحظ از نویسندگان بسیار توانای سده سوم هجری است که کتابهای بسیاری نوشته . جاحظ ازگروه معتزلیان است ودسته‌ای ازمعتزلیان که بنام «الجاحظیه» معروفند هواه خواه عقاید او بوده‌اند .

ازکتابهای مشهور جاحظ که بدست مارسیده کتاب البیان والتبین و ـ الحیوان ـ والتاج یا اخلاق‌الملوك ، شهرتی دارد.

جاحظ درسال ۲۵۵ هجری به بیماری فلج درگذشته است .

صفحه‌ها:

۵۰، ۷۸

جورجیس :

معروف به جرجیس پیغمبر یکی از روحانیان ایرانی در عصر اشکانی است که به آئین نصارا گرویده وارمنیان را ازدین زردشتی برگردانیده وبمسیحیگری در آورده است .

صفحه‌ها:

۱۱

حمزه اصفهانی :

ابوعبدالله ، حمزه پور حسن اصفهانی را ابن‌الندیم الوراق در

جرگه دبیران ادب‌دان یادکرده . حمزه ازدانشمندان ایرانی سده چهارم هجری است که کتابهای بسیار تـألیف کرده بوده . چنانکه کتاب ـ سنی ملوك‌الارض و الانبیا ـ اوگواهی می‌دهد ، حمزه دراخترشناسی و سال‌ـ شماری (کرونولوژی) دانشی داشته است . مـرگ حمزه را سال ۳۶۰ هجری برابر ۹۹۱ میلادی برآورده کرده‌اند.

صفحه‌ها :

۱۰

خسرو انوشروان :

خسرو اول ملقب بانوشروان دادگر پورقباد اول است که از سال ۵۳۱تا۵۷۹ میلادی رشته شاهنشاهی ایران‌را بدست داشته است. خسرو آشوب مزدکیان را که آخرهای شاهنشاهی قباد بسیار بـالا گرفته‌بود، برانداخته و در دربندهای کوهستان قفقاز دزهـایی برای جلوگیری از هجوم خزران پدید آورده که درآنها پادگانهایی برای نگهداری دربندها نشیمن داده بود. خسرو درسه جنگ کـه بـا دولت روم داشته پیروزمند بوده است. درزمان او نیروی دریایی ایران درخلیج فارس وسراسردریا پارس و هند بسیار نیرومند شد و کشتیهای ایرانی تاکشور چین رفت وآمد می کردند. درزمان این شهریار و بفرمان او هشتصد سوار ایرانی ازراه دریای پارس به‌کشور یمن رهسپار شدندو آن کشورراپس ازهفتاد و اندسال زیردستی‌بیگانه، ازیوغ اسارت حبشیان آزادکردند.

صفحه‌ها :

۴۹

داراپوردارا :

دارای سوم (داریوش) آخرین پادشاه دودمان هخامنشی یا برابر

تاریخ داستانی ما آخرین شاهنشاه دودمان کیانی است که در آشوب اسکندر مکدونی بادست برخی ازهمراهان خود کشته شده است. مرگ داریوش سوم یا دارای دارایان را بسال ۳۳۰ پیش ازمیلاد نوشته‌اند.
صفحه‌ها :

۶۹

داریوش بزرگ :
پسر گشتاسب هخامنشی است که پس از کبوجیه بر تخت شاهنشاهی ایران نشسته است. داریوش ۳۶ سال پادشاهی کرده واز دیدگاه جهانگیری وجهانداری درمیان شاهنشاهان ایران کمتر کسی هم‌تراز او تواند شد. آغاز شاهنشاهی او را سال ۵۲۲ و پایان آنرا ۴۸۶ پیش از میلاد نوشته‌اند.
صفحه‌ها :

۱۷

راولین‌سن :
سرهنری راولین‌سن[1] (۱۸۱۰-۱۸۹۵م.) خاورشناسی است که از راه رونوشت برداری از کتیبه بیستون و کشف الفبای میخی و خواندن این کتیبه که بزرگترین سنگ نوشته از روزگار هخامنشیان است خدمت بزرگی به روشن کردن تاریخ ایران باستان کرده است.
او درجرگه هیأتی از افسران انگلیسی بوده که در روزگار پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار برای تربیت ارتش ایران بشیوه‌ارتش‌های نوین اروپایی باین کشورگسیل شده‌بود. راولین‌سن هنگامی که درغرب ایران بود درسال ۱۸۳۵ میلادی با تحمل رنج فراوان و خرج بسیار

1— Sir Henry Rawlinson

توانست ازسنگ‌نوشته بیستون رونوشت بردارد وسرانجام پس ازسالها کوشش آنرا بخواند. نشانه‌های الفبایی کتیبه در سال ۱۸۵۵ میلادی نیک‌معلوم وشناخته‌شده وهمین کشف کلید خواندن خطهای میخی آسیای غربی شده است.

صفحه‌ها:

۹۲

زردشت :

وخشور بزرگ ایرانی بزرگترین وباستانی‌ترین پیشوای عرفانی است که آدمیان را به‌یگانه پرستی خوانده وازبار اندیشه‌های بت‌پرستی آزاد کرده است. زادروز زردشت برابر حساب سالشماری استاد ذبیح بهروز بسال ۱۷۶۷ پیش از میلاد همزمان به تخت نشستن شاه گشتاسب کیانی بوده است.

صفحه‌ها:

۲، ۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹

سالم :

ابوالعلا سالم دبیرهشام پور عبدالملك خلیفه اموی بوده و داماد عبدالحمید دبیر معروف مروان پورمحمد آخرین خلیفه اموی است. سالم ازنویسندگان توانا درزبان عربی بوده ونامه‌های منسوب به‌ارسطو را به اسکندر از فارسی بعربی ترجمه‌کرده و این نامه‌ها نزدیك بیکصد برگ است.

سالم وعبدالحمید هردو ایرانی وازمردم عراق بوده‌اند و هردو ازنخستین ترجمانان فارسی به‌عربی‌اند هرچند نگفته‌اندکه دانش‌خودرا ازچه زبانی برمیدارند.

صفحه‌ها:

۴۹

سعدی :

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی از بزرگان شاعران ایران است که کتابهای گلستان به‌نثر و بوستان به‌شعر و غزلهای شیوای بسیاری از او مانده است . سخن سعدی در گلستان ادب فارسی گلهایی بویا و نا-پژمردنی است:

صفحه‌ها:

۱۳

شاپور اول :

پور اردشیر بابکان از پادشاهان بزرگ ایران است ودر کشورداری چندان دانا و توانا بوده که در کتابهای شرقی اورا فـرزانه خوانده‌اند . شاپور بفرمان پدر درسال ۲۴۰ میلادی رشته شهریـاری ایران را بدست گرفته ودرسال ۲۷۲ میلادی درگذشته است. بنیان‌گذاری دانشگاه‌بزرگ و معروف شاپورگرد (جندی شاپور) ازکارهـای ارجدار اوست. مانـی دانشمند فرزانه ایرانی درزمان او برخاسته وآیین نوی پدیدآورده‌بود.

صفحه‌ها:

۲۹، ۴۱، ۶۵

طبری :

ابوجعفر محمد پورجریر طبری به سال ۲۳۴ هجری درشهر آمل مازندران دیده بجهان‌گشوده است وبرای فراگرفتن واندوختن‌دانشهای زمان خود به بیشتر شهرهای بزرگ جهـان اسلام درآن روزگـار سفر کرده است. طبری فقیهی بزرگ است و دراین زمینه مذهبی ویژه دارد

که دربسیاری ازشاخه‌هـای فقهی به مذهب ابی داود ظاهری اصفهانـی مانندگی دارد. تفسیر قرآن طبری از تفسیرهای معتبراست ونیز تاریخ‌او که بسیار دقیق وبا ژرف بینی نگاشته شده نخستین کتابی است‌درعربی، که رویدادها بر روال سالنامه‌های ایرانی درروزگار ساسانی سال به‌سال در آن یادداشت شده . مرگ طبری در۲۶ شوال ۳۱۰ هجـری دربغداد روی داده است. وفیات الاعیان ج۱ : ۵۵۶ (چ قاهره)

صفحه‌ها:

۱۸، ۲۹، ۵۱

عزام :

دکتر عبدالوهاب عزام از دانشمندان مصری است کـه به زبان و ادبیات فارسی آشنائی کامل داشته وترجمه بنداری شاهنامه را تصحیح وچاپ کرده . دکتر عزام درهزارهٔ فـردوسی درجرگه مهمانان به ایران آمده بود.

صفحه‌ها:

۳۰

عیسی :

پیغمبر بزرگ ازمـردم شهر نـاصره درفلسطین بوده و از اینرو پیروان اورا «نصرانی»هم میگویند. امروز دین او پس‌از دین‌بودا بیش ازدیگر دینها درجهان پیرو دارد.

صفحه‌ها:

۲۵

فردوسی :

استاد ابوالقاسم فردوسی بنابه نوشته عروضی سمرقندی درچهار

مقاله ازدهقانان طوس بود ازدیه «باژ» وبخش طابران

فردوسی که بگفته خودش سی‌سال ازعمر خودرا در راه سرودن شاهنامه بکار برده است، شاهکاری پدید آورده که هنوز درجهان بی‌مانند است. فردوسی زنده کننده زبان فارسی است و افزون براین، بیدار کننده وبرانگیزنده روح ملی ایرانی است. ازاینرو تاجهان وایران برپا است، نام گرامی فردوسی درنزد دارندگان هوش وخرد ودین ارجدار و گرامی خواهد ماند وبروان او آفرین خواهند خواند.

فردوسی درزمانی بسرودن شاهنامه که بزرگترین سند ملیت ایرانی است، پرداخت که هرکس نامی از ایران باستان می‌برد، به تیر تهمت باطنی وقرمطی واباحی کشته میشد. شاهنامه فردوسی به بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه گردیده ونام ایران و ایرانی ازپرتو اثر استاد فرزانه طوس با ارج واحترام درهمه جا شناسانیده شده است. مرگ فردوسی را درآغازهای سده پنجم هجری نوشته‌اند هرچند فردوسی تا جهان پایداراست، زنده است.

صفحه‌ها:

۱۴، ۱۵، ۳۰، ۵۳

فلوگل:

فلوگل[1] خاورشناس آلمانی، کسی است که نخست بار کتاب الفهرست محمد بن اسحاق معروف به ابن‌الندیم الوراق را پژوهیده وچاپ کرده است بویژه فصلی ازکتاب الفهرست راکه در بارۀ، مانی پیغمبر ایرانی وآیین اوست، بآلمانی ترجمه کرده و پایه سخنان خود در رسالهٔ ـ ومانی وتعلیمات وآثارش ـ قرار داده است.

1- G. Flugll.

قباد ساسانی:

قباداول ازپادشاهان بزرگ ونیک‌خواه ایران است که ازسال۴۸۸ تا ۵۳۱ میلادی رشته شهریاری ایران را بدست داشته است. قباد برای اصلاح شیوه مالیاتی‌ایران کمربست ولی اصلاح او بدست پسروجانشین وی خسرو اول بانجام رسید و مالیات زمینهای کشاورزی را ازشکل شرکت دولت درفرآورده‌های زمین، پس‌ازممیزی کردن همه کشتزارها، بشکل مالیات برمساحت برگردانیدند تاکشاورز بتواند آزادانه و به دلخواه به‌حاصل خود هرگونه که دوست دارد، دست یازد.

کورش:

کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی‌ونخستین پایه‌گذار حقوق بشر است. اعلامیه‌ای که پس ازگشادن شهربابل برای آزادی‌قوم یهود صادرکرده در رده آثار پیغمبران بشمار می‌آید و از اسناد بزرگ تاریخ انسانیت شمرده میشود. مرگ کورش را بسال ۵۲۹ پیش‌ازمیلاد نوشته‌اند.

مأمون عباسی:

عبدالله ملقب به‌مامون‌پسررشیدعباسی به‌تدبیرجعفر برمکی‌ولی‌عهد مسلمانان شدکه پس ازمحمد امین پسر زبیده خلیفه شود. چون پس از

مرگ هارون امین اورا ازولی‌عهدی خلع کرد، وی باتدبیر فضل‌بن‌سهل و کمك ایرانیان خراسانی که خالوهای او بودند، به‌بغداد لشکرفرستاد و امین‌را کشتند و اوخلیفه شد. فرمانده لشکریان مأمون درجنگ با امین وفاتح بغداد، طاهر پورحسین است که از بزرگان شهر پوشنگ هرات بوده . مأمون در محرم سال ۱۹۸ هجری برابر ۸۲۲ میلادی خلیفه شده ودرسال ۲۱۸ هجری برابر ۸۴۳ میلادی درشهر «بند دون» ازآسیای کوچك مرده است.

صفحه‌ها:

۴۹

مانی :

مانی پورفاتك ازمردم شهرستان کشکر در جنوب عراق است که درسال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی دیده بجهان گشوده سپس در۲۴۲ میلادی آیین‌تازه‌ای آورده وخودرا پیغمبری نامیده که برای تکمیل دینهای‌پیشین برانگیخته شده وخاتم پیغمبران‌است. مانی را سرانجام درزمان‌شهریاری بهرام اول ساسانی به‌بازپرسی کشیدندوزندانی کردند وپس‌از۲۶ روزدر زندان مرده یا کشته شده وتن او را درشهر شاپورگرد (جندا شاپور) نزدیك دروازه‌آن شهر بدارآویخته‌اند . آیین مانی با شتاب شگفت‌انگیزی درسراسر جهان باستان پیش رفته است.

صفحه‌ها:

۱۱

مبرد :

ابوالعباس، محمد پوریزید بصری ازپیشوایان لغت ونحو عربی است که دربغداد نشیمن گرفته بوده ونزد ابوعثمان مازنی و ابوحاتم

سجستانی (سیستانی) نحو ولغت آموخته بوده وبا ابوالعباس معروف به ثعلب هم چشمی داشته است.

از تألیفهای مبرد یکی کتاب «الاوائل» است ودیگری «الروضه» ودیگری «المقتضب» . مبرد درزبان‌آوری هنری داشته، از آن رو در انجمنها بررقیبش ثعلب پیروز می‌شده . زاد روز مبرد را دوشنبه نهم ذی‌الحجه سال ۲۱۷ و مرگ او را سال ۲۸۵ هجری‌نوشته‌اند. وفیات الاعیان ج۱ : ۴۹۶ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۴۹، ۵۰

محمد کردعلی :

این‌مرد از نویسندگان معاصر شام است که چندی پیش درگذشته وآثار بسیاری درزمینه تاریخ وادبیات عرب ازاو بازمانده است.

صفحه‌ها:

۵۰

مرقیون :

اندیشمندی است که پیش از ابن دیصان برخاسته و اندیشه‌های صوفیانه ودوگانه پرستی را باآیینهای نصارا درآمیخته ومذهب تازه‌ای پدیدآورده بوده، ازاینرو عیسویان با پیروان این مذهب دشمن بودند و وهرجا دستشان می‌رسید ایشان را می آزردند . چنانکه ابن ندیم وراق نوشته‌است ، مرقیونیان دارای خط ویژه‌ای بوده‌اند که نوشته‌های دینی خودرا باآن می‌نوشته‌اند ونیزمرقیون دارای‌انجیلی جز انجیلهای‌مشهور بوده است. ابن‌ندیم‌افزوده که درزمان‌اومرقیونیان‌درخراسان‌فراوان‌بوده که زیرنام نصرانی آیین خودرا نهان میداشته‌اند . الفهرست : ۴۸۹(چ

قاهره) ایران در زمان ساسانیان (چ تهران)

مزدك :

تاریخ نویسان ایران و عرب مزدك پسر بامداد را موبدی از مردم پارس نوشته‌اند. چنانکه مسعودی گفته : مزدك پیشوای باطنیان روزگار ساسانی است. او اندیشمندی دلسوز بوده که برای آسایش توده انبوه مردم می کوشیده است ، هرچند در کتابهای زردشتی و بـه پیروی آنها در کتابهـای عربی کوشیده‌اند سیمای مزدك را بچهره یك اباحی (کمونیست) بی‌دین خدانشناس بنگارند، باز درلابلای همان نوشته‌های کینه توزانه نیکخواهی ونو اندیشی مزدك هویداست .

اندیشه‌ها وجنبش مزدکی ازجستارهای بسیار ارجدار تاریخ ایران وجهان است که هنوز درباره آن جستجوهای ژرفی انجام نگرفته .

مسعودی :

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی که خود از بازماندگان عبدالله بن مسعود صحـابی وفقیه مشهور می‌شمرده است در دانشهـا و اخبار مـایه فراوانی اندوخته بود وچون سفرهای دراز رفته بویژه زمان بسیاری در مصر نشیمن گزیده بوده ، او را گاهی از مردم مغـرب (شمـال افریقا) خوانده‌اند .

مسعودی کتابهای چندی درزمینه تاریخ وملل ونحل نوشته که بیشتر ازمیان رفته است. آنچه ازنوشته های او به دست ما رسیده یکی کتاب

- مروج‌الذهب - است که درسال ۳۳۲ هجری آنرا تمام کرده و دیگری - التنبیه‌والاشراف‌است که با ژرف نگری بیشتری نوشته شده و به سال ۳۴۵ هجری برابر ۹۷۶ میلادی به‌پایان رسیده است.

صفحه‌ها:

۱۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۸، ۵۱، ۵۲

مسکویه:

ابوعلی احمد پورمحمدیعقوب رازی که اورا «ابن مسکویه» هم نامیده‌اند، نخست زردشتی بوده سپس مسلمان شده و خزانه‌دار عضد-الدوله دیلمی گردیده ازاینرو اورا «خازن»هم گفته‌اند.

کتاب«تجارب‌الامم وتعاقب‌الهمم» او از کتابهای ارجدارتاریخ ایران است ودرباره روزگارساسانیان دارای آگاهیهای گرانبهایی‌است. ابوعلی درکتاب تجارب‌الامم رویدادها را تا سال ۳۶۸ هجری نوشته است.

صفحه‌ها:

۵۳، ۵۸، ۵۹

موسی:

پورعمران پیغمبریهود، کسی‌است که این قوم را ازمصربه کنعان آورده و درفلسطین نشیمن داده است.

صفحه‌ها:

۲۵

نظام‌الملک:

ابوعلی حسن پورعلی پوراسحاق از دیهگان زادگان طوس بوده

است از مردم دیه «راد». وی نخست در شهر بلخ پیشکار علی پور شادان بوده سپس به خدمت داود پور میکائیل سلجوقی پدر الب ارسلان درآمده و مدت بیست سال وزیری دودمان سلجوقی را داشته است. نظام الملک بخلیفگان عباسی، به وارونه روش بویهیان، ارادت می‌ورزیده.

نظام الملک مردی دانشمند بوده و کتاب سیاست نامه او نشان می‌دهد که او در نوشتن آن از کتابهای عربی برگردانیده شده از زبان فارسی بهره‌برداری فراوان کرده بی آنکه بگوید مطالب را از کجا برداشته‌است. خوی فرصت طلبی در این وزیر از رفتارهای او نیک آشکار است.

زادروز نظام الملک را روز آدینه یازدهم ذوالقعده سال ۵۰۸ هجری برابر ۱۰۴۱ میلادی در توقان طوس و مرگ اورا روز یکشنبه دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری برابر ۱۲۱۰ میلادی نوشته‌اند. او با زخم کارد جوانی از مردم دیلمان که از گروه فدائیان حسن پورصباح بود کشته شده‌است.
وفیات الاعیان ج ۱: ۱۴۳ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۱۳

نولدکه:

تئودور نولدکه[1] از خاورشناسان آلمانی است که بخش نخستین تاریخ طبری را که مربوط به روزگار ساسانی است بآلمانی ترجمه کرده وبر آن حاشیه‌هایی درباره شاهان مادی و هخامنشی و ساسانی افزوده‌است. هم‌چنین کارنامه اردشیر بابکان را از پهلوی به آلمانی ترجمه کرده. زادروز نولدکه ۱۸۳۶ و مرگ او در ۱۹۳۰م رخ داده.

صفحه‌ها:

۳۰

1- Theodor Noeldcke.

واثق عباسی :

هارون پور محمد ملقب به معتصم است که پس از مرگ پدرش بالقب واثق در ربیع الاول ۲۲۷ هجری برابر ۸۵۰ میلادی خلیفه شد و در ذی الحجه ۲۳۲ هجری برابر ۸۵۵ میلادی در سامره مرده است.

صفحه‌ها:

۴۹

وکیع قاضی :

محمدبن خلف بن حیان ، چنانکه ابن ندیم نوشته وکیع درهمه شاخه‌های دانشهای زمان خود متفنن بوده و در برخی شهرستانها بکار داوری می‌پرداخته. وکیع نخست نزد قاضی محمدبن یوسف بن یعقوب دبیری می کرده‌است . از تألیفهای او این کتابها را نام برده‌اند : کتاب الشریف که برروال کتاب المعارف ابن قتیبه نوشته شده . کتاب الانوا . کتاب جنگها واخبار آنها . کتاب مسافر. کتاب راهها که بنام «ناحیه‌ها» نیز معروف است وشامل گزارش شهرستانها و گذرگاهها است. کتاب نقد وسکه. الفهرست: ۱۸۲ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۵۷، ۵۸

هشام اموی :

ابوالولید، هشام بن عبدالملک بن مروان ، درماه شعبان سال ۱۰۵ هجری روزی که یزیدبن عبدالملک مرده بخلیفگی نشسته است و درماه ربیع الآخر سال ۱۲۵ هجری درسن پنجاه وسه‌سالگی مرده است .

صفحه‌ها:

۴۸، ۴۹

یعقوب لیث :

بزرگترین سردار ایرانی است که برای برانداختن خلافت عباسی و آزاد کردن ایران سالها کوشیده است و هرچند مرگ نابهنگام او بسال ۲۶۵ هجری برابر ۸۹۵ میلادی مانع انجام آرزوی او گردید، ولی او توانست نخستین دودمان شاهی ایران پس از اسلام را بنیاد نهد. یعقوب نخستین کسی است که دبیران را بنوشتن زبان فارسی و شاعران را بسرودن شعر فارسی تشویق کرده است.

صفحه‌ها:

37,147,341

DATE

پایه‌های پیشگفتار و پژوهش

اخبارالطوال	از ابوحنیفه دینوری	چاپ قاهره ۱۹۶۰م
البدء والتاریخ	ازمطهر بن‌طاهر مقدسی	« پاریس ۱۹۱۹م
التاج در رفتارشاهان	ازعمروبن بحرجاحظ	« قاهره ۱۹۱۴م
تاریخ‌الرسل والملوك	ازابی جعفرمحمدبن‌جریرطبری	« لیدن
« سنی‌ملوك‌الارض	ازحمزه بورحسن اصفهانی	« بیروت ۱۹۶۱م
« تاریخ‌الیعقوبی	ازابن واضح یعقوبی	« بیروت ۱۹۶۰م
تجارب‌الامم جلد یکم	ازابوعلی مسکویه	عکسی
التمثیل والمحاضره	ازابومنصور ثعالبی نیشابوری	چاپ قاهره ۱۹۶۱م
التنبیه والاشراف	ازابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی	« « ۱۹۶۵م
ثمارالقلوب	ازابومنصور ثعالبی نیشابوری	« « ۱۹۶۵م
رسائل‌البلغاء	ازمحمدکردعلی	« دەمشق ۱۹۴۸م
رساله درذم دبیران	ازعمروبن بحرجاحظ	« قاهره ۱۹۶۵م
زهرالاداب	از حصری	« «
سراج‌الملوك	از طرطوشی	« «
سرح‌العیون فی‌شرح رسالة ابن زیدون		« « ۱۹۶۵م
السعادة والاسعاد	از ابوالحسن عامری	« ویسبادن۱۹۳۲م
شاهنامه	از فردوسی طوسی ترجمه بنداری	« قاهره
شرح قصیده البسامه	ازابن زیدون	دست‌نوشت کتابخانهٔ‌زرکلی
الشهب‌الامعه	از ابن رضوان	چاپ قاهره
صبح‌الاعشی	ازقلقشندی	« «
العقد الفرند	ازابن عبدربه	« «
عین‌الادب والسیاسه	ازابن هذیل	« «
عیون‌الاخبار	از ابن قتیبه دینوری	« قاهره ۱۹۶۳م
غررالخصایص	از وطواط	« «
غررالسیر	ازابومنصورثعالبی نیشابوری	چاپ‌افست تهران ۱۹۶۴م

الفاضل	ازابی‌العباس مبرد	چاپ قاهره ۱۹۵۶م
الفهرست	ازابن‌ندیم وراق	« بیروت ۱۹۶۴م
الکامل	ازابی‌العباس مبرد	« قاهره ۱۹۵۶م
کتاب الاداب	از جعفربن شمس‌الخلافه	« «
کتاب‌الغره	بسا ازمحمدبن خلف باشد	دست‌نوشت کتابخانهٔ زرکلی
کتاب‌الاداب	از اسامه‌بن منقذ	چاپ قاهره
المحاسن والمساوی	ازبیهقی	« بیروت ۱۹۶۰م
محاضرات الادبا	از راغب اصفهانی	« «
مروج‌الذهب	از ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی	« قاهره
المسکافاة و حسن‌القعبی	از احمدبن یوسف	پژوهیدهٔ استاد محمود محمد شاکر
المنصف	از ابن وکیع قاضی	عکس ازنسخه دست‌نوشت برلین
نثرالدرر	ابوسعیدآبی	نسخه عکسی‌ازدست‌نوشت کتابخانه‌قاهره
نهایةالادب	از نویری	چاپ قاهره
الوافی بالوفیات	از صفدی	« «
الوزرا والکتاب	از ابن عبدوس جهشیاری	« « ۱۹۳۷م

۴۱- Citerory History of Persia (Vol. 1) By 'Edward G. Browne Lambridge 1956.

۴۲- The seventh Great Oriental Monarchy By Gorge Rawlinson, 2 Vols, New York.

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری ازآثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی‌ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰۴
۳	شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسورهرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه‌خطابه در بارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلدوهانی‌بال)	مهرماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس‌محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیه یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوةاستاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمیداستاددانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رسالهٔ در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔرسالهٔ سر گذشت ابن سینا (از آقای دکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۳	رسالهٔ کنوز المعزمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ معیار العقول، جرثقیل از ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن نامهٔ ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۸	ترجمهٔ اشارات و تنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۲۹	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی با مداد)	بهمن ماه ۱۳۳۳
۳۱	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن سینا	۱۳۳۵
۳۳	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگره ابن سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳۴
۳۴	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵	جبر و مقابله خیام (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹

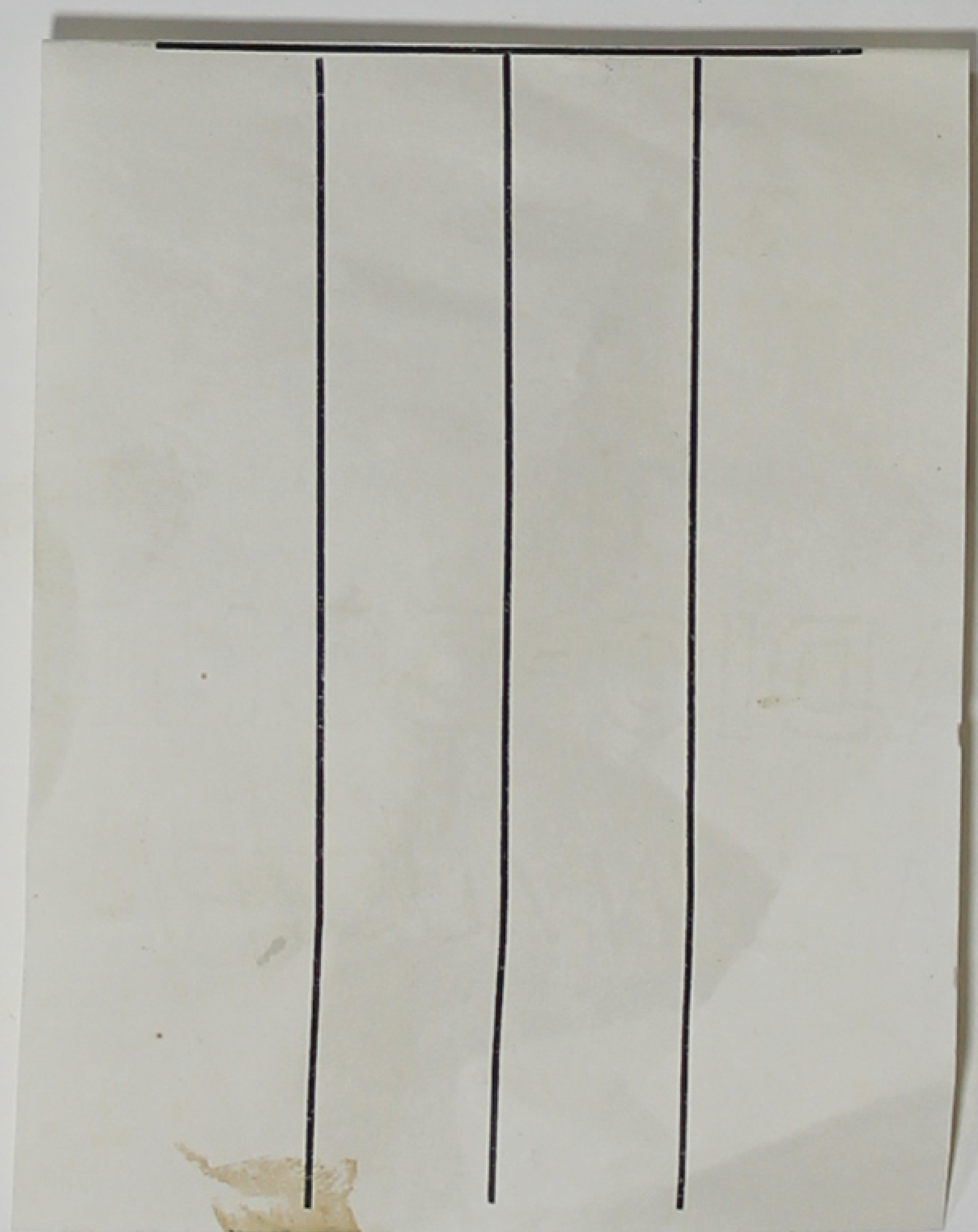
شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۳۶	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری .)	۱۳۳۹
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادرشاه تالیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی‌خان (باتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱	شرح احوال و نقل و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تالیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام، حکیم عمرخیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی فارس) ـ تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردی‌بهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی ـ سنهٔ ۵۰۴ هجری ـ (باهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمدحسین اعتمادی دکتر محمد شهراد ـ دکتر جلال مصطفوی) (جلد اول)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۵۲	دیوان صائب ، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال بخط وخامهٔ استاد امیری فیروز کوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی بسال ۷۰۰هجری بامقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان ـ مجلد اول مباحث جغرافیائی شهرری بعهد آبادی تألیف آقای دکترحسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ۱۳۴۶
۵۶	فردوسی وشعراو تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ۱۳۴۶
۵۷	خرد نامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸	فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹	کتاب شناسی فردوسی فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی وشاهنامه تدوین آقای ایرج افشار	مردادماه ۱۳۴۷
۶۰	روز بهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	اسفندماه ۱۳۴۷
۶۱	کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲	زندگی ومرگ پهلوانان درشاهنامه نگارش دکترمحمدعلی اسلامی ندوشن	خردادماه ۱۳۴۸
۶۳	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ماه ۱۳۴۸
۶۴	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	آبان ماه ۱۳۴۸
۶۵	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایرخلیج فارس ودریای عمان تألیف احمد اقتداری	آذرماه ۱۳۴۸
۶۶	تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفر شعار	دیماه ۱۳۴۸

37,147,341

37,142,341

DAT



37,147,341

